

"پروردگارا! راهت را به من بنما. مرا به راهی روشن
راهنمایی کن."

مسیح و زندگی جاودانی

به قلم: خانم الن جی. وایت

برگردان به متن فارسی: (حمید ع. و کوروش خ.)
پیشگفتار
آیا او را می شناسید؟

آیا شما مسیح را میشناسید، یا تنها درباره او
چیزهایی را شنیده اید؟ این کتاب کم حجم و ساده

بوسیله شخصی نوشته شده است که شاید در تاریخ بشریت کمتر کسی مانند او به شناخت مسیح نائل آمده باشد. او مفهوم این آیه را درک کرده بود: " و زندگی جاوید از این راه بدست می آید که تو را که خدای واقعی و بی نظیر هستی و عیسی مسیح را که به این جهان فرستاده ای بشناسند." (یوحنا باب هفده، آیه سه). او بطور شخصی پیام یوحنا رسول، که در آیه دوازده از باب یک آمده است را پذیرفته بود، " اما او به تمام کسانی که به او ایمان آوردند، این حق را داد که فرزندان خدا گردند، بلی، فقط کافی بود که به او ایمان آورند تا نجات یابند."

هنگام مطالعه این کتاب، ممکن است با زیبایی به حضور مسیح حاضر شوید، همچنانکه بسیاری این کار را انجام داده اند، ممکن است مسیح را بیابید که با آغوشی گشاده، می گوید: " من می توانم عمیق ترین و درونی ترین نیازهای شخصی و روحانی شما را برآورده سازم."

این کتاب به بیش از ۱۳۵ زبان منتشر و بیش از ۵۰ میلیون نسخه از آن کپی شده است. انتشار این کتاب شاید بیشترین چاپ را در تاریخ انتشار کتابهای مذهبی داشته باشد. تقاضاهای پی در پی، گواه بر پیام ساده، هدفمند، جاودانه، روشن و جهانی آن است.

« ناشرین کتاب »

«فهرست»

محبت خداوند نسبت به انسان

نیاز گناهکاران به مسیح

توبه

اعتراف به گناه

تقدیس

ایمان و مقبولیت

آزمایش شاگرد شدن

پرورش یافتن در مسیح

کار و زندگی

شناختی نسبت به خداوند

ویژگی و امتیاز دعا

با شک چگونه برخورد کنیم

شادی در خداوند

محبت خداوند برای انسان

طبیعت و کتاب مقدس، محبت خداوند را نسبت به آدمیان آشکار می کند. پدر آسمانی ما منبع حیات، حکمت و شادی است. نگاهی به چیزهای عالی و زیبا در طبیعت بیاندازید، به کارهای عالی و شگفت انگیز آنها برای سعادت بخشی و بر آوردن نیازهای انسان و بقیه موجودات بیاندیشید. تابش خورشید و بارش باران که زمین را تازه و نورانی می کنند، از محبت خداوند می گویند. تپه ها و دریا ها و جنگلها از خداوند و محبت او می گویند، خداوند احتیاجات روزانه تمامی مخلوقات خود را تأمین میکند. به مزامیر داوود و سخنان زیبای او که می گوید: "چشمان همگان، منتظر تو میباشند و تو طعام ایشان را در موسم اش می دهی، دست خویش را باز می کنی و آرزوی همه زندگان را برآورده می نمایی". (مزامیر باب یکصد و چهل و پنج، آیات پانزده و شانزده).

خداوند انسان را کامل، پاک و خوشبخت آفرید. دنیا در آغاز آفرینش بسیار زیبا بوده و در آن تاریکی، فساد و سایه لعنت نبود. اما گناه، عصیان و نافرمانی در مقابل احکام محبت آمیز خداوند بود که اندوه و مرگ را به دنیای ما آورد. در حالیکه گناه موجب درد و اندوه شده بود، باز هم خداوند محبت خود را آشکار کرد.

مکتوب است که خداوند بواسطه گناه و ناپا اطاعتی انسان، زمین را مورد لعن قرار داد. (پیدایش باب سه آیه هفده). خار و خس را رویانید، ورود مشکلات و سختی ها را به زندگی انسان مجاز شمرد. این سختی ها برای خیریت آنها بود و به انسان کمک می کرد تا بتواند بر مشکلات و رنج ناشی از ارتکاب گناه، پیروز گردد. این دنیای گناه کار، دنیایی کاملاً سرشار از اندوه و درد نیست، طبیعتی که به ما پیامهای امید و آسایش می دهد. گلهای روئیده بر خار، و خارهای پوشیده از گل رز نشانی از دنیای ما هستند.

بر روی هر غنچه ای که می شکند و هر سبزه ای که می روید جمله "خداوند محبت است" نوشته می شود. پرنده های زیبا با شادی وصف ناپذیری، ترانه می سرایند، ترانه های که به ما میگوید، خداوند پدر ماست.

گل‌های رنگارنگ با عطرافشانی در فضا، محبت عمیق خداوند را بر زبان می‌آورند. درختان سبز و بلند قامت جنگل، اشتیاق خداوند برای خوشبخت کردن فرزندان‌ش را به ما شهادت می‌دهند.

کتاب مقدس، شخصیت و ذات خداوند را برای ما آشکار می‌کند. خداوند برای ما از محبت و فیض بی‌پایانش سخن می‌گوید. وقتی که موسی دعا می‌کند، "استدعا دارم جلال خود را به من بنمایی"، خداوند در جواب می‌گوید، "من احسان خود را از برابر تو عبور می‌دهم". (خروج باب سی و سه، آیات هیجده و نوزده). احسان خداوند شکوه و جلال اوست.

خداوند از برابر موسی عبور کرده و به او گفت، "... من خداوند هستم، خدای رحیم و مهربان، خدای دیر خشم و پر احسان، خدای امین که به هزاران نفر رحمت می‌کنم و آمرزنده خطا، عصیان و گناه". (خروج باب سی و چهار آیات شش و هفت). خداوند، صبور و رحیم بوده و محبت خود را به ما نشان می‌دهد. (یونس باب چهار آیه دو- میکا باب هفت آیه هیجده). خداوند در آسمان و بر زمین، بواسطه بسیاری علائم و آیات قلب‌های ما را به خود پیوند می‌دهد. او به وسیله طبیعت، با ما سخن می‌گوید، و با عمیق‌ترین و لطیف‌ترین محبت‌ها، قلب انسان را تسخیر کرده و خود را به ما آشکار می‌کند. با این حال ما نمی‌توانیم تمامی محبت او را درک کرده و بر زبان بیاوریم. با وجود تمامی این شواهد که دال بر نیکویی خداوند است، شیطان که دشمن نیکویی است، ذهن ما را کور می‌کند. شیطان می‌خواهد خداوند را، خدائی خوفناک، بی‌رحم و سخت‌گیر نشان بدهد. او سعی دارد در افکار انسانها، خداوند را داوری ستمگر معرفی کند. در تفکر شیطان، خداوند، خدائی است که هر لحظه نظاره گر اعمال انسان بوده تا اگر خطایی را مرتکب شود، او را مجازات کند. عیسی برای اثبات دروغ‌های شیطان بود که به میان انسانها آمد و زندگی کرد. آمد تا محبت بیکران خداوند را به آدمیان نشان دهد.

پسر خداوند، برای شناساندن پدر، از آسمان نزول کرد. "خدا راه‌رگز کسی ندیده است، پسر یگانه

ای که در آغوش پدر است، همان او را ظاهر کرد". (یوحنا باب یک آیه هیجده).

" فقط پدر آسمانی است که پسرش را می شناسد و همین طور پدر آسمانی را فقط پسرش می شناسد و کسانی که عیسی، خود بخواد، پدر را به ایشان بشناساند". (متی باب یازده آیه بیست و هفت).

هنگامی که یکی از شاگردان می پرسد، " پدر را به من نشان بده " عیسی در جواب می گوید، " ای فیلیپ، در این مدت با شما بوده ام، آیا مرا نشناخته ای؟ کسی که مرا دید، پدر را دیده است. پس چگونه می گویی پدر را به من نشان بده؟". (یوحنا باب چهارده آیات هشت و نه).

عیسی درباره مأموریت خود در این دنیا چنین گفت: " روح خداوند بر من است، زیرا که مرا مسح کرد تا فقیران را بشارت دهم و مرا فرستاد تا شکسته دلان را شفا بخشم و اسیران را به رستگاری و کوران را به بینایی موعظه کنم و تا کوبیدگان را آزاد سازم". (لوقا باب چهار آیه هیجده). مأموریت عیسی این بود. عیسی کارهای نیکو می کرد و کسانی را که بواسطه شیطان بیمار بودند را شفا می داد. در دهکده هایی که او از آنها عبور کرده بود، حتی یک بیمار که از درد به خود بپیچد، وجود نداشت، چونکه عیسی همه آنها را شفا داده بود. اعمال او به روشنی نشان می داد که وی فرستاده خدا بود. در تمامی لحظات زندگی عیسی، محبت، فیض و رحمت به روشنی قابل رؤیت بود. قلب او سرشار از محبت، نسبت به انسانها بود. فرزند خداوند برای اینکه بتواند به انسانها کمک کند، لباس جسم پوشید. فقیرترین و پست ترین انسانهای عصر او، بدون هیچ ترسی به او نزدیک می شدند. حتی کودکان نیز دوست داشتند به او نزدیک شوند. کودکان با عشق و علاقه بر روی زانوهای او نشسته و صورت اندیشمند و سرشار از محبت او را نظاره می کردند. عیسی پیوسته از حقیقت محبت سخن می گفت. در مقابل همه، مهربان، صمیمی و ملایم بود. هیچ گاه با خشونت رفتار نکرد. و در موارد ضروری هیچگاه بیشتر از حد معمول، با زیبایی تند سخن نگفت. دل کسی را نیاززد و هیچ کس را تحقیر

نکرد. انسانها را بخاطر ضعف شان متهم و محکوم نکرد. همیشه راستی و حقیقت را با محبت و مهربانی اعلام می کرد.

هنگامی که در مورد بی ایمانی، گناه و دو رویی و ریاکاری سخن می گفت، صدایش سرشار از حزن و اندوه می شد. هنگامی که به اورشلیم، شهری که آنرا دوست داشت، نظاره می کرد، چشمانش پر از اشک می شد. او راه و راستی و حیات بود، با وجود این، اورشلیم او را نپذیرفت. ساکنان اورشلیم، او را که نجات دهنده بود، انکار کردند، اما او ایشان را محبت کرده و همواره به آنان مرحمت نمود. عیسی با از خود گذشتگی فراوان در خدمت دیگران بود. درنگاه او، همه ارزشمند بودند. او با تمامی کسانی که عضو خانواده الهی بودند، همواره با شفقت و محبتی بی نظیر رفتار میکرد. او به ایشان به عنوان کسانی که گناه کار بوده و محتاج نجات هستند، نگاه می کرد. زندگی عیسی، شخصیت او را به ما می شناساند، زندگی او همزمان نشان دهنده شخصیت و ذات خداوند نیز می باشد. محبت آسمانی خداوند بواسطه فرزندش، چون نهری جاری، جان تشنه ما را سیراب می کند. عیسی، نجات دهنده ما، که سرشار از فیض و رحمت است، خداوند بود که "در جسم ظاهر شد". (اول تیموتائوس باب سه آیه شانزده).

عیسی برای نجات ما به این جهان آمد، زیست، رنج کشید و مُرد. او برای اینکه محبت بی پایان خداوند را آشکار کند، "انسان دردمند شد". خداوند، به فرزند عزیز و یگانه خود اجازه داد تا جلال و شکوه خود را ترک کرده و به دنیایی قدم بگذارد که بواسطه گناه سقوط کرده و در سایه ای از ظلمت و تاریکی قرار داشت. او به فرزند یگانه خود این اجازه را داد تا از پدر جدا شده، از پرستش فرشتگان محروم، متحمل درد شود، و رنج، شرم و عار را بر خود بگیرد و مورد نفرت قرار گرفته و کشته شود. "و حال آن که به سبب تقصیرهای ما مجروح و به سبب گناهان ما کوفته گردید و او تنبیه شد تا ما سلامتی کامل داشته باشیم و از زخمهای او شفا یافتیم". (اشعیاء باب پنجاه و سه آیه پنج).

عیسی را در بیابان بنگرید! به او هنگامی که بسوی صلیب جُلُجُتا می رود، نگاه کنید! بله او همانجاست، فرزند بی گناه خداوند، گناهان ما را بر خود گرفت. او، یگانه ی خداوند بود. او برصلیب، عمق فاصله ای را که گناه بین انسان و خداوند ایجاد کرده بود با تمامی وجود خود حس کرد. آنجا که لبهای خود را گشوده و با اندوهی عظیم فریاد میزند، "خدای من، خدای من، چرا مرا تنها گذاشته ای؟" (متی باب بیست و هفت آیه چهل و شش).

عیسی می دانست بیشترین و هولناک ترین عارضه گناه، جدا کردن انسان از خداوند است. و بارسنگین گناه قلب او را جریحه دار کرده بود.

عیسی فرزند خداوند، جانش را نداد تا به پدر بگوید ما را دوست داشته باشد. او به خاطر این نمرد که به خداوند بگوید ما را نجات بدهد. نه، اصلاً اینطور نیست! " زیرا خداوند آنقدر جهان را محبت نمود، که فرزند یگانه خود را داد." (یوحنا باب سه آیه شانزده). محبت پدر آسمانی به ما، فقط به خاطر مردن عیسی برای گناهانمان نیست، زیرا خداوند ما را دوست دارد، او خود این قربانی عظیم را آماده کرده بود. زیرا او بود که ما را محبت کرد. خداوند بواسطه مسیح، محبت بیکران خود را به دنیای گناهکار نشان داد. " یعنی این که خدا در مسیح بود و جهان را با خود آشتی می داد." (دوم قرن تیان باب پنج آیه نوزده). خداوند نیز با فرزند یگانه اش متحمل درد و رنج شد. خدای پدر، بواسطه درد و رنج عیسی، بر روی صلیب جلجتا و مرگ او بهای سنگینی برای نجات ما از گناه پرداخت. عیسی گفت " من جان خود را می نهم تا آنرا باز گیرم و بدین سبب پدر مرا دوست دارد." (یوحنا باب ده آیه هفده). یعنی " پدر مرا دوست دارد، چون که برای نجات شما جانم را فدا کردم، گناه شما را بر خود گرفته و بجای شما مُردم. با انجام این کار پدر را خشنود کردم. خداوند بخاطر راستی و عدالتش، گناهکارانی را که به من ایمان آورند نجات خواهد داد." تنها، فرزند یگانه خداوند است که می تواند فدیة گناهانمان شده و ما را نجات دهد. تنها

اوست که در آغوش پدر بوده و می تواند نام او را اظهار کند. تنها اوست که عظمت و عمق محبت خداوند را آشکار می سازد. محبت خدای پدر را نسبت به گناهکاران، تنها در سایه فداکاری عظیمی که عیسی برای ما انجام داد، میتوان فهمید. " زیرا که خداوند آنقدر جهان را محبت نمود که پسر یگانه خود را داد." خداوند، مسیح را فرستاد تا در میان انسانها زندگی کند و گناهان ایشان را بر خود گرفته و ببرد. او فرزند خود را برای نجات این جهان سقوط کرده در گناه فرستاد. مسیح از احساسات ما و نیازهای ما با خبر بود. او با پدر بود، اما در میان ما آمد، و یکی از ما شد و همیشه با ما در ارتباط خواهد بود. "... عیسی عار ندارد که ایشان را برادر بخواند." (عبرانیان باب دو آیه یازده). عیسی مسیح، قربانی ماست و در بدن انسانی، در کنار تخت فیض خداوند، همچون برادری برای ما شفاعت می کند. او تا به انتها با ما خواهد بود، زیرا که او فرزند انسان نیز بود. عیسی برای جلوگیری از نابودی ما بواسطه گناهانمان، این همه متحمل رنج شد. او از ما می خواهد که محبت خداوند را آشکار کرده و زندگی پاک و سرشار از شادی داشته باشیم.

پدر آسمانی ما یگانه فرزند خود را فدیة گناهانمان کرد. او بهای سنگینی را پرداخت و فداکاری عظیمی را انجام داد. اینچنین بهای سنگینی، به ما کمک می کند تا درک کنیم که بواسطه عیسی مسیح و پیروی از او تبدیل به مولود تازه ای می شویم. یوحنا ی رسول، اوج، عمق و وسعت محبت خداوند نسبت به انسان سقوط کرده در گناه را توضیح داده و تلاش می کند با الهام از محبت خداوند کلماتی مناسب برای تشریح این محبت بکار بگیرد. یوحنا چنین می وید " ملاحظه کنید چقدر پدر به ما محبت ورزیده است تا فرزندان خدا خوانده شویم!" (اول یوحنا باب سه آیه یک). خداوند برای ما چه ارزش بزرگی قائل می شود! با ارتکاب گناه برده و اسیر شیطان شدیم، اما با ایمان به مسیح و ایمان به اینکه او بخاطر ما مرد، می توانیم فرزند خداوند خوانده شویم. مسیح بخاطر اینکه ما نیز

بتوانیم به گناهکاران کمک کنیم، لباس جسم پوشید. درهماهنگی و ارتباط با اوست که شایستگی فرزند خداوند خوانده شدن را می یابیم.

محبت او با هیچ چیزی قابل مقایسه نیست. فرزند خواندگی پادشاه آسمان، چه وعده ارزشمندی! اندیشیدن به اینکه مسیح به دنیائی که آنرا دوست نداشت تا این اندازه محبت کرد، چقدر می تواند زیبا و عالی باشد. تفکر در مورد محبت خداوند به ما فروتنی می آموزد. عیسی با مرگ خود افکار ما را به افکار خداوند نزدیک می کند. با تفکر در ذات خداوند می توانیم فیض و رحمت، احسان و بخشش و مهربانی او را ببینیم، همزمان، درستی و عدالت او را درک کرده و در مورد فیض بیکران او به یقین برسیم. اینگونه صفات و ویژگیهای خداوند از شفقت و محبتی که یک مادر نسبت به فرزند متمرّد خود نشان می دهد بسیار، بسیار بیشتر است.

نیاز گناهکاران به مسیح

در آغاز توانائیهائی سازنده همراه با اندیشه ای متعادل به انسان عطا شد. او درسرشت خود، بدون کاستی و با آفریدگار خود درهماهنگی کامل بود. اندیشه های او ناب و آرمانهایش پاک و مقدّس بودند. اما بدلیل نافرمانی و عصیان در مقابل آفریدگارخویش توانائیهایش دگرگون شده، بطوریکه دروجود او خودخواهی جای عشق و دوستداری را گرفت. نهاد او بواسطه نافرمانی و گناه، آنچنان زبون گشت که با اتکاء به ذات خویش، توانائی ایستادگی دربرابر قدرت اهریمن را نداشت. او آنچنان بوسیله شیطان تسخیرشده بود، که حتی خداوند را برای نجات خود فراموش کرده بود. و این هدفی بود که شیطان برای ناکارآمد نشان دادن نقشه الهی درآفرینش، دنبال

می کرد. او با این روش زمین را پراز اندوه و پریشانی کرد، و با تلاشی اهریمنانه در پی نسبت دادن این کاستی ها و غم ها به کار خداوند، در آفرینش انسان بود.

انسان در شرایطی که وجودش به گناه آلوده نشده است، در ارتباطی فرح بخش با "خداوندی که همه گنجهای حکمت و دانش در ذات یکتای او پنهان است، قرار میگیرد." (کولسیان باب دوم، آیه سه). اما پس از ارتکاب گناه، او دیگر نتوانست در قدوسیت خداوند شادمان باشد، و در پی پنهان کردن خویش از حضور خداوند بود، چنانکه هم اکنون نیز قلب او در حالتی افسرده و پژمرده بسر می برد. پس با آفریدگار خود ناهماهنگ شده و نمی تواند شادی روحانی را در ارتباطش با خداوند بیابد. شخص گناهکاری تواند در حضور خداوند احساس شادمانی کند، و او از مشارکت با عناصر پاک و مقدس بیزار است. اگر به او اجازه ورود به ملکوت داده شود، شادمان نخواهد بود. روح عشقی پاک و غیرخود خواهانه که در ملکوت خداوند حاکم است - هر قلب آگاه و بیداری در آنجا به ندای این عشق لایتناهی پاسخ می دهد - هرگز قلب چنین انسانهاییکه همهانگ با ملودی زیبای آفرینش نیستند، را لمس نخواهد کرد. آنچه اندیشه، علائق و جان او را برمی انگیزد، با ساکنین پاک و بی گناه ملکوت کاملاً متفاوت خواهد بود. او سازی، ناساز در هم نوازی زیبای ملکوت خداوند خواهد بود، به همین دلیل، برای او ملکوت به شکنجه گاهی سخت ملال آور تبدیل گشت و مجبور شد خود را از حضور خداوندی که مایه نورانیت و شادمانی او بود پنهان سازد. بدین ترتیب اخراج چنین موجود ناتوان و گناهکاری از ملکوت، توسط خداوند، حکمی مستبدانه و ناعادلانه محسوب نمی گشت، چرا که آنان بدلیل ناسازگاری خود، از آنجا بیرون رانده شدند و ملکوت برای ایشان همچون آتشی سوزاننده بود. نابودی و نیستی سزاوار آنان است، چرا که خود را از روی کسی که بخاطر آنان جان خویش را فدا کرد (مسیح خداوند) پنهان کردند.

تنها با اتکاء به خود، رهائی از ورطه گناهی که در آن غرقه ایم نا ممکن است، قلبهای ما سرشار از شرارت شده است و ما توان تغییـردادن آنرا نداریم. "کیست که بتواند پاکی را از درون ناپاکی بیرون بکشد؟ هیچکس." اندیشه جسمانی در برابر خداوند سرستیز دارد: چرا که او تحت قوانین خداوند نبوده و توجهی به این قوانین الهی". (ایوب باب چهارده آیه چهار، رومیان باب هشت آیه هفت).

تحصیلات، فرهنگ، تمرین برای رسیدن به خواسته ها و تلاش انسان، هریک قلمرو خاص خود را دارند، اما همگی آنان در این مورد ناتوان خواهند بود. این نیروها و تلاش های انسانی ممکن است، نمود بیرونی رفتارهای انسان را تصحیح کنند، اما نمی توانند قلب و روح انسان را به پاکی دگرگون سازد. آنها نمی توانند چشمه زندگی را ناب و گوارا سازند، برای نیل به این مهم باید تحولی در درون و عطای زندگی ای نو، از سوی خدا صورت گیرد، پیش از آنکه انسان بتواند خود را از پلیدی به پاکی و قدوسیت دیگرگونه سازد. مسیح همان نیروی آسمانی است، تنها لطف و رحمت اوست که می تواند قوه خالی شده از زندگی روح را توانی دوباره بخشد، و آنرا بسوی خداوند و قدوسیت جذب کند.

مسیح گفت: " تنها کسی که تولدی دوباره و آسمانی داشته باشد می تواند قلبی تازه، علائقی تازه، اهدافی تازه و انگیزه هایی که منجر به زندگی ای تازه میگردند، را داشته باشد، در غیر این صورت او پادشاهی خداوند و ملکوت او را نخواهد دید." (یوحنا باب سوم آیه سه)، این تصور، که انسان تنها لازم است تواناییهای نیکوئی که در درون او به صورت سرشتی نهاده شده است را تقویت کند، یک فریب مهلک است. انسان در بند طبیعیات نمی تواند آنچه از روح خداوند منشأ می گیرید را دریافت کند: چرا که چنین انسانی نسبت به انوار الهی ناآگاه بوده و از درک آن عاجز خواهد بود. " شگفت انگیز نیست اگر به تو بگویم که باید دوباره متولد شوی " (اول قرن تیان باب دو، آیه چهارده - یوحنا باب سه آیه هفت). در باره ی مسیح

چنین گفته شده است، در او زندگی بود، و حیات از نور وجود او منشأ می گرفت - "تنها" نامی که بر روی زمین بر انسان نهاده شد، نامی که به وسیله او همه ما باید نجات پیدا کنیم". (یوحنا باب یک، آیه چهار - اعمال رسولان باب چهار آیه دوازده).

تنها درک مهرورزی عاشقانه، نیکخواهی و خوی پدرانه ذات خداوند و فهم عدالت قوانین و فرامین او، و اینکه تمامی این خصایل بر اصل محبت جاودانه و عشق بی پایان او استوار است، کافی نیست. چرا که پولس رسول هنگامی که همه این موارد را به چشم دل می دید، چنین گفت: " من با فرامین خداوند کاملاً موافق هستم، چرا که همه آنان نیک هستند ".
دستورات و قوانین خداوند زیبا، عادلانه و مقدس هستند. اما من موجودی خاکی و جسمانی هستم و در بندگی گناه". (رومیان باب هفتم، آیات شانزده، دوازده و چهارده). او در آرزوی پاک شدن و عادل شدن بود، چرا که او توان نائل شدن به این صفات نیکو را تنها با اتکاء به وجود انسانی خویش نداشت، به همین دلیل غمگینانه گریست، " آه ، من چه انسان درمانده ای هستم! چه کسی مرا از بندگی این پیکر خاکی، نجات خواهد داد؟" (رومیان باب هفتم آیه بیست و چهار). چنین اندوه و زاری عمیقی است که از قلب آزرده دلان در هر سرزمین و هر روزگاری به آسمان بر خاسته است، اما برای همه آنان تنها یک جواب وجود دارد، " و اینک بزه خداوند را ببین که گناه عالم را خواهد شست". (یوحنا باب یک، آیه بیست و نه).

در صحنه ها مختلف، روح القدس از طریق کتاب مقدس، سعی کرده است راهبانی را برای نجات دائمی روح از بندگی گناه به تصویر بکشد. هنگامی که یعقوب با فریب دادن عیسو مرتکب گناه شد، از خانه پدری خود گریخت، و احساس گناه بردوش او سنگینی می کرد، به همین دلیل او تنها و متروک بود و از همه ی کسانی که مایه شادی زندگی او بودند جدا شد. اما فکری که بیش از هر چیز روح او را آزار می داد، ترس از بریده شدن رابطه او با خداوند به دلیل گناه و رانده شدن از ملکوت خداوند بود. در حالی بسیار اندوهناک بر

روی زمین عریان دراز کشید. در اطراف او تپه های تک افتاده و بروی سرش آسمانی پر فروغ از نور ستارگان دیده می شد. به محض اینکه به خواب رفت، نوری عجیب در پیش چشمان او ظاهر گشت، و اینک بر زمینی که او بر روی آن خوابیده بود، تصاویری پلکان مانند که به نظرمی رسید به درهای بیشمار ملکوت، منتهی می شوند و بر روی آنها فرشتگان خداوند در حال پائین و بالا رفتن بودند، دیده می شد. در همان حال ندای الهی سرشار از امید و آسایش، از قدوسیت ملکوت به گوش می رسید. به این ترتیب یعقوب را از برآورده شدن خواهش جان او آگاه ساخت یعنی مسیح، او را از کیفر گناهانش رها کنید. در اوج شادمانی و شکرگذاری راهی آشکارا دید که از طریق آن، او می توانست به عنوان شخصی گناهکار، اما آمرزیده شده، دوباره با خداوند رابطه برقرار کرده و در او شادمان باشد. به این ترتیب نردبان سحرآمیز رؤیای او، عیسی را، که تنها واسطه میان انسان و خداوند است، معرفی کرد.

این همان تصویری است که مسیح هنگام گفتگوش با نتانائیل چنین به آن اشاره می کند: "تو ملکوت خداوند را گشاده خواهی دید و فرشتگان را می بینی که از آن بالا و پائین می روند". (یوحنا باب یک، آیه پنجاه و یک). در نتیجه گناه و ارتداد انسان خود را از خداوند پنهان کرد، زمین از ملکوت جدا شد، و با آبهائی که در این میان قرار گرفت، ارتباط با خداوند برای انسان غیر ممکن شد. اما به واسطه مسیح، زمین دوباره به ملکوت پیوست. مسیح با شایستگی خود، دو کرانه این دریا را که در نتیجه گناه ایجاد شده بود، به سان پلی ارتباطی به یکدیگر متصل ساخته، بطوریکه فرشتگان خداوند، قادر به مشارکت و ارتباط با انسان شدند. مسیح، انسان هبوط کرده در تنهائی و ناتوانی خویش را به سرچشمه لایزال قدرت الهی رهنمون گشت.

اما همه رؤیاهای ترقی خواهانه و تمام تلاش هایی که در جهت والایش خصال انسانی صورت می گیرد، در صورتیکه تنها منبع امید و یاری، برای این موجود

هبوط یافته، که همانا وجود بی پایان خداوند است، در نظر گرفته نشود، بیهوده خواهد بود. " هر هدیه خوب و کاملی تنها از سوی خداوند خواهد بود." (یعقوب باب یک، آیه هفده). هیچ سرشت والای دیگری بجز خداوند وجود ندارد، و تنها راه بسوی خداوند، عیسی مسیح خواهد بود. ا و می گوید: " من راه و راستی و زندگی هستم، هیچکس نمی تواند بسوی پدر بیاید، مگر بواسطه من". (یوحنا باب چهارده، آیه شش).

قلب خداوند برای فرزندان زمینی اش خواسته ای بسیار مَحَبَّانه تر از نیستی آرزو می کند. او با قربانی کردن یگانه فرزندش، ملکوت را در قالب هدیه ای بسیار گرانبها به ما ارزانی داشت، زندگی، مرگ، و میانجیگری مسیح، خدمت فرشتگان، خواهش و حمایت روح القدس عملکرد خداوند پدر در آسمان، بهر وسیله ممکن، و علاقه وافر کَرَوَبیان، همه برای رستگاری و نجات انسان به کار گرفته شد.

بگذارید به قربانی شگفت انگیزی که برای ما فراهم شد، بیانیشیم! بیائید زحمات و توانی که کَرَوَبیان ساکن ملکوت خداوند برای بازگرداندن انسان گمراه به سوی رستگاری و نجات صرف کرده اند را ارج نهمیم، هیچ انگیزه و توانی بدون کمک خداوند، نمی توانست بدین شکل عمل کند. پاداشی بسیار بزرگ برای نیک کرداری، شادمانی در ملکوت و اجتماع ملائکه، رابطه ای عاشقانه با خداوند و فرزند او، والایش و توسعه دادن توانائی هایمان برای همیشه - آیا همه این انگیزه های قوی و تشویق ها برای برانگیزاندن ما، جهت تقدیم خدمتگذاری عاشقانه دلهای خود نسبت به نجات دهنده و آفریدگارمان، کافی نیست؟

در سوی دیگر این موضوع، دقیق تر شدن داوری خداوند در مورد گناه خواهد بود، کیفی گریزناپذیر، نابود گشتن ماهیت انسان و نیستی نهائی، همگی هشدارهای خداوند است به انسانهایی که در خدمت اهریمن قرار می گیرند.

آیا نباید مهر و بخشایش خداوند را ارج بنهیم؟ بیائید تا رابطه ای درست و زیبا با آفریدگاری که

چنین شگفت انگیز به ما عشق می ورزد، برقرارکنیم. بیائید با تمام امکاناتی که برای ما فراهم شده است، هستی و وجود خود را به شباهت پدر آسمانی خویش دگرگون کنیم، و دوباره همگام با فرشتگان مقرب آستان حضرت حق، با خداوند و فرزند یگانه ا و هماهنگ گردیم.

توبه

انسان چگونه می تواند در مقابل خداوند عادل باشد؟ یک گناه کار چگونه می تواند در حضور خداوند عادل شمرده شود؟ تنها بواسطه مسیح است که می توانیم با قدوسیت به هماهنگی با خداوند برسیم. چگونه می توانیم به مسیح ایمان بیاوریم؟ امروزه بسیاری همان پرسشی را می کنند که جمعیت انبوه در روز پنطیکاست کردند. مردمی که غرق در گناه بوده و فریاد می زدند، چه باید کرد؟

اولین کلمه در جمله پطرس توبه بود. (اعمال رسولان باب دوم ، آیات سی و هفت و سی و هشت). زمانی بعد دوباره گفت: توبه کنید، " پس توبه و بازگشت کنید، تا گناهان شما محو گردد". (اعمال رسولان باب سه، آیه نوزده).

توبه یعنی اظهار تأسف به جهت ارتکاب گناه و بازگشت از آن. برای ما بازگشت از گناه نخواهد بود، مگر اینکه مفهوم گناه کاربودن را درک کرده و قلباً از آن روی برگردانیم. در غیر این صورت هیچ تغییری واقعی در زندگی ما بوقوع نخواهد پیوست. عموم مردم از درک و فهم سرشت واقعی توبه عاجزند. بسیاری به خاطر ارتکاب گناه اظهار تأسف کرده و حتی تغییراتی ظاهری نیز انجام می دهند، چرا که از نزول عذاب بدلیل ارتکاب گناه در هراسند. از دیدگاه کتاب مقدس این عمل به مفهوم توبه و بازگشت از گناه نیست. آنها بیشتر برای عذاب ناشی از گناه سوگواری می کنند، تا برای خود گناه. به همین شکل بود، غم و اندوه عیسو، هنگامی که حق نخست زادگی را برای همیشه از دست داد. بلعام بسیار وحشت زده شد،

هنگامی که فرشته خداوند را با شمشیری، در دست، بر سر راه خود دید، او به گناه خود اعتراف کرد، تا بدینوسیله زنده بماند. اما هدف تغییر و تبدیل نبود و هیچ نشانه ای از توبه و بازگشت از گناه در وی نبود، هیچ انزجاری نسبت به شیطان و شریر در وی دیده نمی شد.

یهودای اسخریوطی بعد از تسلیم عیسی، فریاد برآورده و گفت: "گناه کردم که خون بی گناهی را تسلیم نمودم". (متی باب بیست و هفت آیه چهارم). فریاد یهودا، فریادی برآمده از یک روح گناه کار بود که احساسی پر از ترس، نسبت به محکومیت و نگاهی هراسناک به داوری شدن داشت. نتایج حاصل از خیانت او، وی را از ترس و وحشت سرشار کرده بود، اما این ترس آنچنان عمیق و ریشه دار نبود که قلب او را اندوهگین کرده و موجب توبه گردد. زیرا که او فرزند پاک خداوند و یگانه قدوس بنی اسرائیل را تسلیم کرده بود. فرعون مصر وقتی که متحمل عذاب ناشی از داوری خداوند بود، به گناه خود اعتراف کرد، اما این اعتراف برای فرار از عذابی دیگر بود، و به محض اینکه بلاها متوقف می شد، به بی اعتنایی و مخالفت با خداوند آسمان ادامه می داد. همه این اندوه و سوگواری برای نتایج گناه بود، نه درد و رنج ناشی از خود گناه.

هنگامی که روح و جان تسلیم روح خداوند می شوند، وجدان آدمی بیدار گشته و انسان گناه کار عمق قدوسیت فرائض و احکام پاک خداوند را به خوبی درک می کند، این قوانین، پایه و اساس حاکمیت خداوند در آسمان و بر روی زمین است. "نوری که هر انسانی را منور می گرداند، و در جهان آمدنی بود، نوری که خلوتخانه ی جان را روشن می سازد، و به واسطه آن همه چیزهای پنهان شده در ظلمت آشکار شد". (یوحنا باب یک، آیه نه). بواسطه همین نور است که حس محکومیت، فکر و روح انسان گناه کار را تسخیر کرده، و او درک می کند که یهوه خداوندی عادل است و عارف لقلوب، پس با پاکی نمی توان در حضور قدوس او ایستاد. انسان گناهکار وقتی محبت

خداوند را می شناسد و زیباییهای قدوسیت، و شادی ناشی از خلوص و پاکی را درک می کند، اشتیاق رهائی از گناه در وی بیدار شده و به ارتباط با خدای آسمان بازگشت می کند.

دعای داوود بعد از ارتکاب گناه و سقوط، نشان دهنده عمق گناه و پیامدهای عذاب آور آن است. توبه او عمیق و خالصانه و بدور از ریا بود. او در دعاهای الهامی خود سعی نداشت گناه خود را سبک و قابل عفو نشان دهد و هیچ تمایلی نداشت تا از عواقب داوری فرار کند. اوبزرگی گناه و شرارت خود را دید، او و ناپاکی را در جان و روح خود دیده و از گناه خود اظهار تنفر کرد. دعاهای او فقط برای پوزش و معذرت خواهی نبود، بلکه برای پاک شدن در روح و جان بود. او برای تقدیس شدن اشتیاق داشت تا بتواند دوباره به ارتباط با آسمان بازگشت کند. دعای زیر بیانگر زبانی است که او با جان و روح خود آنرا به کار برده است. "خوشا به حال کسی که عصیان او آمرزیده شد و گناه او مستور گردید. خوشا به حال کسی که خداوند برای وی جرمی در حساب نیاورد و در روح او حیه ای نمی باشد". (مزامیر باب سی و دو آیات یک و دو). "ای خدا از روی رحمت خود بر من رحم فرما، به حسب کثرت رأفت خویش گناهانم را محو ساز، مرا از عصیانم به کلی شست و شو ده و از گناهانم، مرا طاهر کن، زیرا که من به گناه خود اعتراف کرده و معصیتم همیشه در نظر من است، به تو و تنها به تو گناه ورزیده و در نظرتو این زشتی را مرتکب شده ام، تا در کلام خود مصدق و در داوری خویش عادل گردی، اینک در معصیت سرشته شده ام و مادرم در گناه به من آستن گردید. اینک بر راستی در قلب راقب هستی، پس حکمت را در باطن من به من بیاموز. مرا با زوفا پاک کن تا طاهر شوم. مرا شستشو کن تا از برف سفید تر گردم. شادی و خرمی را به من بشنوان تا استخوانهایی که کوبیده ای به وجد آید. روی خود را از گناهانم بپوشان و همه خطاهای مرا محو کن. ای خدا، دل طاهر در من بیافرین و روح راستی را در باطنم تازه ساز، مرا از حضور خود دور مساز

و روح پاک خود را از من مگیر. شادی نجات خود را به من باز ده و به روح آزاد، مرا تأیید فرما و آنگاه احکام تو را به گناهکاران تعلیم خواهم داد تا بسوی تو بازگشت نمایند. ای خدائی که نجات دهنده من هستی، وجدان مرا از این گناه خونریزی پاک کن، تا زبانم به عدالت تو ترنم نماید". (مزامیر باب پنجاه و یک، آیات یک تا چهارده).

چنین توبه ای ورای توان و قدرت ماست و تنها بواسطه ایمان به مسیح قابل دسترسی است، او که با صعود خود به آسمان این قدرت را به انسان عطا کرده است. درست در همین نقطه است که بسیاری مرتکب اشتباه می شوند و بدین وسیله خود را از کمکی که عیسی اشتیاق دارد به ایشان ارائه دهد، محروم می سازند. آنها فکر می کنند که نمی توانند به مسیح ایمان آورند مگر آنکه ابتدا توبه کنند و توبه است که می تواند آمرزش گناهان را به همراه بیاورد. درست است که توبه آمرزش گناهان را به همراه دارد، زیرا تنها قلبی سرشار از حزن و اندوه و قلبی نادم و پشیمان، نیاز به یک نجات دهنده را احساس خواهد نمود. آیا شخص گناهکار باید منتظر توبه کردن باشد تا بتواند به مسیح ایمان آورد؟ آیا توبه باید دیواری بین نجات دهنده و گناهکار باشد؟

کتاب مقدس به این گونه تعلیم نمی دهد که یک گناهکار، قبل از این که دعوت مسیح را بشنود، ابتدا باید توبه کند. در متی باب یازده آیه بیست و هشت فضیلت مسیح را که موجب توبه ی عمیق در دل گناهکاران می شود، مشاهده می کنیم، آنجا که می گوید: "بیائید ای تمامی گرانباران و شکسته دلان و من شما را آرامی خواهم بخشید". پطرس این نکته را در اظهارات خود به اسرائیلیان چنین بازگو می کند: " و با قدرت خود، او را سرا فراز فرمود تا پادشاه و نجات دهنده باشد و قوم اسرائیل فرصت داشته باشند که توبه کنند و گناهانشان بخشیده شود". (اعمال رسولان باب پنج، آیه سی و یک). ما بدون روح عیسی که وجدان ما را بیدار می کند، نمی توانیم توبه کرده و بدون ایمان به مسیح هرگز آرزوییده نخواهیم شد.

مسیح منشأ و اساس هر حرکت درست است. او تنها کسی است که می تواند بذر دشمنی بر علیه گناه را در قلب ما بکارد و برویاند. هر اشتیاقی که در جستجوی حقیقت و پاکی باشد، از او منشأ میگیرد. وقتی نسبت به گناهکار بودن خود متقاعد می شویم، کار روح القدس را در نزدیک کردنمان به خداوند مشاهده می کنیم.

عیسی می گوید، "اگر من به جلال خود در آسمان برگردم، همه را به سوی خود خواهم کشید". (یوحنا باب دوازده آیه یست و سه). مسیح برای شخص گناهکار باید به عنوان نجات دهنده ای که بخاطر گناه مردم این جهان مرده است، مکاشفه شود. نگاه ما به پسر یگانه خداوند بر صلیب جلجتا، آغازی است برای درک این که، او چه بهای عظیمی را به جهت ما پرداخته است. فدیة ای که معما و را ز نجات و رستگاری را در افکار ما آشکار کرده و آنگاه نیکویی خداوند ما را بسوی توبه هدایت می کند. مسیح با مرگ خود محبت غیر قابل وصفی را به گناهکاران نشان داد. وقتی متوجه محبت عیسی می شویم، روح او در قلب ما عمل کرده باعث می شود که از گناهان خود اظهار ندامت کنیم.

واقعیت این است که انسانها اغلب اوقات بخاطر اعمال گناه آلود خود احساس ندامت و شرم کرده و بعضی از عاداتهای شرارت آمیز را ترک می کنند. این قدرت و قوت مسیح است که به این افراد اشتیاق صادقانه برای انجام عمل درست را داده و به ایشان کمک کرده تا راهشان را تغییر دهند. روح عیسی است که وجدان ایشان را تحت تأثیر قرار داده و گناهان زندگی شان را آشکار می سازد. مسیح، گناهکاران را متوجه صلیب خود کرده تا بدانند که او برای گناهان ایشان کشته شد. اینجاست که شخص گناهکار به روشنی ذات و طبیعت گناه را درک می کند. این نکته آغازی است برای فهم و درک عدالت و درستی مسیح، و شخص گناهکار از خود می پرسد، "گناه چیست؟ چرا مسیح برای نجات قربانیان گناه بر روی صلیب رفت و مرد؟ مسیح برای نجات ما از گناهان و رسیدن به حیات جاودانی، چرا متحمل اینهمه رنج شد؟".

شخص گناهکار ممکن است محبت مسیح را نپذیرد و نسبت به آن بی اعتنائی کند، ولی هنگامی که در مقابل این محبت مقاومت نرزد، بسوی مسیح کشیده خواهد شد و نقشه نجات خداوند را فهمیده و در پای صلیب مسیح از گناهان خود توبه خواهد نمود، گناهایی که موجب درد و رنج فرزند عزیز خداوند گشت. خدایی که اختیار و کنترل طبیعت را در دست، با انسان نیز سخن گفته و به او برای تصاحب چیزی که ندارد، اشتیاق عظیمی می دهد. چیزهایی که این دنیا به انسان می دهد نمی تواند این اشتیاق و آرزو را برآورده کند. خداوند می خواهد با لطف و فیض و پاکی مسیح قلب انسانها را تسخیر کند. خداوند که نجات دهنده ماست، می خواهد انسانها را از گناه دور کرده و ایشان را بسوی مسیح که منشأ برکت است هدایت کند. بسیاری از مردم برای رسیدن به سعادت غرق امیال دنیوی می شوند. خداوند در مورد ایشان می گوید: که از آب ناپاک این دنیا نوشیده اند و آنها را به نوشیدن آب حیات دعوت می کند. " هر که تشنه است بیاید، و هرکس مایل است بیاید، و از آب زندگانی به رایگان بنوشد". (مکاشفه باب بیست و دو آیه هفده).

ما می توانیم از خداوند نیازهایی را بخواهیم که این دنیا نمی تواند به ما بدهد، این نیاز، محبت و فیض بی دریغ خداوند می باشد. از او بخواهیم که ما را ببخشد و با محبت بی منتهای مسیح راه پاکی و رستگاری را به ما نشان دهد. عیسی در طول حیات خود، محبت بیکران و عشق به خدا و انسان را به ما آموخت. محبت مسیح، محبتی فداکارانه و مهربانانه بود. وقتی به نجات دهنده جهان، عیسی می نگریم، روح او در جانمان ریخته و آنگاه به روشنی گناهکار بودن خود را درمی یابیم.

نیقودیموس می اندیشید که انسانی بی گناه و دارای شخصیتی نیکوست. یک شب به حضور عیسی آمد، او هیچ ضرورتی ندید که مانند بقیه گناهکاران با دلی فروتن به حضور خداوند بیاید. ما نیز مانند او، شاید تصور کنیم که اعمال و رفتار ما نیکو بوده و لزومی نمی بینیم که با قلبی متواضع به حضور خداوند

برویم. وقتی که نور مسیح افکار و دلهای ما را روشن می سازد در می یابیم که چه اندازه ناپاک هستیم، آنگاه به دشمنی خود با خداوند پی برده و از رفتارهای خودخواهانه خود، آگاه خواهیم شد. با نیکویی و عدالت خداوند پی می بریم که اعمالمان مانند یک جامه کثیف، ما را پوشانده است. فداکاری مسیح می تواند گناهانمان را پاک کرده و ما را تقدیس کند. تابشی جزیی از نور خداوند به ما نشان می دهد که چه اندازه ناپاک هستیم و قدوسیت مسیح فقدان پاکی و قدوسیت را در زندگی های ما نشان می دهد. او ضعف ها و کمبودهای شخصیتی ما را بطور آشکاری برملا می سازد.

روح خداوند نافرمانی ما را نسبت به احکام او، به ما نشان می دهد و هنگامی که قلب های ما را لمس می کند، ما پی به گناه خود برده و از طریق گناهکارانه خود اظهار تنفر می کنیم. دانیال نبی هنگامی که فرشته خداوند و جلال او را دید به ضعف ها و تقصیرات خود پی برده و با روحی اندوهگین احساس خود را چنین بازگو می کند، " و من تنها ماندم و آن رؤیای عظیم را مشاهده می نمودم و قوت در من باقی نماند و خرمی من به پژمردگی مبدل گردید و دیگر هیچ طاقت نداشتم." (دانیال باب ده آیه هشت).

ما نیز با دیدن چنین جلال و شکوه آسمانی از خودخواهی و خودپرستی ابراز انزجار می کنیم و در سایه کاملیت مسیح در جستجوی پاکدلی طی طریق کرده و اشتیاق اطاعت از کلام خداوند و تبدیل شخصیت ما به شخصیت مسیح در دلهای ما زنده خواهد شد. پولس در این مورد می گوید که از جهت عدالتی که در شریعت بود تا زمانی که اعمال ظاهری در نظر گرفته می شد، وی بی عیب بود، اما زمانی که خصوصیات الهی و روحانی آشکار شد، او خود را گناهکار دید. او می نویسد، " و من از قبل بدون شریعت زنده می بودم، لیکن چون حکم آمد، گناه زنده گشت و من مردم." (رومیان باب هفت، آیه نه). پولس، هنگامی که مفهوم کلام خداوند و میزان قدوسیت آن را دریافت، زشتی و هولناکی گناه را فهمید و از غرور خود بیزار شد.

خداوند همه گناهان را یکسان تلقی نمی کند. گناهان در نظر او دارای درجه اهمیت متفاوتی هستند، ما انسانها نیز بسیاری از اوقات اینچنین می اندیشیم. در نظر ما بعضی از گناهان شاید کوچک و کم اهمیت باشند، اما در نظر خداوند هیچ گناهی کوچک شمرده نمی شود. داوری انسان، تبعیض آمیز و ناقص است، اما خداوند همه گناهان را آنطور که باید، داوری می کند. به آدم مست گفته می شود که هیچ ارزشی نداشته و از رفتن به ملکوت خداوند محروم خواهد شد، اما غرور و خودخواهی و طمع به مال دیگران خیلی به ندرت مورد اعتراض قرار می گیرد. اینها گناهانی هستند که خداوند را ناخشنود می سازند، زیرا که با محبت و نیکویی او در تضاد می باشند. محبتی که در تمامی فضای کهکشان وجود دارد، محبتی فداکارانه می باشد. کسی که مرتکب گناهی بزرگ می شود، ممکن است احساس شرمندگی کرده و نیاز به فیض مسیح را در خود حس کند، اما قلب مغرور هیچ نیازی را احساس نمی کند، و اینجاست که درهای برکت و رحمتی را که مسیح آمده تا آنها را به انسان ببخشد، بر روی شخص بسته می شود. عیسی در مورد باجگیری که دعا کرد، "خدایا بر من گناهکار ترحم فرما" در لوقا باب هشت، آیه سیزده سخن می گوید. باجگیر می دانست که شخصی گناهکار بوده و نیاز به نجات دهنده را حس می نمود. او کوله باری از گناه و شرمندگی به حضور خداوند آمده و طلب آمرزش نمود. او برای رهایی از گناه قلب خود را برای آمدن روح القدس گشود. در جایی دیگر عیسی در باره شخص فریسی سخن می گوید، فریسی که خدا را شکر می کرد، چون ادعا می نمود مانند آن باجگیر نیست. دعای او نشان می داد که چه اندازه دل او بروی روح خداوند بسته است. آنقدر از خداوند دور بود، که نمی دانست چه اندازه گناهکار است. او حیات خود را با حیات قدّوس خداوند مقایسه نکرد. او این نیاز را حس نکرد و به همین دلیل هیچ چیزی را دریافت نکرد.

وقتی به گناهکار بودن خود واقف می شویم، انتظار نداشته باشیم با اعمال نیک، خود را نجات دهیم. تا زمانی که به مسیح ایمان نیاورده ایم،

نباید از خود توقع انجام اعمال نیکو را داشته باشیم. آیا با اعمال خودمان می توانیم این امید را داشته باشیم که تبدیل به انسانی نیکو و عادل بشویم؟ " آیا حبشی، می تواند پوست خود را دیگرگونه کند، یا پلنگ لکه های خود را؟ آنگاه شما نیز که به بدی کردن عادت کرده اید، می توانید نیکویی کنید؟". (ارمیا باب سیزده آیه بیست و سه). تنها خداوند است که می تواند به ما کمک کند. با دلایل و تفکرات خود قادر به انجام هیچ کاری نخواهیم بود، بیایید همانگونه که هستیم به حضور مسیح برویم.

خداوند، خدای فیض و رحمت است. اگر از فیض و رحمت او دور شویم نباید منتظر نجات و رستگاری باشیم. نگذاریم افرادی خود را با این تفکر که چون رحمت و فیض خداوند عظیم است، فریب داده و بگویند آنهایی که فیض او را انکار می کنند، نجات خواهند یافت. وقتی به صلیب او نگاه کنیم به عظمت گناه خود واقف خواهیم شد. کسی که ادعا می کند خداوند رحیم و مهربان است و اجازه نخواهد داد، گناهکاران هلاک شوند، باید به عیسی که بخاطر گناه انسانها مرد، نگاه کند. تنها راه نجات، نگاه به صلیب مسیح در جلجتا است. اگر مسیح برای ما قربانی نمی شد، هرگز نمی توانستیم از قدرت ویرانگر و مهلک گناه مصون بمانیم. فداکاری مسیح بود که گناهانمان را بر دوش گرفته و بجای ما متحمل درد و شکنجه شد تا بتوانیم به آغوش خداوند بازگشته و با فرشتگان آسمانی در ارتباط باشیم. محبت بی دریغ، رنج و مرگ فرزند خداوند، همه گواهی است از هولناکی گناه، به مسیح ایمان آوریم، زیرا برای رهایی از گناهان راه دیگری وجود ندارد. تنها امید و راه رسیدن به ملکوت خداوند، تسلیم دل و جان به مسیح است.

بعضی اوقات گناهکاران به افرادی که به ظاهر و از روی ریا خود را مسیحی خوانده، نگاه می کنند و می گویند، من از آنها بسیار بهترم، آنها که بهتر از من رفتار نمی کنند، آنها نیز به اندازه من از تفریح و سرگرمی لذت می برند. همه اینها عذر و بهانه است. شخص گناه کار با نشان دادن خطاها و غفلت

دیگران سعی می کند از انجام مسئولیت اش شانه خالی کند. خطاهای دیگران نمی تواند برای ما عذر و بهانه تلقی شود. خداوند هرگز به گناهکاران نمی گوید، از فرد یا افرادی سرمشق بگیرند. فرزند بی عیب و بی گناه خداوند باید الگو و سرمشق باشد. کسانی که از اعمال بد دیگران شکوه و شکایت می کنند باید با زندگی شان الگوی رفتاری بهتری ارائه دهند. اگر آنها بدانند که یک مسیحی چطور باید زندگی و رفتار کند، آیا گناهان خودشان بزرگتر از آن نیست؟ کسانی که راه درست را شناخته و در آن قدم بر نهند مرتکب گناه سنگین تری می شوند.

برای بازگشت از گناه و انجام توبه، امروز و فردا نکنید. از عیسی بخواهید دلهایتان را پاک و تمیز گرداند. هزاران انسان با تأخیر در توبه مرتکب خطا شده و از زندگی جاودانی محروم گشته و جزای سنگینی را پرداخت نمودند. طول عمر ما در این جهان نامعلوم است، شاید عمرمان کوتاه باشد. نشنیدن و بی اعتنایی به صدای روح القدس، یعنی زندگی کردن در ورطه ی هلاکت و گناه، تأخیر در اطاعت از خداوند به مفهوم بی اعتنایی در انتخاب راه اوست. گناهانمان هر اندازه که ناچیز باشد نباید اجازه دهیم در قلبمان ساکن شوند، در غیر اینصورت چیزهای زیادی را از دست خواهیم داد. اگر ما بر گناه پیروز نشویم، او بر ما غالب خواهد گردید.

آدم و حوا وقتی از میوه درخت معرفت نیک و بد خوردند، گناه خود را بسیار حقیر و ناچیز شمردند و عذاب ناشی از این نافرمانی را که خداوند قبلاً در مورد آن هشدار داده بود، کم اهمیت تلقی کرده و باور نداشتند که دچار چنین مصیبتی شوند. آنها از احکام مقدس و تخیرناپذیر خداوند سرپیچی کرده و گناه، موجب دوری ایشان از خداوند و نزول رنج و مرگ به دنیای ما شد و در طول سالها فریاد سوگواری زمین به آسمان بلند شد. همه دنیا در رنج و عذاب بود. آسمان نیز اثرات عصیان انسان بر علیه خداوند را حس کرده بود. مسیح به همین خاطر بر روی صلیب جلجتا جان داد. گناه خود را هرگز کوچک نشمارید. هر نوع گناه و

دوری از خداوند، قلب انسان را سخت تر می کند و منجر به انتخاب راه اشتباه شده و از محبت خداوند محرومان می کند. گناه باعث می شود که در قلبمان را بر روی روح القدس بسته و از فرامین خداوند سرپیچی کنیم. بسیاری از مردم با علم به اینکه راهشان اشتباه بوده، برای تغییر آن هیچ تلاشی انجام نمی دهند، و اعتقاد دارند، هر زمان که دلشان خواست می توانند این کار را انجام دهند. ایشان بارها و بارها از خداوند دور شده و به ندای فیض و رحمت او بی اعتنایی می کنند. بدنبال شیطان و امیال شیطانی بوده، اما به محض روبرو شدن با مشکلات و سختیها، بازگشت بسوی خداوند را در سر می پرورانند. این کار آنقدرها هم سهل و ساده نیست. زیرا گناه امیال و آرزوها، رفتار و شخصیت ایشان را تحت تأثیر قرار داده است. افرادی که زندگی سرشار از گناه را سپری کرده اند آنچنان تمایلی برای شبیه شدن به عیسی را نمی توانند داشته باشند. کوچکترین خطا و میل به گناه از قدرت و قوت مزده نجات در تغییر و تبدیل ما به یک انسان جدید می کاهد. هر بار که تسلیم شیطان و وسوسه های او می شویم، از خداوند دور و دورتر می گردیم. اگر به کلام خداوند اهمیت ندهیم، اعمال ما هیچ ثمره و سودی نخواهد داشت. در کتاب مقدس، سلیمان نبی در مورد افرادی که از شیطان و طریق او متابعت می کنند، هشدار بسیار هولناک و هراس انگیز می دهد، "تقصیر های فرد شریر، او را گرفتار می سازد، و به بندهای گناهان خود بسته می شود". (امثال باب پنج آیه بیست و دو).

مسیح همواره برای آزاد کردن ما از گناهانمان آماده است، اما هرگز ما را مجبور به انتخاب راه نمی کند. ما برای ادامه ارتکاب به گناه و عدم پذیرش رهایی از گناه آزاد هستیم. انتخاب با ماست، می توانیم به گناه ورزیدن ادامه داده و از پذیرش فیض و محبت او جهت آزاد کردن ما از گناهانمان امتناع کنیم. اگر ما فیض او را نپذیریم، او چه کار دیگری می تواند انجام دهد؟ هنگامی که خود را از محبت او محروم می کنیم، کمر به نابودی خود می بندیم. پولس

رسول می نویسد: " فریاد تو را زمانی که در رحمت به رویت باز بود، شنیدم. در روزی که موعد نجات بود، به کمک تو شتافتم." امروز اگر آواز او را بشنوید، دل خود را سخت نکنید." (دوم قرن‌تیان باب شش آیه دو — عبرانیان باب سه آیات هفت و هشت).

" خداوند مانند انسان نیست، زیرا که انسان به ظاهر می نگرد و خداوند به دل." متأسفانه دلهای انسانی ما با همه ی شادیها و غمها، پاک نبوده و در درون ما بسیار چیزهای شریرانه وجود دارد. خداوند از اشتیاق و آرزوهای ما آگاه بوده و خواسته های ما را نیز می داند. او از اعمال ما آگاه است. با تمامی گناه خود به حضور او رفته و همه چیز را در مقابل دیدگان پر قدرت او قرار دهیم، همان کاری که داوود نبی انجام داد. نویسنده مزامیر می گوید: " ای خدا، مرا تفتیش کن و دل مرا بشناس. مرا بیازما و فکرهای مرا بدان، و ببین که آیا در من راه فساد هست! و مرا به راه جاودانی هدایت فرما." (مزامیر باب صد و سی و نه آیات بیست و سه و بیست و چهار).

بسیاری از ما انسانها، قبل از اینکه خداوند، دل ما را تغییر دهد، از او می خواهیم که فرمان را عوض کند. دعای ما همواره باید به این شکل باشد، " ای خدا، دل طاهر در من بیافرین و روح راستی را در درون من تازه بساز." (مزامیر باب پنجاه و یک آیه ده). با خودمان راست و صادق باشیم. زندگی روحانی ما بسیار با اهمیت تر از زندگی جسمانی ماست. بزرگترین نیاز ما این است که با خداوند ارتباطی صمیمی داشته و از او بجواییم دلهای ما را پاک و مقدس گردانیده و به ما حیات جاودانی بدهد. تنها امید، نمی تواند ما را نجات دهد، بلکه ارتباط دائمی با خداوند است که می تواند امید نجات را ما زنده نگه دارد.

هنگامی که کلام خدا را مطالعه می کنیم باید دعا کرده و از او بجواییم، کلام خود را به ما تعلیم دهد. احکام خداوند می تواند زندگی مسیحایی را به ما آموخته و طریق پاک بودن را به ما تعلیم دهد. "... بکوشید تا با همه مردم در صلح و صفا بسر

برید، و دلی پاک و زندگی مقدسی داشته باشید، زیرا تا پاک و مقدس نباشید، خداوند را نخواهید دید". (عبرانیان باب دوازده آیه چهارده). کلام خداوند ماهیت گناه را برای ما آشکار می سازد و به ما راه نجات و رستگاری را نشان می دهد.

کلام خدا را باید با دقت مطالعه کنید. زیرا خداوند از طریق کلامش با ما سخن می گوید. وقتی به زشتی و هولناکی گناه پی می بریم، نباید نا امید شویم. مسیح برای نجات گناه کاران به این جهان آمد. برای فهم و درک محبت خداوند، نیازی به تلاش کردن نیست. محبت به انسان در ذات و فطرت خداوند است. خداوندی که، " در مسیح بود و مردم را به آشتی با خود فراخواند، تا گناهانشان را ببخشاید و آثار آن را پاک نماید". (دوم قرنتیان باب پنج آیه نوزده). خداوند را با محبتی بی نظیر فرزندانش را به سوی خویش می خواند. او در مقابل خطاهای ما بسیار صبورتر از والدین دنیوی ما می باشد. اشتیاق اوست که تمامی فرزندانش نجات او را دریافت کنند. او با مهربانی و صبر تمامی گناهکاران و گمشدگان را بسوی خویش فرا می خواند. تمامی وعده ها و هشدارهای او نشان دهنده محبت بی نظیر او نسبت به فرزندانش می باشد.

آنگاه که شیطان آمده و می گوید، ما بزرگترین گناهکار هستیم، باید به منجی خود، عیسی، نگاه کنیم، به صلیب او نگاه کنیم و به اهریمن بگوییم: که خداوند بواسطه فیض و رحمتش چه قربانی عظیمی برای رهایی ما از گناه پرداخته است. عیسی در ارتباط با دو شخص بدهکار از شمعون سؤال کرد. یکی از آن دو، مقدار کمی از ارباب خود قرض کرد و دیگری مقداری بیشتر، اما ارباب قرض هر دو نفر را بخشید، مسیح از شمعون می پرسد، کدامیک ارباب خود را بیشتر محبت خواهد کرد؟ شمعون جواب داد: " آنکسی که او را زیادتیر بخشید". (لوقا باب هفت آیه چهل و سه). ما انسانهای گناهکاری بودیم، اما مسیح برای آمرزش گناهانمان مرد. فداکاری بی نظیر او می تواند تمامی گناهانمان را شسته و بپوشاند. آنهایی که بیشتر بخشیده شده اند،

او را بیشتر دوست خواهند داشت، در ملکوت خدا کنار او خواهند بود و بواسطه محبت و فداکاری او، نامش را جلال خواهند داد. اگر محبت کامل خداوند را درک کنیم، مفهوم گناه و اثرات ویران کننده آن را خواهیم فهمید، و اگر از تلاش خداوند برای مصالحه با انسان آگاه شویم، می توانیم فداکاری و اوج محبت مسیح را درک کنیم. آنگاه قادر خواهیم بود از گناهانمان اظهار ندامت کرده و با توبه واقعی قلبمان را از محبت خداوند لبریز گردانیم.

اعتراف به گناه

" آنکه گناهانش را پنهان می کند، نیک فرجام نخواهد بود، اما کسی که اعتراف می کند و از گناهانش دست می کشد، بخشیده می شود." (امثال باب بیست و هشت، آیه سیزده).

شروط جلب بخشش خداوند، ساده، عادلانه و منطقی است. خداوند نیازی به انجام کارهای بزرگ و عجیب از سوی ما برای بخشیده شدن گناهانمان ندارد. ما نیز به دعاها و طولانی و کسل کننده محتاج نبوده، و مجبور به

توبه های بسیار دردناک برای پیوند دوباره روح خود با ملکوت خداوند و یا کفاره گناهان خود نیستیم، بلکه، هر آنکس اعتراف کند و از گناهان خود دست بکشد، او بخشیده خواهد شد.

یکی از پیامبران بنی اسرائیل میگوید: "به گناهان خود نزد یکدیگر اعتراف کرده و برای همدیگر دعا کنید، شاید که شفا یابید. (یعقوب باب پنجم، آیه شانزده). گناهان خود را نزد خداوند اعتراف کنید، چراکه او تنها کسی است که می تواند شما را ببخشد، همچنین نزد یکدیگر بازگوئید، چرا که اگر شما نزد دوستان، یا نزدیکانتان به گناه و خطای خود اعتراف کنید، به این معنی است که شما به اشتباه خود آگاه هستید. اینکه دیگران شما را گذشت کنند، یا نه، در انتخاب خود آزاد هستند، اما شما در پی بخشش خداوند هستید و این کار را برای جلب رضایت خداوند انجام می دهید. زیرا انسانی که شما او را آزاده اید، در حقیقت پاره ای از وجود خداوند است، و با آزار او، در واقع نسبت به آفریدگار و منجی خود گناه کرده اید. اعتراف ما نزد کسی است که تنها واسطه حقیقی ما، در پیشگاه خداوند است، کاهن اعظم ما، او که از هر لحاظ مانند ما در تجربه های اهریمنی دنیا قرار گرفته، اما هرگز به گناه و خطا آلوده نگشت، " کسی که ناتوانیها و ضعف های بشر را، خود نیز در قالب انسانی خویش لمس کرد"، و او کسی است که می تواند انسان را از هر پلیدی و گناه پاک گرداند". (عبرانیان باب چهار، آیه پانزده).

آنان که روح خود را برای اعتراف گناه خویش، در برابر خداوند فروتن نکرده اند، در واقع هنوز اولین شرط پذیرفته شدن در درگاه خدا را بجا نیاورده اند. اگرما توبه ای که به توبه واقعی می انجامد را تجربه نکنیم، روح خود را فروتن نگردانیم و بر نفس جسمانی خود پیروز نگردیم و نیز گناهان خود را اعتراف نکنیم و از شرارت و گناه خود متنفر نباشیم، در واقع هرگز در پی آمرزش گناهان خویش نبوده، و اگر آنرا نجوئیم، هرگز آرامش خداوند را نخواهیم یافت.

تنها دلیل عدم بازگشت انسان از گناهان گذشته اش، فروتن نکردن قلب خویش و نپذیرفتن شرایط کلام خداوند است. دستورات آشکار خداوند در این مورد بیان شده است. اعتراف به گناه، چه به شکل علنی و چه در شکل محرمانه آن باید همراه با رضایت قلبی و به صورت آزادانه بیان شود، هرگز نباید شخص گناهکار را به اصرار وادار به اعتراف کرد. اعتراف نباید به صورت زشت و بی ملاحظه ای انجام گردد. فرد اعتراف کننده نباید تحت تأثیر و فشار روانی افرادی قرارگیرد که نسبت به شناخت سرشت تنفرآمیز گناه ناتوان هستند. با اعتراف، که عبارتست از بیرون ریختن مکنونات قلبی، روح، راه خود را به سوی آفریدگاری که بخشندگی و مهر بی منتهاست، خواهد یافت. سراینده مزامیر می گوید: "خداوند به دلهای شکسته نزدیک است و مادامیکه روحی توبه کار و پشیمان داشته باشند، آنها را محافظت خواهد کرد". (مزامیر باب هیجده، آیه سی و چهار).

اعتراف واقعی همیشه طبیعتی ویژه داشته سبب توبه و بازگشت از گناهان مورد نظر میگردد. گاهی نوع گناه طوری است که باید در حضور خداوند به آن اعتراف گردد و گاهی به شکل اشتباهاتی است که باید درمقابل افرادی که از این خطا دچاررنج و عذابی شده اند اعتراف صورت گیرد و یا گناه شکل عمومی داشته باشد، که در این صورت باید در حضور عامه مردم به آن اعتراف شود. اما تمام این اعترافات باید به شکلی دقیق بوده و توبه و بازگشت از همه خطاها و گناهان مرتکب شده را سبب گردد.

در روزگار سموئیل قوم اسرائیل از خداوند دور شده بودند. آنها از پیامد گناهانشان در رنج و عذاب بودند، چراکه ایمانشان را نسبت به خداوند از دست داده بودند. آنها از حکمت، بصیرت و توانائی خداوند برای فرامانروائی قوم، غافل شده بودند و اعتماد و توکل خود، نسبت به خداوند برای حمایت و دفاع از آنان را از دست داده بودند، آنها از فرمانروای بزرگ هستی دوری کرده و آرزوی حکومتی مانند ملل همجوار خود می کردند. پیش از یافتن آرامش

و صلح، آنان چنین اعتراف کردند: " ما این شرارت را بر همه ی گناهان خود افزودیم، تا برای ما یک پادشاه درخواست کنی." (اوّل سموئیل باب دوازده آیه نوزده). آنها در مقابل آن همه گناه، مقصر بوده و باید اعتراف می کردند. ناسپاسی آنان بر جانهایشان ستم کرده و سبب سخت گیری خداوند نسبت به آنان شد.

اعتراف بدون توبه واقعی و اصلاح روح، مقبول خداوند نخواهد بود. باید تصمیم قطعی برای دگرگونی در زندگی وجود داشته باشد و هر آنچه که از نظر خداوند اهانت آمیز و زشت است، باید کنار گذاشته شود. این پیامد تأسف و نگرانی واقعی از گناه است. کاری که ما باید انجام دهیم، به سادگی به ما معرفی شده است: " خود را پاکیزه کنید، رفتارهای شریرانه و زشت خود را از پیش چشم من دور کنید، از انجام گناهان پرهیزید، نیک رفتاری را بیاموزید، عدالت را پیشه کنید، ستم دیدگان را دستگیری کنید، یتیمان را دادرسی کنید و از حق بیوه زنان دفاع کنید." (اشعیا باب یک، آیات شانزده و هفده). " اگر شیطان باز هم در پی رابطه ای دیگر با شما بود از او دوری کنید، چرا که اکنون او دیگر به یغما رفته است و اینک شما می توانید در سایه قوانین زندگی بخش الهی، بدون ارتکاب شرارت و گناه، گام بردارید، چنین شخصی زنده گشته و نخواهد مرد." (حزقیال باب سی و سه، آیه پانزده). پولس در ارتباط با توبه چنین می گوید: " ببینید این غمی که از طرف خداوند بود برای شما چه نتایج خوبی به بار آورد، باعث شد که از حالت بی تفاوتی بیرون آمده و بطور جدی برای رهایی از قید گناهی که در باره آن نوشته بودم، تصمیم بگیرید. چنان از آن رویداد وحشت کرده بودید که آرزو داشتید به کمکتان بشتابم، اما چه خوب که خودتان مشکل را از میان برداشته و شخص گناه کار را مجازات کرده و آن لکه ننگ را از دامان خویش پاک کردید." (دوم قرنتیان باب هفت، آیه یازده).

هنگامیکه گناه درک روحانی انسان را ذایل میکند، شخص خطا کار نه تنها قادر به فهم کاستی های نهاد خویش نیست، بلکه شرارت و زشتی گناهی را که

مرتکب می شود را نیز نخواهد فهمید، و مادامیکه خود را به نیروی بازخواست کننده و بازدارنده روح القدس تسلیم نکند، نسبت به گناهان خود نابینا خواهد بود. پس اعتراف چنین شخصی واقعی و از روی اشتیاق نخواهد بود، بطوریکه به هریک از اعترافات که به گناهان خود می کند، عذری نیز می افزاید و اظهار می دارد که اگر در چنین و چنان شرایطی قرار نمی گرفت، او مرتکب گناهی که اکنون به خاطرش سرزنش می گردد، نمی شد.

پس از آنکه آدم و حوا از میوه ممنوعه خوردند، پر از احساس شرم، و گریزانی شدند. در ابتدا همه افکار آنان در جهت توجیه گناه خود برای گریز از واژه ترسناک مرگ بود. وقتی خداوند از آنان در مورد تَمرد و نافرمانیشان پرسید، آدم که قسمتی از گناه را بر گردن خداوند و قسمت دیگر را بر گردن همسر خود انداخت، چنین پاسخ داد: "زنی را که تو، به من دادی تا همسر من باشد، از میوه درخت به من داد و خوردم". زن در حالیکه گناه را به ماری نسبت می داد، پاسخ داد: "مار، مرا فریب داده و من نیز از میوه درخت ممنوعه خوردم". (پیدایش باب سه، آیه دوازده). چرا مار را آفریدی؟ چرا اجازه ورود به باغ عدن را به او دادی؟ اینها پرسشهایی بود که حوا برای توجیه گناه خود بکار می برد. بنابراین، آنها خداوند را مسئول هبوط خود، از ملکوت نشان می دادند. روح خود عادل پنداری از پدر و مادر هبوط یافته انسان آغاز گردید و پس از آن، به تمام فرزندان آنان سرایت کرد. به این ترتیب توجیه کردن گناه و خطاها، ملهم از روح الهی نبوده و پذیرفته درگاه حق نخواهد بود. توبه واقعی، انسان را به اقرار گناه خود و اعتراف، تا آنرا بدون اغوا و ریاکاری اعتراف کند. مانند باجگیر درمانده ای که حتی سر خود را بطرف آسمان بالا نکرد، او گریه کنان می گفت: "خداوندا، بر من گناه کار ترحم کن"، آنانکه بر گناه خود اعتراف می کنند، پاک و عادل شمرده خواهند شد، چرا که مسیح خون پاک خود را به کمک آنان خواهد فرستاد.

گونه هایی که در کلام خداوند در ارتباط با توبه ی واقعی همراه با فروتنی آورده شده است روح اعترافی را به تصویر می کشد که در آن هیچگونه توجیه گناه و قصد خود عادل پنداری دیده نمی شود.

پولس تلاشی برای توجیه گناه خود نکرد و آنرا بهمان تیرگی و نازیبایی که بود، به تصویر کشید، بدون هیچ تلاشی در جهت تخفیف جرم خود، او می گوید: " بسیاری از مقدّسینی را که مقام رسالت و بشارت خود را از مسیح دریافت کرده بودند، زندانی کردم؛ و هنگامیکه بسوی مرگ برده می شدند بر آنها فریاد می کشیدم، در بسیاری از کنیسه ها برعلیه آنان سخن گفته، به آنها توهین کرده، آنان را به کفر و ناسزا گوئی متهم ساختم و دیوانه وار در برابر آنان ایستادگی کردم، من آنها را حتی در شهرهای دور دست هم مورد آزار و اذیت قرار دادم". (اعمال رسولان باب بیست و شش، آیات ده و یازده).

او تردیدی در بیان این موضوع نداشت که، " مسیح برای نجات گناهکاران، که من مجرم ترین آنان هستم به این دنیا آمد". (اوّل تیموتائوس باب یک، آیه پانزده).

قلبی فروتن و دلی شکسته که بوسیله توبه واقعی مطیع شده است، می تواند تا حدودی مظاهر بی شمار عشق و محبت بیکران خداوند و رویداد بزرگ جُلُجُتَا را ارج نهد. و همچنانکه پسر، نزد پدر مهربان خود، خطای خود را اعتراف می کند، پس یک تائب راستین نیز همه گناهان خود را نزد خداوند اعتراف خواهد کرد، چنین نوشته شده است، " اگر ما به گناهانمان اعتراف کنیم، خداوند حقگرا و دادگر است و ما را از همه کاستی ها و خطاهایمان پاکیزه می گرداند". (اوّل یوحنا باب یک آیه نوزده).

تقدیس

وعده خداوند این است، " و مرا خواهید طلبید و چون به تمامی دل خود جستجو نمائید، مرا خواهید یافت". (ارمیاء باب بیست و نه، آیه سیزده).

تمامی دل باید به خداوند تسلیم شود، در غیر این صورت هیچ تبدیلی در ما برای شبیه شدن به او صورت نخواهد گرفت. ما در فطرت و ذات خود با خداوند بیگانه هستیم، روح القدس شرایط ما را در کلام این چنین توضیح می دهد، "مرده در خطاها و گناهان، تمامی سر بیمار است و تمامی دل مریض، در او هیچ تندرستی نیست، همه ی ما در دام شیطان اسیر هستیم و به حسب اراده او صید شده ایم". (افسسیان باب دو آیه یک، اشعیاء باب یک، آیات پنج و شش و دوم تیموتائوس باب دو آیه بیست و شش). تمایل و اشتیاق خداوند این است که ما را شفا دهد، ما را آزاد و رها سازد. اما برای تبدیل شدن، تازه شدن در ذات و فطرت ضروری است و پیش از هر چیز باید خود را به طور کامل به خداوند تسلیم کنیم.

مبارزه بانفس، بزرگترین مبارزه ای است که تا کنون در ذات انسان بوقوع پیوسته است. تسلیم نفس، تسلیم خویشتن و تسلیم کردن همه چیز به اراده خداوند، نیاز به مبارزه دارد. اما روح و جان آدمی پیش از اینکه در تقدس و پاکی تازه شود، باید خود را در مقابل خداوند تسلیم نماید.

تسلط و حاکمیت خداوند آنطور که شیطان ادعا می کند، بر اساس اطاعت و تسلیم کور کورانه نیست، یک نوع کنترل بی نتیجه و بی دلیل نیست، بلکه خداوند وجدان و خرد آدمی را بسوی حقیقت خواهی دعوت می کند. " خداوند می فرماید: بحث و جدل من با شما این است: اگرچه لکه های گناهانتان به سرخی خون است، اما من آنها را مانند پشم پاک می کنم و شما را همچون برف سفید می سازم". (اشعیاء باب یک آیه هجده). این آیه دعوتی است از سوی آفریدگار بزرگ برای تمامی مخلوقات. تکریم و احترامی که از روی اشتیاق و

خرد نباشد مقبول درگاه خداوند نخواهد بود. تسلیم اجبارگونه در برابر خداوند از رشد واقعی فکر و شخصیت انسان ممانعت کرده و انسان را به یک موجود بدون فکر و اندیشه تبدیل می کند، در حالی که هدف خداوند اینگونه نیست.

تمایل خداوند این است که انسان به عنوان اشرف مخلوقات به بالاترین حد از رشد و پیشرفت برسد. او پیش روی ما عالی ترین برکتها را قرار می دهد، برکتی که او اشتیاق دارد بواسطه ی فیض اش به ما عطا کند. خداوند از ما می خواهد که خود را به او بسپاریم تا اراده او در سرنوشت ما جاری شود. انتخاب با ماست، می توانیم آزادی از گناه را بگزینیم و به عنوان فرزندان او وارث جلال وی باشیم. در تسلیم مان به خداوند باید ضرورتاً از تمامی چیزهایی که ما را از او دور می کند، پرهیز کنیم. به همین دلیل است که منجی ما می گوید، " پس همچنین هر یکی از شما که تمام مایملک خود را تـرک نکند، نمی تواند شاگرد من شود". (لوقا باب چهارده، آیه سی و سه). هر چیزی که دل آدمی را از خداوند دور می کند، باید کنار گذاشته شود. پول و ثروت برای بسیاری بعنوان معبود و بتی بزرگ محسوب می گردد. پول دوستی، اشتیاق به کسب ثروت، مانند زنجیرهایی طلائی است که آنها را اسیر شیطان کرده است. شهرت و افتخارات دنیوی بوسیله بسیاری از انسانها مورد ستایش و پرستش قرار می گیرد. زندگی در ناز و تنعم و فرار از مسئولیت ها برای عده ای دیگر تبدیل به بت شده است. این بندهای اسارات باید شکسته شود. ما نمی توانیم نیمی از خود را به مسیح و نیم دیگر را به دنیا بدهیم. ما نمی توانیم فرزند خداوند باشیم، مگر اینکه خود را به تمامی به او تسلیم کنیم.

بسیاری هستند که ادعا می کنند خادم خداوند هستند، در حالیکه همه تلاششان این است که با تکیه بر سعی و قدرت خود، قوانین خداوند را اطاعت کرده و برای انسانهای دیگر عامل نجات و رستگاری شوند. در دل آنها هیچ جنبش و حرکتی که ناشی از محبت عمیق مسیح

باشد، دیده نمی شود. آنها فقط در حال انجام وظائف ناشی از زندگی مسیحی هستند، وظایفی که با آن ملکوت خداوند را بدست آورند، چنین مذهبی هیچگونه ارزشی ندارد. وقتی مسیح در دل آدمی ساکن می شود، جان از محبت او لبریز میگردد. در شادی مشارکت با اوست که دل به او می پیوندد و در تعمق و عبادت اوست که خویشتن آدمی خود را فراموش می کند. محبت به مسیح می تواند سرچشمه اعمال ما باشد. آنهای که محبت بیکران خداوند را احساس می کنند، هرگزجویای این نیستند که با دادن کمترین چیزها، رضامندی او را جذب کنند. آنها در جستجوی معیارهای بی ارزش مادی نیستند، بلکه هدف آنها تبدیل و تغییر کامل است. دگرگونی که خواست نجات دهنده آنهاست. آنها با اشتیاقی صمیمانه و صادقانه همه چیز را تسلیم خداوند کرده تا محبت مسیح و راز رستگاری او را به دیگران آشکار کنند. همکاری با مسیح بدون داشتن این محبت عمیق سخنی بیهوده و ریاکارانه است.

آیا فکر می کنید تسلیم شدن کامل به مسیح فداکاری عظیمی است؟ بهتر است از خودتان بپرسید، مسیح به من چه چیزی داده است؟ فرزند خدا همه چیز را داد، زندگی، محبت، تحمل درد و رنج و همه اینها را بخاطر رهائی ما متحمل گردید. چگونه است که ما انسانهایی که لیاقت آن محبت عظیم را نداشتیم، دلهایمان را از او دریغ می کنیم. در تمامی لحظات زندگیمان از برکات فیض او بهره مند شده ایم و به همین دلیل نمی توانیم عمق جهالت و تیره بختی و مصیبتی را که از آن نجات یافته ایم، درک کنیم. آیا می توانیم به او که گناهانمان پهلوی او را شکافت، نظرکرده و بازهم اشتیاق به مخالفت با محبت و فداکاری او را داشته باشیم؟ با مطالعه زندگی سرشار از تواضع و فروتنانه خداوند جلال، آیا مجاز هستیم بخاطر مشکلات زندگی و گرفتاریها لب به شکوه و شکایت بکشاییم؟ یک دل مغرور و خود پسند اینگونه می اندیشد، " برای مقبول شدن در حضور خداوند چه نیازی به صبر و فروتنی می باشد؟ " توجه شما را به مسیح جلب می کنم، او بی گناه بود، بالاتر از این او

سرور آسمان بود، اما به خاطر انسان، او وارد دنیای پر از گناه شد و "از خطا کاران محسوب شد، و گناهان بسیاری را بر خود گرفت و برای خطاکاران شفاعت نمود." (اشعیاء باب پنجاه و سه آیه دوازده).

اما در مقابل، ما به او چه می دهیم؟ یک دل آلوده به گناه، به مسیح داده که پاک کند، با خونش بشوید و با محبت بی مانندش نجات دهد. با این حال برای انسان تسلیم شدن به عیسی مشکل است! از شنیدن آن ننگ دارم و از گفتن و نوشتن آن نیز.

خداوند هیچگاه ما را ملزم نمی کند که از تمایل به دست آوردن چیزهای که برای ما بهترین است، دست برداریم. او در همه اعمالی که انجام می دهد، خیریت و نفع فرزندان خود را در نظر می گیرد. کاش همه کسانی که مسیح را به عنوان نجات دهنده ی خود برگزیده اند، در یابند که او می تواند بسیار بهتر از آنچه که خود ایشان طالب بوده، به آنها تقدیم کند. انسان با ضدیت فکری و عملی بر علیه اراده خداوند، بزرگترین ظلم و بی عدالتی را به جان خویش روا می دارد. شادی واقعی در مسیری که خداوند منع کرده است، یافت نمی شود، زیرا خدایی که بهترین نقشه ها را برای مخلوقات خود طراحی کرده، می داند که چه چیزی برای انسان بهترین است. مسیر عصیان، مسیر فلاکت و نابودی است.

پذیرفتن این تفکر که خداوند از رنج و اندوه فرزندان خود خشنود می گردد، تفکری باطل و اشتباه است. تمامی آسمان و ملکوت، علاقمند به سعادت انسان است. پدر آسمانی ما، درهای شادی و سعادت را بروی مخلوقات خود نمی بندد. مقررات الهی ما را ملزم می سازد از تمامی اعمالی که موجب عذاب و ناامیدی می شوند، اجتناب کنیم، همان اعمالی که درهای سعادت و آسمان را بر روی ما می بندند. منجی این جهان، انسانها را آنطور که هستند، می پذیرد، با همه خواسته ها، نواقص و ضعف هایشان، و او نه تنها با خونش گناهان را شسته و رهایی ما را تضمین می کند، بلکه دلهای مشتاق و درانتظاری که یوغ او را بر گردن گرفته و بار او را بر دوش می کشند، خشنود

خواهد کرد. هدف مسیح اعطای سلامتی و آرامش به کسانی است که در جستجوی نان حیات، به او ایمان می آورند. او ما را ملزم می سازد که فقط آن دسته از وظایفی را که ما را به اوج شادی و برکت رهنمون می کنند، انجام دهیم، برکتی که هرگز بواسطه ناپاطاعتی از خداوند حاصل نمی شود. حیات و شادی واقعی در روح انسان، زمانی ایجاد می شود که مسیح به عنوان امید و شکوه و جلال در قلب انسان شکل گرفته باشد.

بسیاری از خود می پرسند، "چگونه می توانم خود را تسلیم خداوند کنم؟". اشتیاق دارند خود را به او بسپارند، اما اراده آنان ضعیف بوده و در اسارت شک و تردید و تحت کنترل عادات زندگی گناه آلود قرار دارند. وعده هایشان مانند برجی شنی است که با کوچک ترین موجی از بین می رود. این افراد بدلیل عمل نکردن به وعده هایشان، اعتماد به نفس خود را از دست داده و احساس می کنند که خداوند آنها را نمی پذیرد. ایشان نباید مأیوس و دلسرد شوند. آنچه نیاز دارند قدرت واقعی اراده است و باید یاد بگیرند که چگونه فکر خود را بکار بیاندازند. قدرت انتخاب، تنها قدرتی است که در زندگی انسان، عالی ترین نقش را برای هدایت او دارد.

خداوند به انسان قدرت انتخاب داده است. و انتخاب عمل نیز با ماست. ما نمی توانیم با تکیه بر قدرت خود، دلهايمان را تغییر داده و خداوند را محبت نمائیم. اما میتوانیم خدمت کردن به او را انتخاب کنیم، از او بخواهیم که ما را طبق اراده خود رهبری کند، آنگاه خداوند در انتخاب راه درست ما را مددخواهد کرد، و آنوقت است که تمامی سرشت ماتحت کنترل روح مسیح در آمده و بواسطه روح او هدایت شده و می توانیم با عشق ورزیدن به خداوند، افکارمان را به شباهت افکار او در آوریم.

اشتیاق به نیکی و پاک بودن، اشتیاق درستی است، اما تنها، خواستن کافی نیست. داشتن اشتیاق به تنهایی و به خودی خود برای ما سودی ندارد، بسیاری می خواهند مسیحی باشند، اما نمی توانند تصمیم قطعی گرفته، بنا براین شکست خورده و چیزی عایدشان نمی

شود. این قبیل اشخاص نمی خواهند خود را با تمامی دل به خداوند تسلیم کنند، به همین دلیل مسیحی بودن را انتخاب نمی کنند. با به کارگیری درست قدرت انتخاب و نیروی اراده، می توانیم زندگی خود را کاملاً عوض کنیم. وقتی به خداوند اجازه دهیم افکار ما را هدایت کند، آنوقت است که می توانیم در حضور او بایستیم. با تسلیم کامل اراده خود به مسیح، با قوت او که فوق تمامی ریاستها و قوت است، پیوند خورده و با او در اتحاد خواهیم بود. خداوند به ما آنچنان قوتی خواهد داد که بتوانیم پایدار و استوار بایستیم، و تنها با تسلیم کامل به اوست که می توانیم قوت یافته و زندگی تازه داشته باشیم، زندگی با ایمان.

ایمان و مقبولیت

همانگونه که وجدان شما بوسیله روح القدس اکنون، بیدار شده است، شما برخی شرارتها، قدرت، سرکشی و اندوه و گرفتاری ناشی از گناه را نیز دیده اید، به همین دلیل با نفرت به گناه می نگرید. احساس می کنید که گناه شما را از خداوند دور کرده است و در اسارت شرّ و پلیدی قرار دارید. در این مقام، هر قدر که برای رهایی خود تلاش می کنید، ناتوانی و نیاز به یاری کننده و نجات دهنده را بیشتر احساس می کنید. انگیزه ی شما ناکافی و قلب شما ناپاک است، شما زندگی خود را پر از خود خواهی و گناه می بینید و به همین دلیل، بخشش، پاکی و آزادی را آرزو می کنید. اما هماهنگی با خداوند و شبیه شدن به او را چگونه می توانید بدست آورید؟

چیزی که به آن نیاز دارید، آرامش و سلامتی است، گذشت و بخششی آسمانی و آرامش و محبتی روحانی. چیزهایی که نمی توان آنها را با پول خرید، هوش و تعقل بشری نیز توان بدست آوردن آنها را ندارد و حکمت انسانی نیز از کسب آن نا توان است. شما هرگز نمی توانید تنها به تلاش خود متکی بوده و به آن مطمئن و امیدوار باشید. اما خداوند آنرا در قالب یک هدیه

آسمانی به شما تقدیم می کند، " بدون پول و بهاء ". (اشعیاء باب پنجاه و پنج، آیه یک). این هدیه از آن شما خواهد بود، اگر دست خود را دراز کرده و به آن چنگ زنید. خداوند می گوید، " اگر گناه شما به سرخی آتش باشد، با پذیرش هدیه خداوند به پاکی و سفیدی برف خواهید شد و چون پشم لطیف ". (حزقیال باب سی و شش، آیه بیست و شش).

شما گناهان خود را اعتراف کرده اید و آنها را از قلب خود بیرون رانده اید، تصمیم به سپردن خود به خداوند گرفته اید، پس حالا بسوی او بروید و بخواهید، چرا که او گناهانتان را خواهد شست و قلبی تازه به شما عطا خواهد کرد، پس باور داشته باشید که او همه این کارها را انجام خواهد داد، چرا که خود او، عهد کرده است. درسی که عیسی هنگام زندگی اش بر روی زمین آموزش داد، این بود: " هدیه ای را که خداوند به ما قول داده است، باید باور داشته باشیم و بدانیم که دریافت خواهیم کرد و این هدیه از آن ماست ". مسیح تنها هنگامی که بیماران به توان او ایمان داشتند، به آنها شفا عنایت می کرد. او آنها را در اموری که قادر به دیدن و فهم آن بودند، یاری می کرد، اما در مسائل دیگری که خارج از توان ادراک آنان بود، با روشی القائی و الهامی، آنان را برای باور قدرت مسیح جهت بخشش گناهان، راهنمایی می کرد. این مطلبی است که او به سادگی برای شفای مردی فلج بکار برد: تو در خواهی یافت که پسر انسان قدرت آمرزش گناهان را بر روی زمین دارد - پس به مرد فلج گفت - " برخیز و بسترت را جمع کن و به خانه ات برو ". (متی باب نه، آیه شش). بنابراین یوحنا ی رسول در مبحث معجزات مسیح چنین می گوید، " اگر باور داشته باشند که عیسی، پسر و مسیح خداوند است، با این ایمان و باور، همه چیز را در نام او خواهند یافت ". (یوحنا باب بیست آیه سی و یک).

از گزارش ساده کتاب مقدس در مورد چگونگی شفای مرد بیمار، توسط مسیح، ما می توانیم مطالب زیادی را در ارتباط با نحوه ی بخشیده شدن گناهان بواسطه ایمان و باور قلبی، دریابیم.

به داستان شفا یافتن مرد فلج، در بیت صیدا، بر می گردیم: مرد بیچاره رنجور هیچ یاریگری نداشت، بطوریکه برای مدت سی و هشت سال بر پاهای خود نمی توانست بایستد، تا اینکه عیسی به او فرمود، "برخیز، بسترت را جمع کن و راه برو". مرد بیمار ممکن بود بگوید، "خداوندا اگر تو مرا کامل ساخته و شفا دهی، آنگاه من از تو اطاعت خواهم کرد". اما نه، بلکه او به گفته ی عیسی باور داشت و ایمان داشت که مسیح او را کامل خواهد کرد، پس همان لحظه راه رفتن را آغاز کرد، چرا که او راه رفتن را طلبید، پس راه رفت. او به سخن مسیح عمل کرد و خداوند نیز به او توان و نیرو داد، پس شفا یافته و کامل گردید.

به این ترتیب شما گناهکارید و نمی توانید کفاره گناهان خود را بپردازید؛ شما نمی توانید قلب خود را دگرگون کرده و خود را تقدیس نمایید. اما خداوند عهد کرده است که همه اینها را از طریق مسیح برای شما انجام دهد. به آن پیمان باورمند باشید، گناهانتان را اعتراف کنید، خود را به خداوند بسپارید و بندگی او را بطلبید. اگر شما با اطمینان این امور را به جا آورید، خداوند نیز پیمان خود را به جا خواهد آورد. اگر پیمان خداوند را باور دارید — آنگاه دارید که بخشیده شده و پاک گشته اید — آنگاه خداوند این حقیقت را به شما ارزانی می دارد: شما کامل خواهید گشت، همانطور که هنگامی مرد فلج باور داشت که شفا یافته است، مسیح توان راه رفتن را به او عطا کرد، به همان ترتیب کامل شدن و پاکی را خداوند به شما می بخشد.

منتظر احساس کامل شدن نمانید، بلکه بگویید: "من ایمان دارم، پس اینچنین است، نه اینکه، زیرا احساس می کنم، بلکه، زیرا خداوند عهد کرده است". مسیح می گوید: "هنگامیکه برای آنچه آرزو دارید، دعا می کنید، باور داشته باشید که آنرا دریافت کرده اید، به این ترتیب واقعاً آنرا دریافت خواهید کرد". (مرقس باب یازده، آیه بیست و چهار). اما شرطی برای این پیمان وجود دارد و آن اینکه، بر طبق اراده خداوند دعا کنیم. اراده ی خداوند بر این

است که ما را از گناهان پاک سازد، ما را فرزندان خویش گرداند و ما را برای یک زندگی پاک و مقدس توانایی بخشد. بنابراین ما نیز شایسته است که چنین برکتی را بطلبیم، باور داشته باشیم که آنرا دریافت کرده ایم و خداوند را به خاطر این دریافت، سپاسگذار باشیم. این امتیاز و حق ویژه ایست برای ما که بسوی مسیح رفته و پاک گردیم و در پیشگاه قوانین خداوند، بدون شرم و پشیمانی بایستیم. "بنا براین، بر آنانکه در مسیح زندگی می کنند داوری نخواهد شد، همان کسانیکه پیرو کالبد خاکی نبوده، بلکه روح را پیروی کردند" (رومیان باب هشت، آیه یازده).

از این پس شما تنها به خویشتن تعلق ندارید، چراکه به بهائی خریداری شده اید. " شما با اشیاء فانی و فساد پذیر مانند طلا و نقره خریداری نگشته اید؛... بلکه با خون گرانبهای مسیح، همان برّه بی نقص خداوند". (اوّل پطرس باب یک، آیات هیجده و نوزده). بواسطه ی این عمل ساده یعنی باور قلبی و ایمان به خداوند، روح القدس زندگی تازه ای را در نهاد شما ایجاد خواهد کرد. ازین پس، شما مانند فرزندی هستید که در خانواده خداوند تولّد می یابید و خداوند نیز به همان شکل، که یگانه پسر خود را دوست داشت، شما را نیز محبت خواهد کرد.

اکنون که خود را به مسیح سپرده اید، امتناع نکنید و خود را از او دور مسازید، بلکه هر روز بگویید: " من از آن مسیح هستم و خویشتن را به او سپرده ام"، از او بخواهید تا روحش را به شما عطا کند و شما را در میان لطف و مهربانی خویش نگه دارد. همچنانکه خود را به خداوند می سپارید، باور داشته باشید که فرزند او شده اید، پس در او زندگی خواهید کرد. رسولی می گوید: " بنابراین اگر خداوند عیسی مسیح را دریافت کردید، پس در او قدم خواهید زد". (کولسیان باب دو، آیه شش).

برخی تصور می کنند، پیش از آنکه بتوانند دریافت برکت و عنایت خداوند را اظهار دارند، باید در آزمایش و تجربه قرار گرفته و به خداوند اثبات کنند که اصلاح شده اند، اما آنها می توانند همین حالا

برکت خداوند را اعلام کنند. چراکه آنها باید لطف خداوند، که همان روح مسیح است، را برای کمک به ناتوانی خویش داشته باشند، در غیر اینصورت توان مقاومت در برابر اهریمن را نخواهند داشت. مسیح دوست دارد که ما به همان صورتی که هستیم، یعنی، پُر گناه، بی امداد و وابسته، بسوی او برویم. ما می توانیم با همه عجز، نادانی و گناهکاریمان آمده و درپای او توبه کنیم. این لطف و شفقت اوست که ما را در میان دست های پُر از عشق خود، برای شفای زخمها و پاک کردن از همه پلیدیها، در بر می گیرد.

جایی که بسیاری در مورد آن مشکل دارند، همین نقطه است: چرا که به بخشودگی شخصی و فردی خود از طرف مسیح باور ندارند. آنها به خداوند اعتماد و توکل ندارند. اما این ویژگی پذیرفتن پیمان خداوند است، پس آنانکه می پذیرند، باید بدانند که بخشش و عفو خداوند برای همه گناهکاران، نامحدود است. خیال اینکه، عهد و پیمان خداوند برای شما نیست، را از اندیشه خود بیرون بریزید، چرا که این پیمانی است برای همه گناهکاران تائب. توان الهی و مرحمت او از طریق مسیح و فرشتگان مقرب آستان حضرت حق برای همه روح های باورمند و مؤمن فراهم است. هیچکس آنقدر گناهکار نیست که قدرت، خلوص و عدالت را در مسیح، او که برای همه گناهکاران جان خود را فدا کرد، نیابد. او همواره منتظر است تا جامه های آلوده به گناه را از تن آنان به در کرده و ردای پاک عدالت و نجات را براندام آنان بپوشاند. مسیح آنان را بسوی زندگی می خواند، نه به وادی مرگ و نیستی.

گفتگو و رابطه خداوند با ما، مانند رابطه ی انسانهای محدود و جسمانی با همدیگر نیست، اندیشه او سرشار از مهربانی، عشق و دلسوزی مشفقانه است. او می گوید، " بگذارید، گناهکار از بیراهه نجات یابد و شخص نا عادل از اندیشه های کج خود، رهایی یابد، بگذارید به سوی خداوند باز آید، چراکه خدا نسبت به او بخشنده و مهربان است." "من مانند ابری متراکم بر گناهان شما کشیده شده و آنرا می

پوشانم". (اشعیاء باب پنجاه و پنج ، آیه هفت و باب
چهل و چهار، آیه بیست و دو).

من از مرگ هیچ بنده ای خشنود نیستم، خداوند
چنین می گوید: " بنا براین خود را نجات داده و زندگی
کنید". (حزقیال باب هیجده آیه سی و دو). اهریمن
برای منحرف کردن متوکلین خجسته خداوند همیشه آماده
است، او در اشتیاق به یغما بردن سوسوی امید و تالو
نورانیت روح است؛ اما شما نباید اجازه چنین کاری را
به شریر بدهید. به اهریمن گوش ندهید، بلکه
بگویید: " مسیح مُرد، تا من زندگی یابم، او به من عشق
می ورزد و نمی خواهد که من نابود گردم، من پدری
دلسوز و آسمانی دارم ؛ و اگر از دوستداری او که
بواسطه فیض و برکتش بر من ارزانی شده است، سوء
استفاده کنم، پس آنگاه من هدیه با ارزش خداوند را
ناسپاسی گفته ام، و آنگاه باید برخاسته ، بسوی پدر
آسمانی خود رفته و بگویم: من در برابر ملکوت تو
گناه کرده ام، پس سزاوار آن نیستم که فرزند تو
خوانده شوم، مرا مانند یکی از خادمین اجیر شده ی
خود بساز". این حکایت به شما خواهد گفت که چگونه
شخصی که در سرگردانی بسر می برد، در درگاه خداوند
پذیرفته شد، " موقعی که او هنوز گمراه بود، پدرش با
دیدن او، بر او دلسوزی و ترحم کرد، بسوی او دویده
و دست در گردنش کرده، ا و را بوسید". (لوقا باب
پانزده، آیات هیجده تا بیست).

اما این حکایت با همه احساس و شعفی که برای
خواننده ایجاد می کند، تنها اندکی از ترحم و
دلسوزی بی منتهای پدر آسمانی را بیان می کند. مسیح
از زبان رسولش می گوید، " من با محبتی جاودانه به شما
عشق می ورزم، بنابراین با دلسوزی عاشقانه شما را
رستگار خواهم کرد". (ارمیا باب سی و یک آیه
سه).

هنگامیکه شخص گناهکار- در داستان بالا- هنوز
از خانه پدری دور بود و در حال بر باد دادن
دارائیهای خود در دیار غربت بود، قلب پدر همواره
آرزوی دیدار فرزندش را دارد و تقاضائی که از دل او
بسوی خداوند برمیخیزد، از روح دوستدارانه او برای

نجات فرزندی سرگردان، بسوی پدری با قلبی پر از عشق و محبت بود.

آیا با وجود حکایت ها و دلایل محکمی که در کتاب مقدس آورده شده است، باز هم جای شک وجود دارد؟ آیا شما بر این باورید که وقتی شخص گناهکار، آرزوی بازگشت کرده و خواهان ترک گناهان خود شد، خداوند با سخت گیری از آمدن او و افتادنش بر پای رحمت بی منتهای حضرتش جلوگیری کرده و از توبه او ممانعت می کند؟ چنین اندیشه ای از شما دور باد! چرا که هیچ چیز به اندازه داشتن چنین درکی نسبت به پدر آسمانی، به روح شما آسیب نخواهد رساند. او از گناه بیزار است، اما به گناهکار محبت می کند، تا جائیکه خود را در قالب مسیح فدا می کند تا همه آنانیکه که خواهان نجات و رستگاری هستند، برکتی جاودانه در ملکوت پر از شکوه او بیابند. آیا زبانی ملایم تر و تواناتراز این برای بیان عشق او نسبت به ما می توانست انتخاب گردد؟ او اظهار می دارد، " آیا یک زن شیر ده می تواند فرزندش را، در حالیکه پستان او را می مکد، فراموش کند، اما او نیز به اندازه دلسوزی و ترحمی که خداوند نسبت به فرزندان برّه (عیسی مسیح) دارد، مهربان نیست، همه ممکن است که فراموش کنند، اما من تو را هرگز فراموش نخواهم کرد". (اشعیا ۴۹ باب چهل و نه، آیه پانزده).

ای شمایانی که بر خود می لرزید و در دل تردید دارید، آگاه باشید، زیرا که مسیح زندگی می کند، تا ما را شفاعت کند. خداوند را برای اهداء یگانه فرزند را می اش سپاس گفته و می ستاییم، چرا که او بخاطر انسان به بیهودگی نمرده است. روح خداوند امروز شما را دعوت می کند: با همه قلب خود بسوی مسیح بیایید، و شما برکت او را خواهید دید. همچنانکه پیمانها و وعده های خداوند را می خوانید، بیاد داشته باشید که آنها تنها بیان محدود محبت و عشقی ناگفتنی و لایتناهی است. قلب بزرگوار و لبریز از عشقی بیکران، بدون هیچ مرزی برای شفقت و دلسوزی، بسوی گناهکاران متمایل است. " ما به واسطه خون او (مسیح) نجات یافته ایم و این همان بخشودگی گناهان است". (۱

فسسیان باب یک، آیه هفت). بله باور داشته باشید که خداوند یاور شماست. او خواهان، خداگونه شدن انسانهاست، پس اگر با اعتراف گناهان خود و توبه از انجام آن، به او نزدیک شوید، او نیز با بخشش و مهربانی به شما نزدیک خواهد شد.

آزمایش شاگرد شدن

" پس اگر کسی در مسیح باشد، خلقت تازه ایست، چیزهای کهنه درگذشت، اینک همه چیز تازه شده است" (دوم قرن‌تیان باب پنج آیه هفده).

یک فرد ممکن است نتواند مکان و زمان دقیقی که قلب خود را به خداوند تقدیم کرده است را بیاد آورده و نتواند سیر حوادثی که منجر به ایمان وی نسبت به مسیح شده است را توضیح دهد. اینها دلیلی بر تغییر نکردن فرد نیست. مسیح به نیکو دیموس گفت: " باد هر جا که می خواهد می وزد و صدای آن را می شنوی، لیکن نمی دانی از کجا می وزد و به کجا می رود، همچنین است، هر که از روح مولود گردد". (یوحنا باب سه آیه هشت).

باد را نمی توانیم ببینیم اما ثمرات آن به فراوانی دیده می شود. هنگامی که روح خداوند در دلهای عمل می کند، دیده نمی شود. اما قدرت و قوت روح به ما حیاتی تازه می دهد. این نیرو، مولودی نو به شباهت خداوند می آفریند. هنگامی که کار روح غیر محسوس و ساکت است، اثرات آن آشکار می گردد. اگر دلهای ما بواسطه روح خداوند تغییر کرده باشد، این تغییرات در زندگی ما باید مشاهده گردد. ما با تلاش خود نخواهیم توانست دلهای خود را تغییر داده و شخصیتی تازه کسب کنیم، بلکه تنها با تسلیم به خداوند است که دلهای ما و شخصیت ما تغییر کرده، تبدیل به انسانی تازه می شویم. اعمال درست و کارهای صواب نمی توانند باعث نجات ما باشند و تنها فیض خداوند است که می تواند دلهای ما را تغییر داده

و زندگی ما را عوض کند. تنها محبت اوست که می تواند شخصیت، عادات و شیوه زندگی ما را تغییر دهد. و آنگاه انسانهای پیرامون ما می توانند اختلاف بین شخصیت جدید و قدیم ما را درک کنند. با یک عمل خوب و یا یک رفتار زشت، نمی توان شخصیت یک فرد را ارزیابی کرد. شخصیت یک فرد در گفتار و کردار روزانه اش مورد ارزیابی قرار می گیرد.

اگر قدرت خداوند در زندگی ما نباشد، شاید بتوانیم در ظاهر رفتاری خوب داشته باشیم، شاید بتوانیم دیگران را وادار کنیم در باره ما افکار خوبی داشته باشند. با دوری جستن از بدی و شرارت در نظر دوستان می توانیم خود را خوب جلوه دهیم. خودخواه ترین افراد هم بعضی اوقات جایگاه خوبی می توانند پیداکنند. با این همه چطور می توانیم، جایگاه و شایستگی خود را یافته و بدانیم که در کدام طرف قرار داریم؟

قلب ما متعلق به کیست؟ به چه کسی می اندیشیم؟ درباره ی چه کسی بیشتر دوست داریم صحبت کنیم؟ محبت و اعمال ما برای کیست؟ اگر متعلق به مسیح هستیم، افکار ما نیز باید به او تعلق داشته باشد، شیرین ترین افکار ما از اوست. همه آنچه که داریم وقف اوست، تمام اشتیاق ما شبیه شدن به اوست، و تنفس روح او، انجام اراده او و خشنود کردن او در تمامی چیزها، آرزوی قلبی ماست.

اگر در مسیح، مولودی نو باشیم، زندگی ما سرشار از ثمرات روح خواهد بود. ثمراتی مانند، " محبت، شادی، سلامتی، حلم، مهربانی، نیکویی، ایمان، تواضع و پرهیزگاری است". (غلاطیان باب پنج آیات بیست و سه و بیست و چهار).

پیروان مسیح از اعمال گناه آلود گذشته دوری کرده و با ایمان به فرزند یگانه خداوند از او پیروی خواهند نمود، و همواره در پاکی و قدوسیت او زندگی خواهند کرد. پیروان مسیح، اعمالی را که در گذشته از آن نفرت داشتند، اکنون دوست دارند و بالعکس اعمالی را که دوست داشتند اکنون از آن نفرت دارند. غرور آنها به فروتنی و نادانی شان، تبدیل به

حکمت می گردد. افرادی که در گذشته الکلی بودند، اکنون از نوشیدن آن پرهیز می کنند. کسانی که دلی ناپاک داشتند، اکنون دارای قلبی پاک هستند، وعادات پوچ و رسوم دنیوی را ترک میکنند. مسیحیان، در جستجوی زینت ظاهری نیستند، " برای زیبایی، به آرایش ظاهری مانند جواهرات و لباسهای زیبا و آرایش گیسوان، توسل نجوید، بلکه بگذارید باطن و سیرت شما زیبا باشد. باطن خود را با زیبایی پدیدار، یعنی باروحیه آرام و ملایم زینت دهید که موردپسند خداست". (اول پطرس باب سه آیات سه و چهار).

توبه واقعی ما را تغییر می دهد. به گناهان خود اعتراف می کنیم و آنچه را که سرقت کرده ایم به صاحب اش بازمی گردانیم. به خداوند و انسانها محبت می ورزیم. با انجام این اعمال است که در می یابیم، که از نیستی به زندگی رسیده ایم. با رفتن به حضور مسیح، می توانیم شریک فیض و بخشش او شویم تا دلهای ما از محبت او سرشار گردد. آنگاه انجام هیچ کاری مشکل نخواهد بود، بلکه از انجام تکالیف الهی لذت خواهیم برد. تمامی بارها سبک خواهد بود، زیرا یوغ مسیح سبک است. و با رفتن به حضور او، راهی که پر از تاریکی و ظلمت بود، با نور عدالت روشن می گردد. شخصیت دوست داشتنی و مهربان مسیح در پیروان او دیده می شود. او که با شادمانی و رغبت، اراده پدر را انجام داد.

عشق مسیح به خداوند و کوشش او برای جلال دادن نام پدر، نیروی کنترل کننده در زندگی و راه منجی بود. محبت به تمامی اعمال او زیبایی و شرافت داد. محبتی که از خداوند بود. این محبت از دل ناپاک سرچشمه نمی گیرد. این نوع محبت در دلهایی یافت می شود که مسیح در آنها ساکن است. " ما او را محبت می نمایم زیرا که او، پیشتر، ما را محبت نمود". (اول یوحنا باب چهار آیه نوزده).

دلهایی که با فیض خداوند تازه شده باشند با محبت عمل می کنند. محبت شخصیت ما را عوض کرده، ناظر بر اعمال ما بوده و شور و هیجان ما را کنترل می کند، کینه و دشمنی را نابود کرده و به اعمال ما

شرافت می بخشد. محبت خداوند در دلهای ما، به زندگی ما شیرینی بخشیده و بر افراد پیرامون ما تأثیر بسیار خوبی می گذارد.

فرزندان خداوند باید از دونوع تفکر اشتباه بر حذر بوده و مراقب باشند، بویژه کسانی که اعتماد به خداوند را به تازگی آموخته، بیشتر از همه مراقب این نوع تفکر باید باشند. در مورد اولین خطا قبلاً نیز بحث کردیم، زمانی مرتکب این خطا می شویم که فکر کنیم با اعمال نیک خود می توانیم به خداوند برسیم. ما نمی توانیم با اتکاء به قدرت خود از احکام خداوند پیروی کرده، پاک گردیم. هر عملی را که بدون مسیح انجام دهیم، منجر به خودخواهی خواهد شد. تنها ایمان به فیض مسیح است که می تواند ما را پاک گرداند. دومین خطا نیز به همان اندازه خطرناک می باشد. بعضی افراد تصور می کنند با ایمان آوردن به مسیح نیازی به اطاعت از احکام خداوند ندارند. آنها با تکیه بر این تفکر که لطف و مرحمت خداوند تنها از طریق ایمان، دست یافتنی است، انجام اعمال خوب را دارای اهمیت نمی دانند. ایشان تصور می کنند که بین نجات و رستگاری با اعمال خوب هیچ ارتباطی وجود ندارد.

در تعالیم کتاب مقدس، اطاعت کردن، چیزی ورای گفتگوی سطحی و داشتن ظاهر قابل قبول است. اطاعت تنها سخن گفتن نیست. اطاعت ثمره ی محبت است. احکام خداوند نشان دهنده ذات و طبیعت خداوند بوده و محبت، پایه و اساس تمامی احکام اوست. ملکوت و پادشاهی خداوند در آسمان و زمین بر اساس قانون محبت، پایه ریزی شده است. اگر ما به شباهت او درآئیم، آیا احکام و قوانین او در زندگی ما نباید به کار گرفته شود؟ اگر محبت او را در دلهایمان داشته باشیم و طبق اراده او رفتار کنیم، آنگاه خداوند به وعده های خود عمل خواهد کرد، " احکام خود را در فکر ایشان خواهم نهاد و در دل ایشان خواهم نوشت". (عبرانیان باب ده آیه شانزده). اگر احکام خداوند در فکر و دل ما باشد، آیا نباید شیوه زندگی ما را تغییر دهد؟ اطاعت کردن یکی از نشانه های واقعی دوست داشتن

است و در عین حال پیروی ما را از خداوند نشان می دهد. کتاب مقدس می گوید، "کسی که خدا را دوست دارد، نمی تواند احکام او را اطاعت نکند، و احکام او برای ما مشکل نیست." و "کسی که میگوید خدا را می شناسد، اما احکام خدا را نگاه نمیدارد وخواست او را بجا نمی آورد، دروغ می گوید و از حقیقت به دور است." (اول یوحنا باب پنج آیه سه - باب دو آیه چهار). ایمان نمی تواند بهانه ای باشد برای نافرمانی از احکام خداوند، تنها بواسطه ایمان است که شریک فیض مسیح می شویم و فیض اوست که ما را در اطاعت از قوانین خداوند یاری خواهد کرد.

باید بدانیم که نجات ما بواسطه اطاعت از قوانین خداوند نبوده، نجات، بخشش رایگان خداوند است که با ایمان کسب می گردد. اما اطاعت ثمره ایمان است. "مسیح در لباس جسم درآمد تا بتواند گناهان ما را پاک سازد، و این را نیز می دانید که او کاملاً پاک و بی گناه بود، چون هرگز کاری برخلاف خواست خدا انجام نداد. پس اگر همواره با مسیح رابطه ای نزدیک داشته باشیم، در گناه زندگی نخواهیم کرد. اگر کسی درگناه زندگی می کند، بدین علت است که هرگز با او رابطه ای نداشته و او را نشناخته است." (اول یوحنا باب سه آیات پنج و شش).

اگر به مسیح وفادار بوده و با او زندگی کنیم، اگر محبت خداوند در ما ساکن باشد، افکار، رفتار، احساسات، اهداف و اعمال ما باید منطبق با قوانین خداوند بوده و در کنترل مسیح باشد. "فرزندان عزیزم، مراقب باشید کسی شما را در این مورد فریب ندهد، هرکه اعمال نیک انجام می دهد، به این علت است که درست کار و نیک است، همانگونه که مسیح نیک و درستکار بود." (اول یوحنا باب سه آیه هفت).

ایمانی که به ما ضروری نبودن اطاعت از احکام خداوند را تعلیم می دهد، ایمان واقعی نیست. این گونه تعلیم بسیار اشتباه است. "در اثر بخشش رایگان و فیض خداوند و توسط ایمانتان به مسیح است که نجات یافته اید." (افسیان باب دو آیه هشت)، "ایمانی که منجر به اعمال خیر نگردد، اصلاً ایمان نیست و

ایمانی مرده است." (یعقوب باب دو آیه هفده). عیسی قبل از آنکه به این جهان بیاید، در باره خود چنین می گوید: " در بجا آوردن اراده تو ای خدای من، رغبت می دارم و شریعت تو در درون دل من است." (مزامیر باب چهل آیه هشت). او قبل از صعود به آسمان، هنگامی که در میان ما بود فرمود: " من احکام پدر خود را نگاه داشتم و در محبت او میمانم." (یوحنا باب پانزده آیه ده). کتاب مقدس میگوید: " چگونه می توانیم مطمئن باشیم که خدا را می شناسیم؟ راه آن این است که به قلب خود نگاه کرده و ببینیم که آیا مایل هستیم احکام خدا را بجا بیاوریم " " کسی که ادعا می کند مسیحی است، باید مانند عیسی زندگی کند." (اول یوحنا باب دو آیه سه و شش). " این رنج و زحمت، جزیی از خدمتی است که خدا به شما محول کرده است. سرمشق شما مسیح است که در راه شما زحمت کشید. پس راه او را ادامه دهید." (اول پطرس باب دو آیه بیست و یک). راه رسیدن به حیات جاودانی همواره و در هر عصری یکسان بوده است، قبل از گناه آدم و حوا نیز، به همین شکل بود. برای رسیدن به زندگی جاودانی باید از دستورات خداوند، از عدالت و نیکویی او کاملاً اطاعت کنیم.

لازمه رسیدن به حیات جاودانی اطاعت کامل از دستورات خداوند است، راهی جز این نیست، در غیر اینصورت شادی تمامی کائنات در معرض خطر واقع شده و درهای گناه با همه بدبختی و مصیبت اش گشوده خواهند شد. آدم، قبل از ارتکاب گناه می توانست با اطاعت از دستورات خداوند، شخصیتی نیکو کسب کند. اما در انجام این کار شکست خورد و به خاطر گناه او، همه ما گناهکار شدیم. ما نمی توانیم از طریق اطاعت دستورات خداوند، سیرت اخلاقی نیکو کسب کنیم. در ما هیچ فضیلتی که بتواند ما را یاری کند، وجود ندارد. به همین خاطر مسیح برای نجات ما از هلاکت گناه، راهی را آماده کرد. او در این دنیا با همان وسوسه ها و تجربه هایی که ما روبرو می شویم روبرو شد، اما گناه نکرد. عیسی برای ما مُرد و گناهان را بر خود گرفت. اکنون او می خواهد عدالت خود را به ما

هدیه کند. اگر شما خود را به او سپرده و مسیح را بعنوان منجی خود بپذیرید، هر اندازه که زندگی گناه آلودی داشته باشید، بواسطه او عادل شمرده خواهید شد. سیرت و شخصیت مسیح، سیرت و شخصیت شما خواهد شد و در پیشگاه خداوند پذیرفته خواهید شد، طوری که گویی هرگز مرتکب گناه نشده اید، و بیشتر از این، مسیح دل‌های شما را تغییر خواهد داد و در سایه ایمانتان، در دل‌های شما ساکن خواهد شد. باید هر روز با ایمان، خود را به او بسپاریم و اجازه دهیم در ما بماند و زندگی کند، آنوقت است که می‌توانیم بگوییم: "وقتی مسیح بر روی صلیب مصلوب شد، در حقیقت من نیز با او مصلوب شدم. پس دیگر من نیستم که زندگی می‌کنم، بلکه مسیح است که در من زندگی می‌کند و این زندگی واقعی که اینک در این بدن دارم، نتیجه ایمان من به فرزند خداست که مرا محبت نمود و خود را برای من فدا کرد". (غلاطیان باب دو آیه بیست). عیسی به شاگردان خود فرمود: " زیرا این شما نیستید که سخن می‌گویید، بلکه روح پدر آسمانی شماست که بوسیله شما سخن خواهد گفت". (متی باب ده آیه بیست). هنگامی که مسیح در دل‌های ما عمل می‌کند، ما نیز از خداوند اطاعت کرده و نیکویی خداوند بعموان ثمره ای عالی در زندگی ما دیده خواهد شد. ما هیچ دلیلی برای غرور و خودستایی نداریم. تمامی فخر و امید ما عدالت مسیح و شخص وی است. امید ما اعمالی است که روح القدس در ما و بواسطه ما انجام می‌دهد. مفهوم واقعی ایمان با آنچه که در فکر و اندیشه ماست فرق دارد. مطمئناً ایمان خود را با باور کردن و اعتماد کردن به چیزهایی که می‌بینیم، نشان نمی‌دهیم. ما می‌دانیم که خداوند، زنده است و وجود دارد، قدرت او را باور داریم، و می‌دانیم که کلام او حقیقت است. شیطان و سپاه او و ارواح شریر نیز مسائل فوق را باور دارند. کتاب مقدس می‌فرماید: " شیاطین نیز ایمان دارند و می‌لرزند و لیکن این ایمان نیست". (یعقوب باب دو آیه نوزده). ایمان به کلام خداوند و انجام اراده او نشان دهنده ایمان ماست. هنگامی که دل‌هایمان را بروی او گشوده و

او را محبت می کنیم، ایمان خود را نشان می دهیم. ایمان با محبت عمل کرده و ما را پاک می کند تا به شباهت خداوند در آییم. اگر دلهای ما بوسیله خداوند تازه نشده باشد، نمی توانیم از احکام او اطاعت کنیم. ولی اگر دلهای ما تازه شده باشد، احکام مقدس او را دوست خواهیم داشت. داوود چنین می گوید: "خداوندا! کلام تو را چقدر دوست دارم، تمام روز در آن تفکر می کنم". (مزامیر باب صد و نوزده آیه نود و هفت). و عدالت احکام در ما به اثبات رسیده است، بنابراین، چون به عیسی مسیح تعلق داریم، هیچ محکومیت و مجازاتی در انتظار ما نیست". (رومیان باب هشت آیه یک).

بعضی افراد، باور دارند که خداوند گناهان آنان را آمرزیده و به همین دلیل اشتیاق دارند که فرزندان خداوند خوانده شوند، ولی به علت زندگی سرشار از خطا و گناه، شخصیت و سیرت باطنی خود را ناقص پنداشته و نسبت به کار روح القدس برای تازه کردن دلهایشان شک و تردید دارند. پیام من برای چنین افرادی این است: امید خود را از دست ندهید، بخاطر خطاهایتان در مقابل عیسی سر تعظیم فرود آورده و با گریه به حضور او بروید. نا امید و دلسرد نباشید. حتی اگر دشمن بر شما غالب آمده باشد، خداوند شما را تنها نمی گذارد، او شما را ترک نکرده و نسبت به شما بی اعتنایی نمی کند. مسیح در دست خدا نشسته است و برای شما شفاعت می کند. یوحنا از شاگردان مسیح چنین می نویسد: "ای فرزندان من، این را به شما می نویسم، تا گناه نکنید، و اگر کسی گناهی مرتکب شود، شفیعاً داریم نزد پدر، یعنی عیسی مسیح عادل". (اول یوحنا باب دو آیه یک). این کلام مسیح را هرگز فراموش نکنید که، " زیرا خود پدر، شما را دوست دارد، چونکه شما مرا دوست دارید و ایمان دارید که من از نزد پدر آمده ام". (یوحنا باب شانزده آیه بیست و هفت). اشتیاق مسیح این است که بسوی او بازگردیم تا پاکی و قدوسیت او در ما انعکاس یابد. اگر شما با میل و رقبت، خود را به او تسلیم کنید، او که کار نیکو و عالی را در شما شروع کرده، آنرا تا روز آمدن

عیسی مسیح ادامه خواهد داد. با اشتیاق فراوان دعا کنید، ایمانتان را تقویت کنید. آنگاه که باورتان به قدرت و نیروی خودتان از بین می رود، به نیروی رهایی دهنده منجی مان توکل و اعتماد کنید، او را حمد و ستایش کنید، او شافی و حامی ما است.

هر چه بیشتر به عیسی نزدیک می شویم، بیشتر به عیب ها و کوتایی های خود پی برده و بینش ما نسبت به عیسی عمیق تر خواهد شد. هنگامی که نفس گناهکار خود را با عیسی که منجی بی عیب و بی گناه ماست، مقایسه می کنیم، گناهان خود را به روشنی می بینیم. وقتی که اهریمن ما را وسوسه کرده و تحت تأثیر قرار می دهد، از روح حیات بخش خداوند بجواییم ما را هدایت کند. اگر به گناهکار بودن خود واقف نباشیم، محبت ما نسبت به مسیح بسیار اندک خواهد بود. ولی اگر با فیض مسیح عوض شده باشیم، عاشق شخصیت و ذات مسیح خواهیم شد. اگر به گناهکار بودن خود واقف نباشیم، زیبایی و کمال مسیح را هرگز نخواهیم دید. هر چه از خودپسندی و خودخواهی دور می شویم، زیبایی و کمال مسیح را بیشتر کشف خواهیم نمود. وقتی به میزان گناهکار بودن خود واقف باشیم، می توانیم بسوی مسیح که قدرت آمرزش گناهان را دارد، بازگشت نماییم. آنگاه مسیح با قدرت بی کران خود ما را یاری خواهد کرد. احساس نیاز ما، ما را بسوی مسیح و کلام خداوند رهنمون خواهد کرد. وقتی که سیرت عالی مسیح را ببینیم، ما نیز شبیه شدن به او را آغاز خواهیم کرد.

پرورش یافتن در مسیح

دگرگونی در قلب و جان که از طریق آن، ما فرزندان خداوند خوانده می شویم، در کتاب مقدس بعنوان تولدی نو از آن یاد شده است. این موضوع با افشاندن بذری نیکو توسط کشاورز مقایسه شده است. به این ترتیب آنهائیکه بوسیله مسیح کاملاً دگرگون گشته اند، بعنوان "فرزندان ا و خوانده می شوند، و به شکل مردان و زنان آینده در مسیح پرورش خواهند یافت". (اوّل پطرس باب دو آیه دو)، (افسسیان باب چهار آیه پانزده). و یا مانند بذرهای نیکویی که در زمین افشانده شده اند، رشد کرده و ثمر خواهند داد. اشعیاء میگوید: آنها " درختان عدالت و کشتزار جلال و شکوه خداوند نامیده خواهند شد". (اشعیاء باب شصت و یک، آیه سه). بنابراین برای فهم بهتر حقایق شگفت انگیز زندگی روحانی، مثالهایی از زندگی طبیعی و مادی آورده شده است.

همه هوش و مهارتهای انسان، توان ایجاد زندگی در کوچکترین ذره طبیعت را ندارد. این موضوع تنها بواسطه روح زندگی بخشی که خداوند، خود آنرا ایجاد کرده است، ممکن می گردد، بطوریکه گیاهان و جانوران از این طریق به زندگی و تزايد نسل ادامه می دهند. به همین ترتیب تنها به واسطه زندگی معنوی عطا شده

از طرف خداوند است که حیات روحانی در قلب انسانها ایجاد می گردد. تنها کسانی که تولدی تازه و آسمانی دارند، می توانند با حیاتی که مسیح به خاطر آن به زمین نزول کرده و آن را به زمینیان عطا فرمود، شریک و همسو گردند. (یوحنا باب سه، آیه سه). کسی که زندگی می یابد، رشد می کند. این خداوند است که جوانه ها را به شکفتن و گلها را به میوه دادن وا می دارد. این از قدرت اوست که دانه نمو می کند، "ابتدا ساقه، سپس خوشه و بدنبال آن دانه کامل در غلاف قرار می گیرد". (مرقس باب چهار، آیه بیست و هشت). و هوشع نبی در باره قوم برگزیده ی خدا می گوید، "آنها مانند سوسن رشد خواهند کرد، مانند دانه های ذرت دوباره زندگی خواهند یافت و به سان درخت مو رشد می کنند". (هوشع باب چهارده، آیات پنج و هفت). و مسیح به ما می گوید، "سوسن را ببینید که چگونه رشد می کند". (لوقا باب دوازده، آیه بیست و هفت). درختان و گیاهان با تلاش و کوشش خود پرورش نمی یابند، بلکه با دریافت آنچه خداوند از پیش برای آنان فراهم ساخته است، رشد می کنند. کودک با نگرانی و کوشش خود نمی تواند بر قامت خود بیافزاید، همچنانکه شما نیز تنها با تلاش و نگرانی خود نمی توانید رشد و تعالی روحانی را برای خودتان فراهم ساخته و تضمین نمایید. درخت یا کودک با دریافت چیزهایی که از محیط پیرامونش در خدمت زندگی او قرار گرفته است، پرورش می یابد — مانند هوا، نور و غذا... اینها هدایای طبیعت برای گیاهان و جانداران است، به همین ترتیب مسیح نیز چنین هدیه ای است برای آنانکه بر او توکل کرده و بر او باورمند باشند. او "نور جاودانه است"، "خورشید و پسر خداوند". (اشعیا باب شصت، آیه نوزده) و (مزمور باب هشتاد و چهار، آیه یازده). او برای "قوم برگزیده خداوند مانند قطرات شبنم خواهد بود"، او مانند بارانی که بر مزرعه ای خشک می بارد، فرود خواهد آمد". (هوشع باب چهارده، آیه پنج و مزامیر باب هفتاد و دو، آیه شش). او آب زندگانی است" نان خداوند... که از ملکوت

فرود می آید و به جهان، زندگی عطا خواهد کرد." (یوحنا باب شش، آیه سی و سه).

خداوند با اهداء یگانه فرزند خود، لطف و محبت بی کرانش، بر پیرامون زمین و ساکنان آن گسترانیده شد و چون فضایی فرح بخش زمین را در بر گرفت؛ همه ی آنانکه تنفس چنین هوای جان افزایی را برمی گزینند، زندگی خواهند کرد و در قالب زنان و مردان مسیح پرورش خواهند یافت.

همانگونه که گلها روی خود را بسوی آفتاب می گردانند، برای اینکه تالو نورانی خورشید، زیبایی و تناسب آنان را کامل کند، ما نیز باید رو بسوی خورشید عدالت کرده، باشد که نور ملکوت بر ما تابیده و سرشت ما همچون عیسی مسیح متعالی گرداند.

مسیح همان مطالب را آموزش می دهد، هنگامیکه می گوید: " در من بمانید، چراکه من نیز در شما خواهم ماند، همانگونه که شاخه در صورتی می تواند ثمر دهد که بر روی درخت پایه خود باشد، شما نیز ثمری نخواهید داد، مگر با ماندن در من، ... بدون من قادر به انجام هیچ کاری نیستید". (یوحنا باب پانزده آیات چهار و پنج).

شما برای زیستن در حیاتی پاک و مقدّس، قطعاً نیازمند به مسیح هستید، همانطورکه شاخه برای ثمر دادن به ساقه ی خود وابسته است. شما جدا از او هیچگونه حیات و زندگانی نخواهید داشت، اما با ماندن در او (مسیح) می توانید رشد کنید، از او و زندگی دریافت کنید، و شما پژمرده و بی ثمر نخواهید شد، بلکه به سان نهالی که بر کنار رودخانه کاشته می شود، سیراب و شاداب خواهید بود.

بسیاری بر این باورند که برای عادل زیستن، باید قسمتی از کار را، خود آنان انجام دهند. آنها برای بخشش گناهان خود به مسیح توکل کرده اند، اما هم اکنون برای پاک زیستن، تنها کوشش خود را بکار می گیرند، در حالیکه چنین کوشش هایی ناکام خواهد بود، مسیح می گوید: " بدون من شما قادر به انجام هیچ کاری نخواهید بود". رشد و پرورش ما در سایه رحمت، شادی ما، مفید واقع شدن ما، همه و همه بسته به اتحاد

ما با مسیح است. تنها با متحد گشتن هر روز و هر ساعت و ماندن دائمی در اوست که ما می توانیم در رحمت و لطف بیکران حضرت حق پرورش یابیم. او نه تنها سرور ماست بلکه کامل کننده ایمان ما نیز هست، او از آغاز تا پایان و برای همیشه مسیح خداوند است. او نه تنها در آغاز و پایان زندگی، بلکه در هر گام راه، همراه ماست. داوود میگوید: "من همیشه خداوند را جلودار خود قرار می دهم، از آنجا که او در کنار من است، پس هیچ چیزی نمی تواند مرا بلرزاند". (مزامیر باب شانزده آیه هشت).

آیا شما نمی پرسید که چگونه می توان در مسیح زندگی کرد؟ "به همان طریقی که در ابتدا او را دریافت کرده اید" "به همان شکلی که شما، عیسی، مسیح خداوند را پذیرفته اید، پس در او گام بردارید"، "شما از این پس، با ایمان زندگی خواهید کرد". (کولسیان باب دو آیه شش) و (عبرانیان باب ده آیه سی و هشت).

خود را به خداوند بسپارید تا در او کامل شوید، با خدمت و پیروی او، در واقع مسیح را نجات دهنده خود خوانده اید. شما نمی توانید کفاره ی گناهان خود را پرداخته و قلب خود را دگرگون سازید؛ اما وقتی خود را به خداوند می سپارید و باور دارید که او بخاطر فداکاری و تلاشهای مسیح، همه این کارهایی را که خود توانایی انجام آن را ندارید، برای شما انجام خواهد داد، بواسطه ایمانتان از آن مسیح خواهید شد، و با ایمان، در او پرورش خواهید یافت، با این داد و ستد، شما همه چیزتان را می دهید - قلب، اراده و خدمت خود را - یعنی هستی خویش را به او می سپارید تا همه خواسته های او را به جا آورید؛ به این ترتیب شایسته در یافت همه الطاف او خواهید گشت - مسیح، کمال تمام برکتها، در دل شما جای کرده و توان و یاور همیشگی شما خواهد بود - و توانایی پیروی و اطاعت از قوانین الهی را به شما عطا خواهد کرد.

سحرگهان خود را به خداوند تخصیص داده ، آنرا تقدیس کنید و این را سرآغاز کار روزانه خود قرار دهید، پس اینچنین دعا کنید: "خداوند، تمام وجود

مرا در برگیر. من تمام نقشه هایم را در پای تو می ریزم، مرا در خدمتگذاری خود بکار گیر، در وجود من بمان و بگذار تمام کارهایم در تو نیک و آراسته گردد". این موضوعی روزانه باید باشد، یعنی هر بامداد، خویشتن را برای آن روز با یاد و نام خداوند پاک و تقدیس کنید. همه طرحهای خود را به او واگذار کنید، تا با مال اندیشی او، نیازها برآورده و کارها آراسته گردد، به این ترتیب هر روز، بیش از پیش، زندگی تان را در دستان توانای خداوند می نهید و زندگی شما بیشتر و بیشتر شبیه به زندگانی مسیح می گردد.

زندگی در مسیح یک زندگی پر از آرامش است. ممکن است در آن شور و هیجانات احساسی و زودگذر نباشد، اما اعتمادی ماندگار و اطمینانی پر از صلح و آرامش وجود دارد. به این ترتیب امیدتان تنها به خویشتن نیست، بلکه در مسیح امیدوارید. ناتوانی شما با توانایی مسیح، ناآگاهی شما با حکمت او و کاستی های شما با نیروی توانای او متحد می گردد. بنابراین به خویشتن نمی نگرید و اندیشه شما محدود به خودتان نیست، بلکه به مسیح می نگرید. اندیشه شما به به محبت، زیبایی، کمال و سیرت مسیح معطوف می گردد. مسیح و از خود گذشتگی اش، مسیح و تواضع اش، مسیح و پاکی، خلوص و تقدسش- اینها موضوع اندیشه و تفکر روح قرار می گیرند. شما با عشق ورزیدن به او، الگو برداری از شخصیت او، و وابستگی کامل به اوست که می توانید به شباهت او، تغییرشکل یابید.

مسیح می گوید "در من بمانید". این واژه ها انسان را به باوری سرشار از آرامش، پایداری و اعتماد رهنمون می گردند. بازم ا و اظهار می دارد: "بسوی من بیایید... و من به شما آرامش عطا خواهم کرد". (متی باب یازده آیه بیست و هشت). سخنان داوود نیز همان اندیشه را یادآور می شوند: "در خداوند بمانید و صبورانه در انتظار او باشید" و اشعیا این اطمینان را می دهد، "توان و نیروی شما تضمین خواهد بود". (مزامیر باب سی و هفت، آیه هفت؛ اشعیا باب سی، آیه پانزده). این آرامش در سستی و

کاهلی یافت نمی‌گردد، چراکه در دعوت منجی ما وعده آرامش همراه با دستور تحمل زحمت و رنج است: "یوغ مرا بر گردن گیر،... و آنگاه آرامش را خواهی یافت". (متی باب یازده آیه بیست و نه). قلبی که در مسیح سرشار از آرامش است، در تحمل زحمت و تلاش بخاطر او نیز بسیار مشتاق و کوشا خواهد بود.

هنگامیکه اندیشه انسان تنها به خود او و مشغول و معطوف است، از مسیح که سرچشمه توان و زندگی است، غافل شده، دور می‌گردد. پس این نتیجه‌ی تلاش پیگیر اهریمن است برای غافل کردن انسان از منجی عالم (مسیح)، و به این ترتیب اهریمن از اتحاد روح با مسیح ممانعت می‌کند. لذت‌های زودگذر دنیوی، نگرانی‌ها، غمها و پیچیدگی‌های زندگی، خطاهای دیگران و کاستی‌های خودتان، همگی حاصل تلاش مداوم اهریمن است، چرا که او تلاش می‌کند اندیشه شما را از توجه به مسیح منحرف کند. نباید با حربه‌های او و گمراه شوید، چرا که حتی بسیاری از آنان که به راستی وجدانی بیدار داشته و در آرزوی حیاتی الهی بوده‌اند، را نیز اهریمن به باقی ماندن در کاستی‌ها و ناتوانی‌های خویش رهنمون شده است. و با جدا کردن آنان از مسیح، اهریمن امیدوار به کسب پیروزی خواهد بود. اگر خواهان نجات هستیم، پس نباید خود را به کانونی برای پرورش هراس و تشویش تبدیل کنیم، چراکه همه‌ی اینها روح را از سرچشمه توانایی و قدرت دور می‌کنند. سعی کنید که روح خود را با اعتماد و توکل به خداوند، به او نزدیک کنید. مانند عیسی فکر کنید، سخن بگویید و بکوشید تا در وجود او غرق شوید، همه‌تردیده‌ها را کنار بگذارید، ترس‌های خود را دور کنید و با یونس نبی همصدا شده، بگویید: "من زندگی می‌کنم، اما نه من، بلکه مسیح در من زندگی می‌کند. و زیستنی را که من هم اکنون در جسم دارم، حیاتی است که بواسطه ایمانم به یگانه پسر خداوند-عیسی مسیح- کسی که به من عشق می‌ورزد و جان عزیز خود را برای من فدا کرد، حاصل شده است". (غلاطیان باب دو آیه بیست). در خداوند بیارامید، چرا که او به نگر داشتن هرآنچه به او واگذار کرده‌اید تواناست.

اگر خود را در دستان او رها سازید، او شما را بیشتر از هر شخص دیگری تعالی خواهد بخشید، چرا که او به شما عشق می ورزد.

هنگامی که مسیح در پیشگاه خداوند، طبیعت انسانی به خود گرفت، او نوع بشر را با رشته هایی که هیچ قدرتی قادر به گسستن آن نیست، محصور خود ساخته و انسانها را بر اساس انتخابشان، نجات خواهد داد. اهریمن همواره اغواگری های خود را برای وادار کردن ما به گسستن این رشته الفت با مسیح، به نمایش می گذارد، تا شاید جدایی از مسیح را انتخاب کنیم. اینجا همان نقطه ای است که محتاج دقت، سخت کوشی و نیایش هستیم، تا هیچ چیز ما را در انتخاب سرور و راهنمایی، غیر از مسیح، گمراه نکند. به همین دلیل ما همیشه در انجام این انتخاب آزادیم. اما بگذارید تنها مسیح منظر چشم دل ما باشد، چرا که او ما را نگاه خواهد داشت. با نگرستن در مسیح، سلامت خواهیم داشت و هیچ چیز یارای بریدن پیوند قلبی ما با او را نخواهد داشت. با ماندگاری همیشگی در او" از قدوسیت تصویر و چهره ی او، ما نیز بوسیله روح القدس به پاکی و قدوسیت تغییر می یابیم". (دوم قرن تیان باب سه آیه هیجده).

این همان نکته ای بود که بوسیله آن، او و لین شاگردان مسیح (حواریون) به شباهت استاد و منجی خود در آمدند. هنگامی که آنان سخن عیسی را شنیدند، نیازشان را به او احساس کردند، پس جوئیده و عاقبت یافتند، و او را پیروی کردند. آنها در خانه، بر سر میز غذا، در خلوت و در صحرا همراه او بودند. آنها مانند شاگردانی که معلم خود را همراهی می کنند، با او بودند. هر روز از دهان او و درسهای حقیقت ناب و پاک را دریافت می کردند. همچنانکه استاد خود را خدمت می کردند، در او دقیق می شدند تا وظایف خود را بیاموزند. رسولان نیز انسانهایی بودند با همان احساسات و هیجاناتی که ما را تحت تأثیر قرار می دهند". (یعقوب باب پنج آیه هفده). آنها نیز همانند ما با گناه در نبرد بودند، آنها نیز، نیازمند همان

لطف و رحمت الهی بودند تا بتوانند در پاکی و تقدس زندگی کنند.

یوحنا، همان رسول مؤمن، کسی که آینه ی تمام نمای منجی خود بود، نیز دارای چنان عشق و محبتی به طور سرشتی و ذاتی نبود. او نه تنها جاه طلب برای کسب غرور و افتخار بود، بلکه انسانی بی پروا بوده و در شرایط رنج آور بسیار شاکی و دگرگون می شد. اما همین که سرشت و شخصیتی الهی به او نمایانده شد، کاستی های خود را دیده و با درک آنها فروتن گردید. توانایی و بردباری، قدرت و مهربانی، بزرگی و فروتنی را که در زندگی روزمره پسر خداوند دید، روح او را پر از عشق و تحسین نسبت به مسیح کرد. روز به روز قلب او بیشتر به سوی مسیح کشیده می شد، تا بدانجا که خودبینی را در عشق به استاد، از وجود خود دور ساخت. خوی پرشکایت و جاه طلب او با قدرت دگرگون سازنده ی مسیح، تغییر کرد. اثر سازنده روح القدس قلب او را تازه گردانید. قدرت و محبت مسیح دگرگونی نهاد و شخصیت او را سبب شد و این نتیجه قطعی اتحاد در مسیح است. هنگامی که مسیح در دل جا میگیرد، همه وجود انسان دگرگون می شود. روح مسیح و عشق به او دل را پاک، روح را مطیع کرده و اندیشه و آرزوها را بسوی خداوند و ملکوت، رهنمون می کند.

هنگامیکه مسیح بسوی ملکوت عروج کرد، احساس حضورش، کماکان در میان پیروان او وجود داشت. البته این احساس، نوعی احساس فردی و شخصی و سرشار از عشق و روشنای بود. عیسی، همان نجات دهنده آنها، کسی که با آنان راه رفته، سخن گفته و دعا کرده بود، او که با قلب های آنان از امید و آسایش سخن گفته بود، هنگامی که هنوز پیام آرامش و صلح بر لبان او جاری بود، از میان آنان به ملکوت برده شد، و طنین آوای او در حالیکه انبوهی از فرشتگان به شکلی ابر مانند او را در بر گرفته بودند، بسوی آنان بازگشته، می گفت: " آگاه باشید، همیشه و تا انقضای عالم، همراه شما خواهم بود." (متی باب بیست و هشت آیه بیست). او به شکل انسان بسوی ملکوت عروج کرد. آنها می دانستند که او در پیشگاه تخت رحمت

خداوند، یار و منجی آنان خواهد بود، بطوریکه شفقت و مهربانی او تغییر نخواهد کرد، چرا که او هنوز نمودار بشریت رنج کشیده خواهد بود. مسیح در پیشگاه خداوند، شایستگی خون خود را نمایان می سازد، دست ها و پاهای زخم خورده خود را برای یادآوری بهایی که او جهت نجات انسانها پرداخت کرده است، به نمایش می گذارد. آنها می دانستند که او به ملکوت رفته تا جایی را آماده کرده، بازگردد و آنان را همراه خود به نزد پدر آسمانی ببرد.

پس از صعود مسیح، هرگاه که رسولان به دعا می پرداختند، بسیار مشتاق بودند که خواسته های خود را در نام مسیح به حضور پدر بیاورند- با احترام و هیبتی عظیم- . آنها در هنگام نیایش سرهای خود را خم کرده و این جمله را که مایه دلگرمی و اطمینان آنان بود، تکرار می کردند، " هر آنچه در نام من از پدر بخواهید، او به شما عطا خواهد کرد. آیا شما تا کنون در نام من، چیزی خواسته اید که نیافته باشید؟ پس بطلبید، چراکه خواهید یافت، باشد که شادمانی شما کامل گردد". (یوحنا باب شانزده آیه بیست و سه و بیست و چهار). آنها دست های ایمان خود را بلند کرده و با لحنی پرتوان گفتند: " بله این مسیح است که مرده است، اما فراتر و مهمتر از آن، اینکه، او دوباره قیام خواهد کرد، کسی که در دست راست خداوند است، کسی که شفاعت کننده ما نزد خداوند پدر خواهد بود". (رومیان باب هشت آیه سی و چهار). و در روز پنطیکاست آرامش بیشتری برای آنان به ارمغان آورده شد. همانانکه مسیح به ایشان گفته بود: " او در میان شما خواهد بود" و فراتر از این، گفته بود: " در رفتن من برای شما مصلحتی است، چراکه اگر من بروم، راحتی و آسایش بیشتر برای شما فراهم نمی گردد؛ اما اگر بروم، روح القدس را در میان شما خواهم فرستاد". (یوحنا باب چهارده آیه هفده و باب شانزده آیه هفت). بنابراین بواسطه روح القدس، برای همیشه در قلب فرزندان باقی ماند. حالا دیگر اتحاد آنها با او بیشتر از زمانی بود که مسیح در کالبدی انسانی در کنار آنان بود. نورانیت و قدرت مسیحایی

جاری شده در آنها، به شکل‌های مختلفی از سوی آنان تظاهر می‌یافت، بطوریکه آن مردم در روز پنطیکاست از دیدن این آثار روح القدس شگفت زده شده بودند، و این حقیقت برای شاهدان محرز گردید که، اینان (شاگردان مسیح) با همراه بودن، ماندن و زیستن در مسیح به چنین توانایی خارق العاده ای رسیده اند. (اعمال رسولان باب چهار آیه سیزده).

به همان ترتیب که مسیح همراه و در نهاد حواریون خود بود، او آرزو می‌کند که امروز نیز با فرزندان خود باشد. به همین دلیل او در آخرین نیایش خود، هنگامیکه اندک شاگردانش او را احاطه کرده بودند، گفت: " من تنها برای اینان دعا نمی‌کنم، بلکه برای همه آنان که در گفتارشان نسبت به من باورمند بوده و ایمان داشته باشند، دعا می‌کنم." (یوحنا باب هفده آیه بیست).

مسیح برای ما دعا کرد، او خواست که ما در او یکی شویم و به اتحاد با او برسیم، همانطور که خود نیز با خداوند یکی بود. این چگونه وحدتی است؟ منجی ما در مورد خود چنین گفت: " پسر انسان هیچ کاری را به رأی خود نمی‌تواند انجام دهد." " پدر آسمانی که در من است، همه امور را انجام می‌دهد." (یوحنا باب پنج آیه نوزده - باب چهارده آیه ده). بنابراین اگر مسیح در قلب و جان ما قرار گرفته است، او در وجود ما کار خواهد کرد، " تا اراده و کردار ما، او را خشود سازد." (فیلیپیان باب دو آیه سیزده). ما همانگونه که او رفتار می‌کند، به همان شکل عمل خواهیم کرد، همان روح خداوند را بروز خواهیم داد، به این ترتیب به او عشق خواهیم ورزید و در او می‌مانیم، در هرچیز ترقی خواهیم کرد، در او که استاد و سرور ماست، یعنی مسیح." (افسسیان باب چهار آیه پانزده).

خداوند برای کائنات منشأ حیات، نور و شادی است. برکات اوهم چون تابش نور خورشید، همانند نهرهای آب از چشمه حیات، به سوی تمامی مخلوقات او جاری می شود. هنگامی که حیات خداوند در دل انسان وجود داشته باشد، به صورت محبت و برکت به زندگی دیگران جاری می شود. شادی منجی ما، نجات افتادگان و هدف او رهایی و تعالی انسان سقوط کرده بود. به همین خاطر او زندگی خود را عزیز نشمرد، بلکه متحمل صلیب شد و شرم ما را بر خود گرفت و مُرد. فرشتگان برای شادی و سعادت ما تلاش می کنند. این کار به آنها شادی می دهد. انسانهای خودخواه برای کمک به بیماران، فقیران و گناهکاران خود را حقیر و فروتن نخواهند کرد، بلکه این را وظیفه فرشتگان می دانند. محبت فداکارانه ی مسیح، آسمان را پر از شادی کرده و به فرشتگان و موجودات آسمانی شادی و نشاط می دهد. این روح محبت است که پیروان مسیح آنرا تصاحب خواهند نمود و به آن عمل خواهند کرد.

محبت مسیح و تأثیرات نیکو و عالی آن در قلبهای ما پنهان خواهد ماند. تمامی افرادی که با ما روبرو می شوند قدرت پاک و مقدس مسیح را در قلب های ما حس خواهند نمود. روح مسیح در دلهای ما مانند چشمه ایست که در کویر جاری می شود، هر کس از آب این چشمه بنوشد، حیات تازه یافته و آن را به دیگران نیز خواهد داد. محبت مسیح در ما اشتیاق به برکت دادن و تعالی بخشیدن به بشریت را زنده و آشکار می کند. محبت او در ما عشق و مهربانی پدید می آورد. بدین ترتیب ما نیز به عنوان دستیاران مسیح، برکتی را که از او یافته ایم به دیگران تقدیم می کنیم. زندگی منجی ما در این جهان آنقدر هم ساده و آسان نبود. او از کار و تلاش برای نجات گمشدگان ابائی نداشت، از تولد تا مرگش بر روی صلیب، با از خودگذشتگی و فداکاری زندگی کرد. از کارهای سخت و دشوار و از سفرهای طولانی شانه خالی نکرد. فرزند انسان، " نیامد تا مخدم شود، بلکه تا خدمت کند و جان خود را در راه بسیاری فدا سازد". (متی باب بیست آیه بیست و هشت). هدف عیسی همین بود، بقیه چیزها برای او آنچنان اهمیتی نداشتند،

به انجام رساندن کار خداوند مهمترین هدف مسیح برای نجات این جهان بود. در اعمال او رد پایی از خودخواهی و خودپسندی دیده نمی شد.

اگر فیض رایگان مسیح را پذیرفته باشیم، دوست داریم مانند او به دیگران کمک کنیم. برای رساندن فیض رایگان عیسی به انسانهایی که او برای ایشان مرد، حاضریم تمامی زندگی خود را فدا کنیم. با شادی تلاش نماییم که زندگی خود را برای توسعه اخلاقی و روحانی این جهان وقف نماییم. انجام این اعمال، خواست و آرزوی پرستندگان حقیقی خداوند می باشد. به محض ایمان آوردن به مسیح، باید در باره ی او با دیگران گفتگو کنیم. تا آنها نیز چون ما، او را شناخته و دوستی و ارتباط ارزشمندی با عیسی داشته باشند. آن حقیقتی که ما را نجات داده و پاک نمود، نباید در قلبمان مخفی بماند. در حالی که لباس عدالت او را پوشیده ایم در باره نیکویی و فیض او برای دیگران سخن بگوییم. هنگامی که از روح محبت آمیز او سرشار گشته و شادی می کنیم، این شادی را نیز به دیگران منتقل کنیم. ما بهترین چیزها را برای گفتن به دیگران داریم، زیرا دریافته ایم که خداوند نیکوست. هنگامی که عیسی از فیلیپ دعوت کرد که یکی از شاگردان او باشد، فیلیپ نیز سریعاً رفته و یکی از دوستانش را برای ملاقات با مسیح دعوت نمود. زمانی که نجات دهنده را می یابیم، مانند فیلیپ عمل کنیم. از دیگران بخواهیم تا با مسیح آشنا شده و زیبایی و نیکوییهای او را ببینند. با آنها در باره ی شادی آسمانی سخن بگوییم. گام برداشتن در طریقت مسیح، آرزو و اشتیاق ما باشد، و از اطرافیان خود بخواهیم تا " بره خدا، که گناه جهان را بر می دارد" را بشناسند. (یوحنا باب یک آیه بیست و نه).

تلاش ما برای برکت دادن به دیگران، درهای برکت را بروی ما می گشاید. خداوند از ما می خواهد در نقشه نجات او برای رهایی دیگران سعی و کوشش کنیم. در این کار برای ما نیز خیریتی وجود دارد، آفریدگار جهان به ما این اجازه را می دهد که شبیه او شده و با او همکاری داشته باشیم. بدین وسیله قادر خواهیم بود، که برکات الهی را دریافت کرده و برای دیگران

نیز برکتی باشیم. پیروی و همکاری با مسیح باعث فخر و مباحث ماست. کسانی که با محبت خداوند، خدمت می کنند، به آفریدگار هستی تقرب خواهند جست.

خداوند می توانست برای رساندن پیام محبت و امید، فرشتگان آسمانی را مأمور کند. او می توانست از راههای دیگری برای رساندن پیام خویش استفاده کند. اما با محبت بیکرانش ما را بعنوان همکاران و خادمین خود برگزید. بواسطه همکاری با مسیح و فرشتگان، می توانیم در تمامی برکات، شادی ها و تعالی روحانی سهم باشیم. انجام چنین خدمتی فداکارانه به ما شادی وصف ناپذیری عطا می کند.

هنگامی شریک فیض و رحمت مسیح می شویم که در دردها و رنج های او نیز سهم بوده و در پیروی از او از سختی ها و مشکلات نهراسیم. هر بار که در نام او به دیگران کمک می کنیم، اشتیاق ما برای همکاری و خدمت در راه او زیادتیر شده و به منجی خود نزدیک تر می شویم. " زیرا که فیض خداوند ما عیسی مسیح را می داند که هرچند دولتمند بود، برای شما، فقیر شد تا شما از فقر او دولتمند شوید." (دوم قرن تیان باب هشت آیه نه). هنگامی که بخاطر عیسی به نیازمندان کمک می کنیم، زندگی ما سرشار از خوشی و برکت می شود. وقتی با مسیح همکاری می کنیم و به انسانها کمک می کنیم که او را بشناسند، اشتیاق به شناخت بهتر او در دلهای ما زنده شده و تشنه عدالت خداوند می شویم، و از او طلب یاری خواهیم کرد. هر چه بیشتر در مورد او بیاموزیم، ایمانمان قوی تر خواهد شد. مشکلات و سختی ها باعث می شود که بیشتر دعا کرده و به مطالعه ی کلام خداوند بپردازیم. فیض مسیح و شناخت بهتر شخصیت او به ما کمک خواهد کرد تا وظایفی را که او به ما محول کرده به طور شایسته تری انجام داده، از خداوند برکت دریافت کنیم، باید بدانیم که اگر کاری انجام ندهیم، زندگی روحانی ما سالم و قوی نخواهد بود، همانگونه که اگر کسی که از دستها و پاهای خود استفاده نکند، این اندامها بسیار ناتوان خواهند شد. وقتی به دور از هرگونه خودخواهی به دیگران کمک می کنیم، شخصیتی همانند مسیح کسب خواهیم کرد. شخصیتی که آرامش و سعادت را به ما

ارزانی می دهد، و در اعماق وجودمان میلی شدید برای کمک بیشتر به دیگران احساس خواهیم کرد. در زندگی ما جایی برای خود خواهی و تن پروری باقی نخواهد ماند. اگر فیض رایگان مسیح را بکار بگیریم، برای خدمت به خداوند قوی تر و مستحکم تر خواهیم شد، ایمان ما قوی شده و با قدرت تر از گذشته دعا خواهیم کرد و حقایق را به شکل آشکارتری خواهیم شناخت، روح پاک خداوند در دلهای ما عمل کرده و ما را لمس خواهد کرد. کسانی که برای نیک شدن دیگران از خودگذشتگی و ایثار می کنند، به نقشه نجات خداوند در زندگی دیگران، کمک شایانی می نمایند. تنها راه پیشروی در فیض خداوند، انجام تکالیفی است که مسیح بر عهده ی ما گذاشته است. باید در حد توان خود، دیگران را یاری دهیم، و ایمان روحانی به همین معناست. کسانی که جسم خود را بکار می گیرند، در جسم قوی می شوند. اگر بخواهیم حیات روحانی خود را تقویت کنیم باید تلاش کنیم. کسی که از پای خود استفاده نمی کند، خیلی سریع قدرت حرکت کردن را از دست خواهد داد. بهمان شکل ایمانداری که قدرت خدادادی را به کار نمی گیرد، در مسیح رشد نخواهد کرد و قوت و توانایی خود را از دست خواهد داد. مسیح برای نجات انسانها، از کلیسای خود استفاده می کند. مأموریت کلیسا رساندن مژده نجات و محبت عیسی به دنیا است. انجام این مأموریت، وظیفه تمامی ایمانداران است. هر کس در حد توان خود باید این وظیفه را انجام دهد. این مسئولیت ماست که، محبتی را که خداوند به مان نشان داده، به آنهایی که او را نمی شناسند و به گمشدگان، بشناسانیم. خداوند به ما نور و روشنایی عطا کرده، اما این نور فقط متعلق به ما نیست، و باید در زندگی دیگران نیز انعکاس یابد. اگر پیروان مسیح نسبت به مأموریت خود آگاهی می داشتند، امروزه در کشورهایی که مژده نجات انجیل را بشارت می دهند، بجای یک نفر، هزاران نفر باید مشغول به کار بودند. اگر نمی توانید به این کشورها سفر کنید، برای مبشرینی که در آنجا کار می کنند دعا کنید، و یا با کمکهای مادی، محبت و عشق خود را به توسعه ی انجیل

نشان دهید. در کشورهای مسیحی نیز باید فعالیت‌هایی انجام شود.

کار و خدمت برای مسیح مختص رفتن به کشورهای دوردست نیست. محل مأموریت ما شاید جایی باشد که در آن زندگی می‌کنیم، در خانه، در کلیسا و محل زندگیمان می‌توانیم در خدمت مسیح باشیم. در محل کارمان می‌توانیم در مورد عیسی با دوستان و همکارانمان مشارکت داشته باشیم.

منجی ما، بیشترین سالهای عمر خود را در بروی زمین، در ناصره، با کار کردن در کارگاه نجاری سپری کرد. او وقتی در میان همسایگانش که نمی‌دانستند او پسر خداست، راه می‌رفت، فرشتگان آسمان با او بودند. عیسی وقتی که بیماران را شفا می‌داد، یا زمانی که در کارگاه نجاری کار می‌کرد، کارها و دستورات پدر آسمانی را انجام می‌داد. آرام کردن امواج دریاچه جلیل و کار کردن در نجاری، هر دو در یک دوره زمانی انجام می‌شد. ما نیز می‌توانیم همزمان با انجام وظایف روزانه، با عیسی نیز همکاری کنیم. هر کجا که باشیم، می‌توانیم با عیسی قدم برداریم.

پولس رسول می‌گوید: "ای برادران عزیز، وقتی یک نفر به مسیح ایمان می‌آورد، در هر موقعیت و شرایطی که هست، باقی بماند، زیرا خدا در هر حالتی با اوست و او را یاری می‌کند". (اول قرنتیان باب هفت آیه بیست و چهار). اعمال روزانه‌ی خود را به شکلی انجام دهیم که سبب جلال نام خداوند گردد. اگر برآستی پیروان خداوند هستیم، تمامی اعمال ما باید نشان دهنده ایمان و پیروی ما از مسیح باشد. کسی که در اداره ای کار می‌کند، می‌تواند مسیح را به دیگران معرفی کند، می‌تواند ردپای مسیح را که هر روزه بر تپه‌های جلیل قدم می‌زد، تعقیب کند. فرد مسیحی باید وظایف خود را به شکلی انجام دهد که اطرافیان او مسیح را در زندگی او دیده و بتوانند باعث جلال منجی جهان باشند.

بسیاری از مردم، از خدمت کردن در راه مسیح اجتناب می‌کنند، زیرا دیگران را برای خدمت کردن آماده‌تر از خود می‌یابند. بعضی‌ها نیز خدمت به

خداوند را ویژه افرادی می دانند که برای خدمت تعلیم دیده و از عطایای خدمت برخوردارند. این افراد تصور می کنند که برای کار خداوند خوانده نشده اند. این تصور با حکایاتی که عیسی در کتاب مقدس توضیح می دهد همخوانی ندارد. عیسی در مورد اربابی که غلامان خود را فراخوانده و به هر یک مأموریتی داد، سخن می گوید.

وظایف روزانه خود را با فروتنی و قلبی سرشار از محبت انجام دهید، " هر کاری را با جان و دل انجام دهید، درست مانند اینکه برای مسیح کار می کنید، نه برای اربابتان". (کولسیان باب سه آیه بیست و سه). اگر محبت خداوند در دل های ما باشد، این محبت در زندگی ما نیز دیده خواهد شد. محبت شیرین و حیات بخش مسیح، اطرافیان ما را تحت تأثیر قرار داده و باعث برکت آنان خواهد شد.

برای خدمت به خداوند در انتظار فرارسیدن یک لحظه ویژه نباشید. همواره در دل های شما اشتیاق خدمت به خداوند را زنده نگه دارید. نگران آن مباشید که دیگران در مورد شما چه فکر می کنند. زندگی روزانه شما باید نشان دهنده ایمان خالص و پر قدرتتان باشد. اگر افراد در شما اشتیاق کمک کردن را درک کنند، کارهای نیک شما بی نتیجه نخواهد ماند.

متواضع ترین و فقیرترین پیروان عیسی نیز می توانند برای دیگران منشأ خیر و برکت باشند. دیگران شاید متوجه یاری و همدلی شما نباشند، ولی کمک های شما هر اندازه که ناچیز باشند، در زندگی دیگران برکات عظیمی را به همراه خواهد داشت. تا زمانی که کار خداوند را بی ریا و با ایمان انجام می دهید، بیهودگی در زندگی شما جایی نخواهد داشت. کسانی که در راه خداوند کار و کوشش میکنند، هر روز به شکل و شباهت عیسی درمی آیند. زیرا که شانه به شانه او کار می کنند و در همان حال با شادی، برای کار عظیمی که در آسمان صورت خواهد گرفت، آماده خواهند شد.

شناخت خداوند

خداوند از راههای مختلفی تلاش می کند تا ذات و ماهیت الهی خود را به انسان بشناساند و ما را با سرشت آسمانی خویش متحد گرداند. طبیعت همواره از طریق حواس و ادراک ما، با ما سخن می گوید. قلبهای گشوده در برابر محبت و شکوه خداوند، که به واسطه آفرینش او آشکار می گردد، تحت تأثیر قرار میگیرند. گوش های شنوا، پیغام های خداوند را از طریق مخلوقات زیبای او شنیده و درک می کنند. سبزه زارها، درختان سر به فلک کشیده، جوانه ها و گلها، ابرهای گریزپا، فرود آمدن باران، رودهای خروشان و شکوه وزیبایی آسمان، همگی با قلب های ما سخن گفته و ما را به معرفت بیشتر آفریننده آنها دعوت میکنند. منجی ما درس های گرانبهای خود را با مظاهر زیبای طبیعت، آموزش می دهد. درختان، پرندگان، گلهای دره ها و تپه ها، دریاچه ها، آسمان های زیبا و به همان نسبت رویدادها و آنچه در پیرامون ما، در زندگی روزمره می گذرد، همگی با کلام خداوند پیوند خورده اند. بطوریکه آموزه های او حتی در میان مشغلات فراوان و سختی های زندگی انسان، در ذهن یادآور می شوند.

خداوند از انسان میخواهد که قدر دان زحمات آفریدگار خود باشد، و در بی پیرایه گی و زیبایی کاملی که او برای آرامش زندگی زمینی ما آفریده است، شادمان باشیم. او عاشق زیبایی است، و فراتر از همه اینکه، او بسیار جذاب و دوست داشتنی است و خود نیز زیبایی سیرت و شخصیت را دوست دارد. او می خواهد که ما نیز، پاکی و بی پیرایه گی را کاشته و

بسان گلهای زیبا، کامل گردیم. اگر اراده کرده و به گوش باشیم، آفرینش درسهای زیبای اطاعت و توکل به خداوند را به ما خواهد آموخت. از ستارگان آسمان گرفته که در راه هایی ناپیدا، مسیر تعیین شده خود را در طول قرن‌ها در فضای لایتناهی پیموده، تا کوچکترین اتم‌ها، همه و همه اراده آفریننده خود را فرمانبردارند. و خداوند نگهدارنده و برپادارنده همه مخلوقات خود است. او درعین حال که برپادارنده عالم های بیشماری بواسطه بزرگی خود می باشد، مرا قب خواسته ها و نیازهای گنجشک کوچکی که بی پروا آوازهای فروتنی خود را سر می دهد، نیز هست. هنگامی که انسانها در مشقات زندگی روزمره در تلاطم اند، هنگامی که شبها در خواب فرو میروند، یا سحرگاهان از خواب برمی خیزند، هنگامی که مرد ثروتمند در قصر خود به جشن و سرور مشغول است، یا هنگامی که مرد تهیدست فرزنداناش را به دور سفره فقیرانه خود جمع کرده است، همه و همه با مهربانی و دلسوزی، بوسیله خداوند آسمانی، نگریسته می شود. هیچ اشکی نیست که ریخته شود و خداوند به آن عنایتی نداشته باشد، و هیچ لبخندی نیست که او، خود آن را رقم نزده باشد.

اگر کاملاً به همه این موارد ذکر شده باور داشته باشیم، تمام نگرانیهای بی مورد ما از بین خواهند رفت، زندگی ما همانند آنچه امروز هست، از این پس، پر از پریشانی و بی نظمی نخواهد بود. چراکه هرچیز، چه بزرگ و چه کوچک، به دست خداوند سپرده می شود، خداوندی که با تعدد مراقبت ها و مسئولیت ها دچار پریشانی و سردرگمی نمی گردد و ناتوان در انجام کارهای خود نیست. از این پس می توان از آرامشی روحانی لذت برده، چرا که توان و قدرت ما بسیار بیشتر از قبل گشته است.

همچنان که از محبت زمینی خداوند شادمان هستید، به دنیایی که در حال آمدن بسوی شماست، نیز فکر کنید (ملکوت خداوند). جایی که هرگز ویرانی گناه و زشتی مرگ و نیستی را ندیده است، جایی که هرگز پرده نفرت و خشم بر آن کشیده نمی شود. خیال خود را اجازه تصور مأوای نجات یافتگان، بدهید. اما به یاد

داشته باشید که آنجا بسیار با شکوه تر از تصویری است که شما در خیال خود خلق کرده اید. تمام عطایای زیبای خداوند را که ما در طبیعت می بینیم، تنها شبهی کمرنگ از شکوه و جلال آسمانی اوست، "هیچ چشم و گوشی و هیچ قلبی آنچه خداوند برای محبان خویش آماده کرده است، ندیده، نشنیده و لمس نکرده است". (اول قرن‌تین باب دو آیه نه).

ادیبان و طبیعت‌گرایان، مطالب زیادی در مورد آفرینش برای گفتن دارند، اما شخص مسیحی است که می‌تواند با نهایت سپاسگذاری، از زیبایی‌های زمین لذت برده، شادمان باشد. چرا که او حاصل کار پدر آسمانی خود را بیاد آورده و عشق و محبت او را بواسطه گله‌ها، بوته‌ها و درختان احساس می‌کند. کسی که به تپه‌ها، دره‌ها، رودها و دریاها به عنوان نمادی از اظهار عشق و محبت خداوند نسبت به انسان نمی‌نگرد، نمی‌تواند سپاسگذار اهمیت و ارزش این هدایای گرانبه‌ای الهی باشد.

خداوند از طریق آفرینش خود و نیز بواسطه تأثیر روح القدس بر قلب انسان، با ما سخن می‌گوید. در پیرامون ما و تغییراتی که روزانه در آن اتفاق می‌افتد، اگر قلب ما برای دریافت درسه‌های خداوند باز باشد، می‌توانیم این درس‌های پر بها را با درک دگرگونی‌ها و رخ داده‌های پیرامون خود دریابیم. داوود آفرینش و مال اندیشی خداوند را چنین به تصویر می‌کشد: "جهان از رحمت خداوند سرشار است"، "کیست خردمند تا بدین چیزها تفکر نماید؟ که ایشان لطف و رحمت خداوند را درک خواهند کرد". (مزامیر باب سی و سه آیه پنج- باب صد و هفت آیه چهل و سه).

خداوند در کلام خود با ما سخن می‌گوید، و در اینجاست که مکاشفه ماهیت او، رابطه او با انسان، و بزرگترین کار او یعنی نجات و رستگاری انسان، هویدا می‌گردد. در اینجا سرگذشت بسیاری از پیامبران و انسانهای مقدس دورانهای گذشته در برابر چشمان ما باز می‌گردد. آنها انسانهایی بودند، "در همان جایگاهی که ما قرار داریم". (یعقوب باب پنج آیه هفده). می

بینیم که چگونه آنان در میان یأس و ناکامی، مانند خود ما، دست و پا می زدند، چگونه همانند ما در تجربه و آزمایش قرار گرفتند و چگونه دوباره با توکل بر لطف خداوند، پیروز گشتند، و ما نیز در تلاشمان برای پاک و عادل گشتن، امیدوار و دلگرم میشویم. همچنانکه تجربیات گرانبهای آنان را میخوانیم، یعنی همان نور، برکت و عشقی که برای شادمانیشان به آنها داده شد، اعمالی که بواسطه لطف خداوند، انجام می دادند و روحی که به آنها الهام شده بود، شعله های اشتیاق را برای بدست آوردن پاکی و تقدس و آرزوی همانند آنها شدن و همگام با خداوند بودن را در قلب ما برمی افروزد.

مسیح- در عهد عتیق- و بسیار بیشتر در عهد جدید به آن اشاره شده است، " آنها کسانی هستند که بر من شهادت می دهند" منجی، همان کسی است که امید زندگی جاودانی ما در او متمرکز شده است. (یوحنا باب پنج آیه سی و نه). سراسر کتاب مقدس در مورد مسیح سخن می گوید، حتی از ابتدای نوشته شدن داستان خلقت- چراکه " بدون وجود ا و هیچ خلق نشد و در عهد جدید گفت: " چشم براه باشید، بزودی برمی گردم"، اعمال ا و را می خوانیم و صدای او را می شنویم. (یوحنا باب یک آیه سه؛ مکاشفه باب بیست و دو آیه دوازده). پس اگر خواهان آشنا شدن با منجی هستید، کتاب مقدس را مطالعه کنید.

تمام قلب خود را با کلام خداوند سرشار سازید، چراکه آن آب زندگانی است و عطش سوزان جان شما را فرومی نشاند، و کلام ا و مائده آسمانی حیات است. مسیح می گوید: " اگر بدن پسر انسان را نخورید و خون ا و را ننوشید، در خود هیچگونه حیاتی نخواهید داشت"، و او خود را چنین توصیف می نماید، " کلامی را که من به شما می گویم، روح و حیات است". (یوحنا باب شش آیات پنجاه و سه و شصت و سه). پیکر ما از آنچه می خوریم و می نوشیم، شکل می گیرد، و این خاصیت سیستم عرضه و تقاضای جسمانی است، اما در روند داد و ستد روحانی: این کلام خداوند است که بواسطه آن توان و قدرت به طبیعت روحانی ما عطا می گردد.

موضوع نجات و رستگاری توسط مسیح، مطلبی است که فرشتگان نیز در آرزوی دیدار آنند؛ کلام خداوند، دانش و آهنگ نجات، در همه اعصار خواهد بود. با این توضیح آیا به نظر شما، چنین کتابی ارزش تفکر، مطالعه و تحقیق ندارد؟ رحمت و محبت بی انتهای عیسی مسیح، کسی که به خاطر ما قربانی شد، ما را به اندیشه ای جدی و عمیق در کتاب خداوند فرامی خواند. ما باید در منجی و شفاعت کننده گرامی خود مانده و گام بر داریم. چراکه ما بخاطر پیام او شفاعت خواهیم شد، همان کسی که برای نجات انسانها از گناه، پا بر عرصه خاک نهاد. هر اندازه در موضوعات آسمانی و الهی اندیشه کنیم، به همان اندازه عشق و ایمان ما فزونتر، و دعاهای ما بیشتر و بیشتر مقبول درگاه حق خواهد بود. چراکه این دعاها بیش از پیش با محبت و ایمان آمیخته می گردند. کسانی که چنین عشق و ایمانی را دارا باشند، خردمند و عاقل خواهند بود و برای آنان اعتماد و اطمینان پایدارتری در مسیح ایجاد خواهد گشت. برای همه کسانی که در نام مسیح بسوی خداوند می آیند، هر روز تجربه زیبای زندگی باتوان و قدرت الهی برای رسیدن به نجات و رستگاری، پدید خواهد آمد. در حالیکه بواسطه کمال و پاکی منجی خود (مسیح) شفاعت می شویم، باید آرزو کرده تا به شباهت او، و به پاکی و خلوص او تغییر شکل یابیم. در اینصورت اشتها و عطش روح برای شبیه شدن به کسی که او را پرستش می کنیم، فراوانتر خواهد بود. هر چه بیشتر در مسیح اندیشه کنیم، به همان اندازه در صحبت کردن و معرفی کردن او به جهانیان، مشتاق تر خواهیم بود.

کتاب مقدس تنها برای دانشمندان و محققین نوشته نشده است، بلکه برعکس، این کتاب برای استفاده عامه مردم، طراحی شده است. حقایق بزرگی که برای نجات و رستگاری در آن آمده است، به روشنی روز بیان شده اند. بطوریکه هیچ کس در راهی که ا راده خداوند را به تفصیل، آشکاری سازد، دچار اشتباه و گمراهی نخواهد شد.

ما نباید دیدگاه هیچ شخصی را به عنوان ادراکی کافی و مطلق در مورد کتاب مقدس بپذیریم، بلکه، خود، باید کلام خدا را مطالعه کرده و به فهم مطالب مختلف آن برسیم. اگر ما اجازه دهیم که دیگران برای ما فکر کنند، در این صورت انرژی فکری ما تحلیل رفته و توانایی ادراکی ما محدود و ناکارآمد خواهد شد. توانایی عظیم و شگفت انگیز اندیشیدن، ممکن است بواسطه نداشتن تمرین و تمرکز نکردن بر روی موضوعات مهم و پیچیده، دچار نارسائی گردد، بطوریکه قدرت خود را برای پی بردن به عمق معانی کلام خداوند، از دست بدهد. توانایی اندیشه و تفکر با بکارگرفتن آن، در یافتن ارتباط موضوعات مختلف کتاب مقدس و مقایسه حکایت های متفاوت آن با یکدیگر و نیز مطالب روحانی، تقویت و توسعه می یابد.

هیچ چیز بیشتر از مطالعه کتاب مقدس، شخصیت و حکمت انسان را تقویت نمی کند. هیچ کتاب دیگری به اندازه حقایق گسترده و با پرارزش کلام خداوند، اندیشه را والایش نداده و تفکر انسان را توانمند نمی سازد. اگر این کتاب، به همان صورت که شایسته است، خوانده شود، انسان غذای اندیشه، شخصیت عالی و پایمردی در رسیدن به هدف را، بدست خواهد آورد.

اما از مطالعه شتابزده این داستانها و موضوعات (کلام خدا) تنها نفعی اندک حاصل خواهد شد. انسان ممکن است علی رغم خواندن همه کتاب مقدس، کماکان از دیدن زیباییهای آن و درک معانی عمیق و پنهانی این کتاب، ناتوان باشد. به این ترتیب اگر تنها یک حکایت، آنقدر خوانده شود تا اهمیت آن درک شده و رابطه آن با نجات و رستگاری انسان مشخص گردد، بسیار با ارزش تر از خواندن بخش های زیادی از کتاب است، که بدون درک مقاصد آنها و دریافت حقیقت این دستورات صورت گرفته باشد.

کتاب مقدس خود را همیشه همراه داشته، و در هر فرصتی آن را مطالعه کنید. مطالب آن را در حافظه خود ثبت کنید. حتی هنگامی که در خیابان قدم می

زنید، می توانید قسمتی از کتاب را خوانده و روی آن فکر کنید، به این ترتیب آن را در آن را در اندیشه خود تثبیت خواهید کرد.

ما عقلانیت و حکمت را بدون توجه دقیق و جدی، و مطالعه سرشار از دعا و نیایش کتاب مقدس، نمی توانیم بدست آوریم. برخی از قسمت‌های کتاب مقدس به نظر، بسیار ساده می آیند، بطوریکه ممکن است سبب کج فهمی شوند، اما قسمت‌هایی نیز وجود دارد که مفهوم آن در سطح نبوده و نمی توان با یک مرور گذرا به عمق آنها پی برد. قسمت های گوناگون کتاب مقدس باید با همدیگر مقایسه شوند، باید تحقیقی با دقت و تفکری همراه با دعا، در مطالعه کتاب خداوند صورت گیرد؛ چنین مطالعه ای بسیار با ارزش خواهد بود.

همانگونه که معدنچیان، رگه های فلزات گرانبهائی که در قسمت های زیرین از سطح زمین پنهان شده اندرا کشف می کنند، به همان ترتیب کسی که با پشتکار، کلام خداوند را برای یافتن گنجهای پنهانی حقیقت، که از چشم جوینده بی دقت پوشیده می ماند، را جستجو می کند. پس واژه های الهام شده از سوی خداوند، که در دل او اندیشیده شده اند، مانند جویباری از سرچشمه ی حیات، جاری خواهند شد.

هیچوقت نباید کتاب مقدس را بدون دعا مطالعه کرد. پیش از گشودن آن، باید خواهان روشن شدن اندیشه ی خود توسط روح القدس، باشیم، چرا که در این صورت، خداوند بر ما عنایت خواهد کرد. هنگامی که نتانائیل بسوی مسیح آمد، منجی در باره او گفت: "اسرائیلی راستین را ببینید که در او هیچ مکرری نیست!"، نتانائیل گفت: "مرا از کجا می شناسی؟" عیسی در جواب گفت: "قبل از آنکه فیلیپ تو را دعوت کند، من، تو را در زیر درخت انجیر دیدم". (یوحنا باب یک آیات چهل و هفت و چهل و هشت). پس مسیح، ما را حتی هنگامیکه در پنهان، او را می طلبیم، خواهد دید، به شرط آنکه او را مانند نوری که حقیقت مطلق است، جستجو کنیم. فرشتگان مقرب الهی، چون نوری همراه

کسانی خواهند بود که با قلبی فروتن هدایت الهی را می جویند.

روح القدس، منجی بشریت، عیسی مسیح را جلال و شکوه میدهد. چراکه وظیفه او شناساندن مسیح، پاکی و خلوص عدالت او و نجات و رستگاری است که ما بواسطه او خواهیم داشت. مسیح می گوید: " او از آنچه نزد من است به شما خبر خواهد داد". (یوحنا باب شانزده آیه چهارده). روح القدس و روح حقیقت، تنها آموزگار واقعی حقایق الهی است. چقدر آفریدگار هستی نسبت به انسانها مهربان و کریم است که یگانه فرزند خود را به خاطر آنها قربانی کرده و روح القدس را آموزگار و راهنمای همیشگی آنان قرار داده است!

ویژگی و امتیاز دعا

آفریدگار هستی از راههای گوناگونی مانند: طبیعت، کشف و شهود یا همان مکاشفه، آفرینش و تأثیر روح القدس، با ما سخن می گوید. اما تنها این موارد

کافی نیست، بلکه ما به بیرون ریختن مکنونات قلبی خود نزد خداوند یکتا، نیازمندیم. برای یافتن زندگی و قدرت روحانی باید با پدر آسمانی خود یک رابطه قلبی و واقعی داشته باشیم. چشم عقل ما باید بسوی او و نظر کند، در کارهای او، لطف و مرحمت او و برکات او اندیشه کنیم. اما تنها این موارد به معنی گفتگوی دوستانه و راز دل گفتن با خدا نیست. برای ارتباط و گفتگوی با خدا باید چیزهایی را از زندگی واقعی خود، برای گفتن داشته باشیم.

دعا به معنی گشودن اسرار دل به روی خداوند، همانند یک دوست واقعی است. البته این بدان معنا نیست که برای آگاهانیدن خداوند نسبت به اسرار خود، چنین کاری ضروری است، بلکه تنها برای سزاوار و توانا گرداندن خویش جهت درک و فهم کمال بی منتهای اوست. چرا که او دانای همه اسرار نهان و تمامی ناگفته های انسان است. پس دعا، خداوند را برای ما نزول شأن نخواهد داد، بلکه ما را بسوی او والایش خواهد داد.

هنگامیکه عیسی بر روی زمین می زیست، چگونه دعا کردن را به شاگردان خود آموخت. او به آنها یاد داد که نیازهای روزمره ی خود را به پیشگاه خداوند عرضه کنند و همه توجه خود را به سوی او معطوف دارند. همچنین به آنها اطمینان داد که به عرایضشان گوش داده خواهد شد، همچنانکه ما نیز باید مطمئن باشیم.

عیسی هنگامی که خود، در میان مردم قرار داشت، اغلب در حال دعا کردن بود. منجی ما، خود را مونس نیازها و ضعف های انسان معرفی کرد، بطوریکه در نهایت، خود بعنوان یاریگری عاشق، نمایانگر توان و قدرتی تازه از سوی خداوند برای نجات بشر گردید. چرا که او و تنها برای خدمت و تحمل رنج آمده بود. او در همه امورات، الگوی ما است. او برادری مهربان در رنجها و مشقت های ماست، " در همه امور، مانند ما در آزمایش قرار گرفت"، اما مانند یک انسان عاری از گناه، سرشت او ازپلیدی و اهریمن بدور بود. او رنجها و سختیهای روح را در یک دنیای پر از گناه، تحمل کرد. سرشت والا

و بزرگواری او، ویژگی و ضرورت خاصی را برای دعا به ارمغان آورد، چرا که او آسایش و شادمانی را در ارتباط و گفتگوی با پدر آسمانی یافت. اگر منجی انسان و پسر خدا نیاز به دعا را احساس کرد، پس انسان ناتوان، گناهکار و فانی چقدر بیشتر باید ضرورت دعای همیشگی و مشتاقانه را احساس کند؟!.

پدر آسمانی برای عطا تمام برکات خود به ما، مشتاقانه منتظر است. این حق انسان است که از آن چشمه بیکران عشق الهی سیراب گردد. پس چقدر عجیب خواهد بود اگر ما کم دعا کنیم! خداوند برای شنیدن دعاهای مشتاقانه فرزندان فروتنش، مصمم و آماده است. اما هنوز بی میلی شدیدی از جانب ما برای آگاه ساختن خداوند نسبت به خواسته هایمان دیده می شود. فرشتگان ملکوت در مورد انسان بی چاره بی یاور، چگونه فکر خواهند کرد، انسانهایی که تحت تجربه های سخت و اهریمنی، زندگی می کنند. و درحالیکه قلب پر از مهر و عشق نامحدود خداوند منتظر آنان است و برای بخشش و مهری بسیار بیشتر از آنچه انسان می طلبد یا می اندیشد، آماده است، اما متأسفانه آنان اندک دعا کرده و ایمانی بسیار ناچیز دارند. فرشتگان، عاشق کرنش و خدمت خداوند و دوستدار تقرب اویند، گفتگو و رابطه با او را بالاترین لذت خود می دانند. اما هنوز فرزندان زمین که محتاج کمکی فراوان بوده و تنها خداوند است که میتواند آنها را یاری کند، متأسفانه قانع بنظر می رسند و بدون نورانیت روح القدس و همراهی حضور پاک خداوند، بر روی زمین قدم برمی دارند.

تاریکی شرارت و گمراهی به آنانکه دعا را فراموش کرده اند بسیار نزدیک است. تجربه های پنهانی اهریمن آنان را بسوی گناه، اغوا می کند، و اینهمه ناشی از آن است که، آنان از امتیازی که خداوند در پیمانی الهی به نام دعا به انسان عطا کرده است، بی نصیب مانده اند. چرا پسران و دختران خداوند نسبت به دعا بی میل اند، در حالیکه دعا کلیدی است در دست ایمان برای گشودن قصرهای ملکوت، جایی که گنج قدرت لایتناهی در آن نهاده شده است. بدون دعایی بی وقفه و

توجهی پرتلاش، انسان در خطر رشدی غلط و نادرست و انحراف از مسیر راستی می باشد. اهریمن، مُجدّانه در پی مسدود کردن راه رسیدن به مهر و بخشش خداوند است، تا شاید ما نتوانیم با درخواستی مشتاقانه و ایمانی راستین، لطف و توان الهی برای مقابله با تجربه های اهریمن را به دست آوریم.

شرایط ویژه ای وجود دارد که بر اساس آنها ما می توانیم انتظار شنیده شدن دعاهايمان و پاسخ از طرف خداوند داشته باشیم. اولین آنها، اینکه، ما نیاز به کمک و یاری خداوند را احساس کنیم. او عهد کرده است که، "من به تشنگان آب خواهم داد و زمین های تشنه را سیراب خواهم کرد". (اشعیاء باب چهل و چهار آیه سه). آنانکه گرسنگان و تشنگان عدالتند و خداوند را آرزو می کنند، یقین داشته باشند که نیازشان برآورده خواهد شد. برای دریافت و رحمت خداوند و تأثیر گرفتن از روح القدس، قلب انسان باید همواره به روی این برکات گشوده باشد.

نیاز اصلی ما، درخواستی فصیح و شیوا از سوی خود به حضور خداوند است، اما بنظر می رسد که مسیح، همه اینها را پیشتر برای ما انجام داده است. او میگوید: "بخواهید که به شما داده خواهد شد." و "اوکه پسریگانه خود را دریغ نداشت، بلکه او را در راه همه ما تسلیم نموده وفدا کرد، چگونه بواسطه ایشان همه چیز را به ما نخواهد بخشید". (متی باب هفت آیه هفت- رومیان باب هشت آیه سی و دو).

اگر ما در قلب خود از گناه و کژی پیروی کرده و به گناهان محرز و شناخته شده چنگ زده از آنها نپرهیزیم، در اینصورت هرگز خداوند به دعاها و خواسته های ما گوش نخواهد سپرد. اما دعای یک روح فروتن و توبه کار همیشه پذیرفته می گردد. هنگامی که همه ناراستی های ما تصحیح شده باشند، می توانیم باور داشته باشیم که خداوند به درخواست ما پاسخ خواهد داد. شایستگی و لیاقت ما، هیچوقت برخوردار از بخشش ها و عطایای خداوند را سبب نمی گردد، بلکه این ارزشها و بهای مسیح است، که ما را نجات خواهد داد. او که با خورش، ما را پاکیزه گردانید. هم

اکنون می توانیم با پذیرفتن اولین شرط مقبولیت دعا، این کار را انجام دهیم.

جزء دیگر یک دعای موفق، ایمان است. " زیرا هرکه تقرب به خدا را می جوید، لازم است که ایمان آورد به اینکه مسیح، وجود داشته و جویندگان خود را پاداش می دهد". (عبرانیان باب یازده آیه هشت). مسیح به حواریون خود می گوید: " آنچه در دعا می طلبید، یقین بدانید که آنرا یافته اید و به شما عطا خواهد شد". (مرقس باب یازده آیه بیست و چهار). آیا ما او را در کلامش نمی یابیم؟

اطمینان بسیار گسترده و نامحدود است، و هر آنکه باورمند است، به او وعده داده شده است. هنگامی که بسیاری از خواسته ها و نیازهایمان را درخواست کرده، اما در حال، دریافت نمی کنیم، باید همچنان یقین داشته باشیم که خداوند می شنود و دعای ما را اجابت خواهد کرد. متأسفانه ما بسیار خطاکار و کوتاه اندیش هستیم، چراکه بعضی اوقات چیزهایی را از خداوند طلب می کنیم که در واقع برای ما برکتی نخواهند بود. اما پدر آسمانی از روی عشق و محبتش، با عطا کردن آنچه که برایمان بهترین است، به خواهش ما طوری پاسخ می دهد که اگر خود نیز چشم دلمان روشن از نور الهی بود، همان را آرزو می کردیم. البته تنها با چنین نوری است که می توان هرچیز را همانطور که هست، دید.

هنگامیکه به نظر می رسد، دعاها ما مستجاب نشده اند، باید به وعده و پیمان خداوند نگریست و امیدوار بود. چراکه زمان اجابت یقیناً فرا خواهد رسید و برکتی که بیشترین نیاز را به آن داشته ایم، دریافت خواهیم کرد. اما باید دانست که دعاها از راههای مختلفی اجابت می شوند، و برای آرزوها و خواسته های شخصی ما نیز چنین است. خداوند حکیم تر از آن است که اشتباه کند و نیکوتر از آنکه، پاداشهای زیبای کسانی که در راه راست قدم بر می دارند را نادیده بگیرد. پس در توکل به او و پروا نداشته باشید، حتی شمایانی که ظاهراً پاسخ فوری درخواست و دعاها را از جانب خداوند دریافت

نکرده اید، پس بر پیمان محکم و مطمئن او باقی بمانید، "بطلبید تا به شما داده شود".

اگر باشک و هراس به این موضوع نگاه کنیم و یا مسائلی که به روشی نمیبینیم و نمی شناسیم را به جای اینکه به درستی آنها ایمان داشته باشیم، بر عکس در صدد یافتن راه حلی برای آنها باشیم، تنها پیچیدگی موضوع را بیشتر و عمیق تر خواهیم کرد. اما اگر به پیشگاه خداوند آمده با احساسی سرشار از درماندگی و وابستگی، آنچنان که واقعاً هستیم، با فروتنی و با ایمانی مطمئن، خواسته های خود را به او که دانشش نامحدود است، او که ناظر بر همه عالم خلقت است و او که همه چیز را با اراده و کلام خود اداره می کند، بگوییم، او بر زاری ما آگاه بوده و نور هدایت و بخشش را بر قلب ما خواهد تابانید. به واسطه دعایی مشتاقانه و خالصانه است که در ارتباط با اندیشه نامحدود الهی قرار می گیریم. ممکن است برای اثبات این حقیقت که سایه منجی ما، هنگام دعا، از روی محبت و بخشش بی پایان او بر ما می افتد، دلایل مادی و قابل لمس، نداشته باشیم، اما این یک واقعیت است. ما ممکن است با ادراک پنجگانه خود وجود او را نتوانیم حس کنیم، اما دست او از روی محبت، دلسوزی و شفقت همواره بر سر ماست.

وقتی که برای طلب بخشش و برکت به پیشگاه خداوند می رویم، خود نیز باید روح محبت و گذشت را در قلبهایمان داشته باشیم. چگونه می توانیم دعا کنیم، "خدایا از گناهان و قرض های ما درگذر، چنانکه ما نیز قرضداران خود را می بخشیم"، درحالیکه هنوز در درون خود روح نابخشودگی و عدم گذشت را می پرورانیم؟" (متی باب شش آیه دوازده). اگر انتظار داریم که دعاهایمان مستجاب گردد، باید دیگران را به همان گستردگی که خود امیدوار بخشش هستیم، گذشت کنیم.

تداوم و پایداری در دعا کردن، یکی از شرایط مستجاب شدن دعاست. اگر خواهان پیشرفت در ایمان و پختگی روحانی هستیم، باید همواره دعا کنیم. ما باید "همواره در دعا باشیم"، "تداوم در دعا داشته و

با سپاسگذاری در مراقبه نفس باشیم". (رومیان باب دوازده آیه دوازده - کولسیان باب چهار آیه دو). پطرس، ایمان داران را چنین نصیحت می کند، " خرد اندیش بوده و برای دعا هشیار باشید". (اول پطرس باب چهار آیه هفت). پولس اشاره می کند، " در مورد هر چیز خواسته های خود را با صلابت و دعا به خداوند عرضه کنید". (فیلیپیان باب چهار آیه شش) و یهودا چنین می گوید: " اما شما ای عزیزان، خود را بر ایمان پاک خویش بنا و در روح القدس عبادت نموده، و خود را در محبت خدا محفوظ دارید". (یهودا آیات بیست و بیست و یک). دعای مداوم، اتحاد ناگسستنی روح با خداست، بطوریکه حیات سرچشمه گرفته از خداوند بوسیله آن، در زندگی ما جاری خواهد شد. کوشیدن برای دعا ضروری است و هیچ چیز نباید شما را از نیایش و دعا بر حذر دارد. هر گونه تلاشی را برای برقرار کردن رابطه بین خود و مسیح به کار گیرید. هیچ فرصتی را برای رفتن به مکانهایی که قرار است در آنجا مراسم دعا برقرار شود، از دست ندهید. آنانکه واقعاً به دنبال ایجاد رابطه ای با خداوند هستند، در جلسات دعا حضور خواهند یافت، در انجام وظایف خود بسیار مؤمن و برای برداشت همه ثمراتی که ممکن است از این جلسات بدست آید، مشتاق و ملتهب هستند. چنین افرادی فرصت های بیشتری جهت رفتن به مکانهایی که بتوانند پرتویی از نور ملکوت را دریافت کنند، برای خود ایجاد می کنند.

باید در جمع خانواده دعا کرد، و مهمتر از آن اینکه، نباید دعاها تنهایی و خلوت را فراموش کرد. چرا که چنین دعایی حیات روح است. رشد و پرورش روح در صورت فراموشی دعا، غیر ممکن خواهد بود. دعاها خانواده و عمومی کافی نیست، بلکه این فرصت را به روح بدهید که در خلوت و تنهایی، در برابر دیدگان خداوند، خود را به تمامی، به او بنمایاند. چنین دعاهایی تنها بوسیله خداوند شنونده اسرار، شنیده می شود، و هیچ گوش غریبه ای برای شنیدن انبوه خواسته های روح وجود نخواهد داشت. در دعاها افرادی و خلوت، روح از تأثیرات محیطی رها گشته،

عاری از هرگونه تهیج و با آرامش و اشتیاق به نزد خداوند می رود. شیرینی و قرا ر یافتن در خداوند موهبتی از سوی او خواهد بود، خداوندی که بینای نهان است، کسی که گوش او برای شنیدن دعای قلبی همواره باز است. با ایمانی بی آرایش و متین، روح با خداوند رابطه برقرار کرده، بارقه های نور الهی را در وجود خود جمع کرده و خویشتن را برای مبارزه ایی همیشگی با اهریمن، توانا می سازد. چرا که خداوند قلعه قدرت و نجات ماست.

هنگامی که می خواهید به کارهای روزمره بپردازید، اجازه دهید، قلبتان در حضور خداوند باشد و در وجود و تنهایی خود دعا کنید. این همان کاری است که حنوخ به این طریق با خداوند راه رفت. چنین دعای نهانی و درونی، در پیشگاه تخت رحمت خداوند، همچون بخوری مقدس خواهد بود-که در زمان موسی از قربانی مقدس تهیه می شد- اهریمن هرگز نمی تواند بر چنین قلبهایی که خود را وقف خداوند کرده اند، چیره گردد.

هیچ زمان یا مکانی برای اظهار خواسته ها و نیازهای انسان به درگاه خداوند، نامناسب نیست. هیچ چیز نمی تواند از بلند کردن قلب مان به حضور خداوند و روح پر اشتیاق دعا، جلو گیری کند. در خیابانهای شلوغ، در میان درگیریهای شغلی، می توان درخواست و دعای خود را به سوی خداوند فرستاده و از او هدایتی الهی طلبید، آنچنان که نحمیای پیامبر در حالیکه در حضور پادشاه فارس، اردشیر بود، در همان حال نیاز خود را از خداوند درخواست نمود. در هر جا و زمانی می توان ارتباطی درونی و شخصی با خداوند داشت. باید قلب خود را همیشه گشوده داشت و دعا و نیایش خود را به درگاه خداوند خوانده، شاید که مسیح آمده و به سان میهمانی آسمانی و الهی در روح و جان ما باقی بماند.

اگرچه ممکن است پیرامون ما را جوئی آلوده و فاسد، احاطه کرده باشد، اما نیازی نیست که حتماً در این هوای آلوده و متعفن تنفس کنیم، بلکه می توانیم در همان آن، از نسیم مقدس و جانبخش ملکوت

خداوند استنشاق کرده و در آن زیست کنیم. می توان با دعایی خالصانه و صادقانه روح را والایش داده و در اندیشه را بر روی همه ی تصاویر ناپاک و تفکرات پلید، بست. آنانکه قلبهایشان برای دریافت حمایت و برکت خداوند باز است، در جوی پاکتر از زمین، قدم خواهند گذاشت و رابطه ای دائمی با ملکوت خداوند خواهند داشت.

ما نیاز به فهم ابعاد مختلف شخصیت مسیح و درک کامل تر ارزش واقعیات جاودانه الهی داریم. زیبایی و پاکی خداوند و ملکوت او، برای سرشار گشتن قلب فرزندان اوست. در صورتی می توان به این مسائل مهم نائل شد که در جستجوی مکاشفه الهی رخدادهای آسمانی باشیم.

بگذارید روح از کالبد تن بیرون آمده و به پرواز در آید، باشد که خداوند، دمی از هوای ملکوت را به ما عطا کند، باشد که خود را هر چه بیشتر در تقرب او نگه داریم، تا در همه تجربیات غیرمنتظره زندگی مان، اندیشه ی خود را به سوی او متوجه سازیم، به سان گلها طبیعت که بسوی خورشید می گرایند.

همه خواسته ها، شادیها، غم ها، دل نگرانی ها و ترس های خود را نزد خدا بیاورید، چرا که برای او سنگین و طاقت فرسا نیست، او که تعداد موهای سر شما را میداند، پس در برابرخواسته ها و نیازهای فرزندان پریشان نخواهد بود. " خداوند به غایت کریم و مهربان است". (یعقوب باب پنج آیه یازده). قلب پر از عشق و محبت او با غم ها و نگرانی های ما، و حتی با ذکر این غم ها نیز لمس می گردد. پس آنچه که افکار و اندیشه را مشغول می کند، به او بسپارید، چراکه هیچ چیز برای او آنقدر بزرگ نیست که نتواند آنرا تحمل کند، او که هستی را به پا داشته است و بر تمام امورات آن احاطه کامل دارد، هر آنچه که به هر شکلی آرامش ما را تبدیل به طوفان می کند، برای او بسیار ناچیز خواهد بود. هیچ بخشی از زندگی ما آنقدر تاریک نیست که او نتواند آنرا بخواند، هیچ مشکلی نیست که برای او قابل حل نباشد. هیچ بلا و

آفتی نیست که بر سر فرزند آدم فرود آید، هیچ تشویش و نگرانی نیست که روح را آزرده سازد، هیچ شادایی نیست که سبب آرامش گردد و هیچ دعایی نیست که از دهان بیرون آید، مگر آنکه خداوند بر همه آنها ناظر بوده و به همه آنها توجه دارد." او قلب های شکسته را ترمیم و زخمهای آنان را التیام می بخشد". (مزامیر باب صد و چهل و هفت، آیه سه). رابطه ی بین خداوند با هر یک از روح های زمین آنقدر مجزا، شخصی و کامل است، که گویی هیچ روح دیگری بر روی زمین برای بهره مند شدن از عنایات خداوند وجود ندارد، و خداوند تنها برای او، فرزند یگانه اش را قربانی کرده است.

مسیح می گوید: " در آن روز در نام من طلب خواهید کرد، البته باید بدانید که نیازی نیست من از پدر بخواهم، زیرا او خود، شما را نیز دوست دارد". " من شما را برگزیدم ... که در نام من از خداوند پدر بطلبید، و او به شما عطا خواهد کرد". (یوحنا باب شانزده، آیه بیست و شش و بیست و هفت؛ باب پانزده، آیه شانزده). اما دعا و طلبیدن در نام مسیح، چیزی بیشتر از آن است که صرفاً از نام او در ابتدا و انتهای دعا یاد شود، بلکه بخاطر طلبیدن در اندیشه و روح مسیح است. چرا که وقتی به پیمان او ایمان داریم، بر لطف و مرحمت او پایبند مانده و به کردار او رفتار می کنیم.

این بدان معنا نیست که برای عبادت و پرستش خداوند، راهب و گوشه نشین و تارک دنیا گردیم. بلکه زندگی ما نیز، مانند مسیح، باید در میان مردم و اجتماع باشد. کسی که هیچ کاری انجام نمی دهد و تنها دعا می کند، به زودی از دعا کردن باز ایستاده و یا دعا کردن برای او یک کار رسمی و روزمره و عادت می گردد. هنگامی که انسانها، خود را بیرون از جامعه نگه داشته و از وظایف مسیحیت و مسئولیت های صلیب دوری می کنند، هنگامی که آنان از خدمت مشتاقانه سرور خود، سرباز می زنند، استادی و سروری که مشتاقانه به آنان می پردازد، در این صورت از اصل فلسفه دعا و طلب، بیگانه می گردند، و دیگر محرکی را

برای فداکاری و توکل به خداوند، نخواهند داشت، و دعا‌های آنان کاملاً شخصی و خودخواهانه خواهد بود. آنها دیگر نمی‌توانند برای کسب انسانیت و یا جلال دادن پادشاهی مسیح دعا کنند، بلکه تنها برای کار و افزون شدن پول و معاششان دعا خواهند کرد. هنگامی که ما فرصت و امتیاز مشارکت با یکدیگر، برای توانمند کردن و تشویق همدیگر جهت خدمت به خداوند را از یاد می‌بریم، همواره در نقصان خواهیم بود، حقایق کلام خداوند، روشنی و اهمیت خود را در اندیشه ما از دست می‌دهند و قلب‌های ما از نورانیت و آگاهی بوسیله تأثیرات تقدیس‌کننده کلام خداوند، باز می‌مانند، و در نهایت دچار افت روحانی می‌گردیم و در مشارکت‌های خود بعنوان افراد مسیحی، همدردی و هم‌حسی را هرچه بیشتر نسبت به یکدیگر از دست می‌دهیم. کسی که در رستگاری و نجات را بر روی خود می‌بندد، جایگاهی که خداوند برای او در نظر گرفته است را احساس نخواهد کرد. فاکتورهای جمع‌گرایی که درون ما قرار گرفته‌اند، ما را بسوی همدردی با دیگران، رهنمون می‌گردند، و این خود وسیله ایست برای پیشرفت و توانا شدن ما در جهت خدمت به خداوند.

اگر مسیحیان با یکدیگر مشارکت داشته، و در باره محبت خداوند و حقایق گرانبهای نجات با یکدیگر گفتگو کنند، قلبهای آنان تازه شده و به این روش می‌توانند روحی تازه در درون یکدیگر بدمند. ما ممکن است هر روز، بیشتر در مورد پدر آسمانی خود آموخته و تجربه‌های تازه‌ای از لطف و مرحمت او دریابیم، پس به دنبال آن، ما خواهان صحبت کردن در مورد عشق و محبت او خواهیم بود، و در طول این مسیر، قلب ما گرم و تشویق خواهد شد. اگر بیشتر در مورد مسیح گفتگو شده و اندیشه گردد و کمتر درباره خود سخن بگوییم، حضور خداوند را بسیار عمیق‌تر در خود احساس می‌کنیم.

اگر خواهان اندیشه‌ای خدایی هستیم تا رحمت و مراقبت او را بیشتر در نهاد خود احساس کنیم، باید همیشه او را در افکار خود حاضر بدانیم و در سخن گفتن در باره او و ستایش او کوشا باشیم. ما در مورد موضوعات زودگذر، به دلیل علاقه‌ای که به آنها داریم،

صحبت می کنیم، همچنین در مورد دوستان خود نیز، چرا که آنان را دوست داریم، اما دلایل بسیار بزرگتری برای عشق ورزیدن بیشتر به خداوند نسبت به دوستان زمینی، وجود دارد. و این طبیعی ترین عاملی باید باشد که او را در اندیشه ما بیشتر و مهمتر از همه افکار دیگر جلوه می دهد، تا بتوانیم از بی همتایی، نیکی و قدرت او سخن بگوییم. هدایای گرانبهائی که به ما عطا شده است، به منظور جلب کردن بیشتر افکار و عشق ما نسبت به او نیست، چرا که ما هیچ چیز را برای اهدا به او نداریم، بلکه آنها سبب می شوند، دائماً در روح بیکران حضرت حق غوطه ور گشته و با رشته های عشق و قدرشناسی، ما را به آفریننده یکتای خود، متصل می سازند. متأسفانه ما به عناصر خاکی و فانی زمین بسیار گرویده و نزدیک شده ایم، بیایید چشمانمان را بسوی درهای گشوده شده ی ملکوت پاک خدا، بازکنیم، جایی که نور شکوه خالق هستی در چهره مسیح، همان کسی که، " می تواند تا انقضای عالم همه ی کسانی که از طریق او بسوی خداوند می آیند را نجات دهد"، پرتو افشانی می کند. (عبرانیان باب هفت آیه بیست و هشت). ما نیاز داریم خداوند را " بخاطر احسان، نیکی و کارهای عالی اش که برای فرزندان آدم انجام داده است"، بیشتر ستایش کنیم. (مزامیر باب صد و هفت آیه هشت). تلاش های ما نباید تنها صرف درخواست ها و یافتن آن خواسته باشد، مبادا این کار باعث گردد که همیشه در فکر خواسته های خود بوده و سودهای شخصی خویش را بجوییم. اگرچه ما خیلی کم دعا می کنیم، اما برای سپاسگذاری و شکرگذاری بسیار کوتاهی کرده و صرفه جوتر عمل می کنیم. ما دائماً عطایای بیکران خداوند را دریافت می کنیم، با این حال چقدر سپاسگذاری ما ناچیز است و چقدر در ستایش او بخاطر آنچه که برای ما انجام داده است کوتاهی می کنیم.

در روزگاران گذشته هنگامی که قوم بنی اسرائیل برای خدمت خداوند مصمم گشتند، خداوند به آنان چنین گفت: " و در آنجا در حضور یهوه، خدای خود، خواهید خورد و از دسترنج خود لذت خواهید برد، چراکه

یهوه شما را برکت خواهد داد". (تثنیه باب دوازده آیه هفت). آنچه که برای جلال خداوند انجام می شود باید با شادمانی، سرور و سپاس و شکرگذاری انجام شود، نه با غم و افسردگی.

خداوند پدری مهربان و رؤوف است، خدمت کردن به او با حالتی پر از اندوه و رفتاری پرملال، هرگز مقبول درگاه احدیتش واقع نمی گردد. بلکه باید از عبادت کردن خداوند و یافتن فرصتی برای خدمت او، شادمان بود. خداوند هرگز نمی خواهد فرزندان، که نجات و رستگاری را برای آنان فراهم ساخته است، او را مانند یک کارفرمای خشن و سخت گیر خدمت کنند. درحالیکه او بهترین دوست آنهاست و خواهان آن است که هنگامی او را پرستش می کنند، با آنها بوده، برایشان برکت و آسایش به ارمغان آورده و قلبهایشان را سرشار از عشق و شادمانی گرداند. خداوند خواهان آن است که فرزندان آرامش و شادمانی را در خدمت کردن به او بیابند، نه سختی و ناراحتی را. اراده خداوند بر این است که، آنهایی که در خدمت کردن به او میکوشند، محبت و مراقبت پدرانه او را نیز در ارتباط با انسان دریابند، در این صورت آنها در همه شئون زندگی روزمره خویش، شادمان خواهند بود، چرا که آنان لطف و رحمت خداوند را در همه اموراتی که صادقانه و با ایمان با آن مواجه می شوند، لمس خواهند کرد.

باید گرداگرد صلیب مسیح جمع شده و چگونگی و فلسفه بر صلیب کشیده شدن او موضوع تفکر، گفتگو و شادی آورترین هیجان زندگی ما باشد. به یاد داشته باشیم که همه برکتهای خداوند و واقعیت عشق و محبت او نسبت به انسان، مرهون مسیح بوده، پس باید همه چیز را در دست هایی که بخاطر ما بر صلیب کوبیده شد، بسپاریم و به او توکل کنیم.

روح می تواند با بالهای ستایش خداوند، بسوی ملکوت عروج یابد. خداوند در ملکوت به آهنگ و سرود ستایش می شود، و هنگامی که ما نیز او را این چنین می ستاییم، خود را به شکل پرستش کربوبیان او نزدیک می کنیم، "قربانی شایسته من آن است که از من

سپاسگذار باشید و مرا ستایش کنید". (مزامیر باب پنجاه آیه بیست و سه).
 بیایید تابا شادمانی و ادب درپیشگاه آفریدگارمان شرفیاب شویم، با "سپاسگذاری، ترنم و آواز". (اشعیاء باب پنجاه و یک آیه سه).

با شک چگونه برخورد کنیم

بسیاری از مردم، بویژه آنانکه به تازگی وارد زندگی مسیحی شده اند، اغلب با فرضیات و حدسیات مشکوک در رنج می افتند. مطالب زیادی در کتاب مقدس وجود دارد که آنها نمی توانند آنرا تحلیل کرده و درک کنند، اهریمن نیز از طریق همین موضوعات غیرقابل فهم و تحلیل برای آنان، ایمانشان را نسبت به اینکه چنین آیاتی واقعاً مکاشفه ی خداوند بوده است یا نه، متزلزل می سازد. آنها می پرسند: " من چگونه راه راست را بشناسم؟ اگر کتاب مقدس، کلام خداوند نامیده می شود، پس چگونه است که من نمی توانم از این شک و سردرگمی رهایی یابم؟".

خداوند هرگز از ما نخواسته است که چیزی را بدون ارائه دلایل کافی بطوریکه بتوان ایمان خود را بر آن استوار کرد، باور کنیم. وجود او، سیرت او، حق بودن کلام او، همگی با شهادت و گواهی ما اثبات شده است، که این گواهی نیز وابسته به دلایل ما هستند. چنین شهادت و گواهی بسیار فراوان است. اگرچه خداوند هرگز احتمال شک و تردید را از میان نبرده است، اما ایمان ما باید بر اساس دلیل باشد، نه بر پایه ی تظاهر و ریا. اما آنانکه خواهان شک کردن باشند، پس فرصت آنرا خواهند یافت، و برعکس، آنانکه آرزوی درک حقیقت را دارند، دلایل کافی برای بناکردن ایمان خود، می توانند پیدا کنند.

درک کامل سرشت اعمال خداوند بی انتها، برای اندیشه های محدود و کوتاه انسانی، غیر ممکن است. برای تیزهوشترین و فرهیخته ترین اندیشه ها نیز درک

وجود مقدس و ملکوتی در پرده ابهام است. " آیا می توانی افکار و مقاصد خداوند را درک کنی، آیا می توانی خالق توانا را بطور کامل بشناسی؟ او بلندتر از آسمان، وسیعتر از زمین و گسترده تر از دریاهاست، پس تو با عقل خود در برابر او چه می توانی بکنی؟" (ایوب باب یازده آیه هفت و هشت).

پولس رسول می گوید: " وه که خداوند چه پر جلال است! حکمت، دانش و ثروت او چه عظیم است! عدالت، مشیت و راههای او فوق ادراک ماست". (رومیان باب یازده آیه سی و سه). " اگرچه ابرهای تیره بر گرد او جمع شده اند، اما عدالت و راستی، پایه های تخت سلطنت اویند". (مزامیر باب نود و هفت آیه دو). ما می توانیم مطالب بیشتری از گفتگوی او با انسان بواسطه کتاب مقدس، فهمیده وانگیزه ای که او را به چنین رابطه ای واداشته است، بهتر بشناسیم. باشد که از این رهگذر عشق و مهربانی حاصل از رابطه و اتحاد با او که قدرت بی منتهاست، را درک کنیم. ما می توانیم هر چه بیشتر در مورد هدف آفریننده خود، اطلاع یابیم، و این برای ما بسیار ارزشمند است. اما فراتر از همه اینها، ما باید به دستی که تواناست و قلبی که سرشار از عشق و محبت است، توکل کرده، اعتماد داشته باشیم.

کلام خداوند مانند شخصیت و سرشت گوینده آن، رازهایی را به نمایش می گذارد که با اندیشه محدود انسانها، بطور کامل قابل درک نیست. ورود گناه به جهان، در لباس جسم در آمدن مسیح، زندگی یافتن او، قیام او و بسیاری موضوعات دیگر که در کتاب مقدس آورده شده است، رازهای عمیقی هستند که اندیشه بشر قادر به تحلیل آنها نیست، پس چگونه می تواند آنانرا درک کند. اما با این اوصاف دلیلی برای شک کردن نسبت به کلام خداوند وجود ندارد، چرا که ما نمی توانیم رازهای آفرینش او را بفهمیم. در طبیعت پیرامون خویش، ما همواره با اسراری که نمی توانم به کنه آنها پی ببریم، احاطه شده ایم. ابتدایی ترین شکل حیات در بین موجودات زنده، آنقدر پیچیده است که زیرک ترین دانشمندان نیز از تحلیل و تشریح آن

ناتوانند. هر جا که بنگرید، شگفتی هایی فراتر از افق اندیشه و فهم ما، دیده می شوند. آیا اگر چنین شگفتی هایی نیز در کتاب مقدس دیده شود، با ز هم جای تعجب و حیرت دارد؟ چرا که اینجا نیز رازهایی وجود دارند که ما توان درک آن را نداریم. مشکل، تنها در ناتوانی و محدودیت اندیشه انسان است. خداوند در آیات کتاب مقدس، دلایل کافی در مورد سرشت الهی این آیات به ما ارائه می دهد، پس نیازی نیست که در کلام او تردید کنیم، چرا که ما قادر به فهم همه رازهای آفرینش او نیستیم.

پطرس رسول در ارتباط با کتاب مقدس چنین می گوید: " درک برخی موضوعات آن مشکل است و بعضی افراد که آگاهی کافی نداشته و حالات روحانی آنان نیز ناپایدار است، این موضوعات را به غلط تفسیر می کنند... که با این کار نابودی خود را فراهم می آورند." (دوم پطرس باب سه آیه شانزده). موضوعات مشکل کتاب مقدس، به عنوان بحثی ستیزه گرانه در مقابله با این کتاب، توسط شگاکین مورد سوء استفاده قرار گرفته است. اما برعکس، آنها با این کار دلایل قوی را در تأیید اینکه کتاب مقدس الهامی الهی می باشد، را فراهم کرده اند. اگر این کتاب شامل رازهای شگفت انگیز خداوند نبود بطوریکه می توانستیم به راحتی آنرا درک کنیم، اگر بزرگی و اسرارآمیز بودن آن با اندیشه های محدود زمینی قابل دست یافتن بود، پس دیگر این کتاب نمی توانست استوارنامه راستین و جاودانه گوینده آسمانی اش باشد. موضوعات رازآلود و با شکوهی که بوسیله این کتاب تحریف ناشدنی، معرفی میگردد، باید ایمان به الهی بودن این کلام را در اذهان سبب گردد.

کتاب مقدس حقایق را چنان به سادگی و کاملاً منطبق با نیازها و خواسته های قلبی انسان آشکار می سازد، که اندیشه های بسیار فرهیخته را متحیر و مفتون می سازد. و در همان حال، نا آگاه ترین و عامی ترین اذهان را نیز به درک راه نجات و رستگاری که در این کتاب آمده است، نائل میگرداند. اگر چه این حقایق به سادگی بیان شده اند، اما بر

موضوعاتی استوارند که بسیار رفیع، دست نیافتنی و فراتر از تواناییهای بشر بوده، بطوریکه فقط به دلیل اینکه، خداوند آنها را فرموده است، می توانیم این سخنان را بپذیریم. بنابراین نقشه نجات و رستگاری در پیش چشمان ما قرار گرفته است، به طوریکه هر روح بیداری می تواند راه برداشتن قدمهای لازم برای توبه در حضور خداوند، و باور به خداوند زنده، عیسی مسیح را شناخته و در این مسیر تعیین شده خداوند، نجات یابد. اما در زیر این حقایق به ظاهر ساده و قابل فهم، رازهایی قرار گرفته است که اسرار تقدس شکوه بیکران اوست. رازهایی که فراتر از قدرت اندیشه جویندگان آن است. اما خداوند به جوینده ی مخلص و صادق حقیقت، بواسطه ایمان و احترامی که برای کلام خداوند قائل است، حقایق را الهام خواهد کرد. هر اندازه چنین شخصی بیشتر در کتاب مقدس تحقیق کند، باور او در مورد الهی بودن این کتاب عمیق تر خواهد شد، و عقلانیت انسان در برابر بزرگی و اسرارآمیز بودن این مکاشفه الهی، سر تعظیم فرود خواهد آورد.

اعتراف به ناتوانیمان در درک کامل حقایق بزرگ کتاب مقدس، فقط گواهی است بر اینکه، اندیشه محدود، قادر به درک موضوعی نامحدود نیست، و اینکه انسان با دانش اندک خود، نمی تواند اهداف خداوند متعال را درک کند.

از آنجا که شگاکین و بی ایمانان، توانایی پی بردن به عمق همه اسرار کتاب مقدس را ندارند، به ناچار آنها را رد میکنند. البته همه ی کسانی که اظهار ایمان و اعتقاد به این کتاب می کنند از این خطر برحذر نیستند. یکی از رسولان می گوید: " پس ای برادران عزیز مواظب باشید، مبادا که در درون یکی از شما دلی گناهکار و بی ایمان وجود داشته باشد، که او را از خدای زنده دور گرداند". (عبرانیان باب سه آیه دوازده). اینکه گفته شده است، آموزه های کتاب مقدس را به دقت و پیاپی بخوانید، اشاره ای درست است. چرا که از این طریق می توان " به کنه سخنان خداوند" به همان اهمیت و رازآلودگی که در آیات

این کتاب آشکار شده اند پی برد. (اول قرن‌تین باب دو و آیه ده). " اسرار، مربوط به خداوند خدای ما هستند"، در حالیکه " چیزهایی که مکاشفه شده و آشکار گشته اند، به ما مربوط می شوند". (تثنیه باب بیست و نه آیه بیست و نه). اما این اهریمن است که توان پژوهشگر اندیشه را به بیراهه می کشاند، بطوریکه نوعی غرور ویژه همراه با تحقیق در حقایق کتاب مقدس، آمیخته می گردد. بنابراین اگر شخص نتواند همه قسمت های کتاب را بطور قانع کننده ای برای خود تحلیل نماید، احساس شکست و ناتوانی خواهد کرد، و اعتراف به درک نکردن الهام خداوند را برای خود بسیار توهین آمیز تلقی می کند.، چراکه چنین افرادی نمی خواهند صبورانه منتظر لطف خداوند باشند، تا حقایق را برای آنها مکاشفه و آشکار گرداند. آنان چنین می پندارند که تنها اندیشه و هوش انسانی بدون کمک الهی، برای درک کلام خداوند کافی است، بنا براین، هنگامی که در انجام آن عاجز می مانند، به ناچار مؤثق بودن و مرجعیت آنرا انکار می کنند. بسیاری از تئوری ها و راهکارهایی که بشکلی عامیانه بوده و تصور می شود، از کتاب مقدس استخراج شده است، در واقع هیچگونه پایه و اساس الهی نداشته و حتی شاید کاملاً در تضاد با مفاد کتاب مقدس باشد. اینها باعث بسیاری تردیدها و سردرگمی ها می شوند. اما باید دانست که این رویدادها به دلیل کاستی در کلام خدا نیست، بلکه ناشی از سوء تعبیرهای انسانی در ارتباط با این کتاب است.

اگر نائل آمدن به درک کامل خداوند و کارهای شگفت انگیز او برای انسان امکان پذیر بود، در آن صورت آیا بشر به جایگاه کنونی از علم می رسید؟ چرا که دیگر حقیقتی برای کشف و جستجوی انسان باقی نمی ماند و هیچ پیشرفتی در علم صورت نمی گرفت، هیچ کمال فزونی برای اندیشه و روح حاصل نمی شد، پس خداوند نیز به این اندازه عالی و متعال به نظر نمی رسید. چنین انسانی که به سرحد دانایی و کمال رسیده باشد، از تعالی و پیشرفت بازمی ماند. بیایید خداوند را به دلیل بیکران بودن و حکمت دست نیافتنی اش سپاس

گوییم، " در او همه گنج های دانش و حکمت نهفته است". (کولسیان باب دو آیه سه). و اگر برای همیشه، انسان پژوهشگر و خواهان یادگیری باشد، باز هم هرگز به عمق حکمت، دانش، نیکی و قدرت ا و پی نخواهد برد. اراده خداوند بر این است که در همین زندگی کوتاه بشر، حقایق کلامش برای انسانها آشکار گردد. تنها یک راه برای کسب این دانش و حکمت وجود دارد، و آن، نورانیت روح القدس است، ا و که خود الهام گر کلام خداوند بوده است، و فقط از این طریق است که می توان به درک کلام الهی نائل آمد. " هیچکس نمی تواند افکار و نقشه های خداوند را درک کند مگر روح القدس"، زیرا روح القدس از عمق ا سرار خداوند با خبر است". (اول قرنطیان باب دو آیه یازده و دوازده). نصیحت منجی به پیروان خود چنین بود: " هنگامی که او بیاید — روح القدس — شما را در همه حقایق راهنمایی خواهد کرد... چراکه او حقایق را از من دریافت کرده، آنرا به شما نمایان می سازد". (یوحنا باب شانزده آیات سیزده و چهارده).

خداوند خواهان آن است که انسان قدرت تعقل خود را تقویت نماید. مطالعه کتاب مقدس، طوری تفکر را توانا ساخته و اندیشه را متعالی می کند، که هیچ کتاب دیگری قادر به انجام آن نیست. اگرما امروز از فهم و ادراک الهی، بدور مانده ایم، ناشی از ضعف بشری است. اگر نمی خواهیم که آیات کلام خدا، برای ما پوشیده و مبهم باشد، و تفکر ما تیره و گنگ گردد، بطوریکه از درک ساده ترین موضوعات درمانده شویم، باید به سادگی و ایمان یک بچه درآییم، آماده برای آموختن و مشتاق، برای کمک های روح القدس. احساس توانایی و حکمت خداوند، و نیز ناتوانی برای درک بزرگی او ما را متواضعانه ملهم خواهد ساخت، به شکلی که کلام او را طوری می گشاییم که گویی به حضور او شرفیاب می شویم، با احترامی فراوان و مقدس. هنگامی که به سوی کتاب مقدس می آییم، اندیشه ما باید به خالق و گوینده ای فراتر از درک و فهم خود، اعتراف کند، و قلب و هوش و حکمت ما در برابر

او که بسیار بزرگتر و دریای بیکران دانش و ادراک است، سرتسلیم فرود آورد.

مسایل به ظاهر مشکل و مبهم فراوانی وجود دارند که خداوند آنها را برای کسانی که جوینده باشند، روشن و قابل فهم می گرداند. باید دانست که بدون هدایت روح القدس، همواره در معرض کج فهمی نسبت به نوشته های کتاب مقدس قرار داشته و ممکن است آنها را به غلط تفسیر کنیم. بسیاری اوقات مطالعه کتاب مقدس نه تنها سودمند نخواهد بود، بلکه سبب آسیب های جدی می گردد. چنین مواردی را می توان هنگامی مشاهده کرد که افراد بدون احترام و نیایش، کتاب را گشوده و آن را تنها، مطالعه می کنند. هنگامی که اندیشه و توجه شخص در خداوند متمرکز نبوده و در هماهنگی با او راده او نباشد، ذهن بوسیله تردیدهای فراوان، تیره و تار می گردد. بطوریکه با خواندن بیشتر کلام خداوند، شک و تردید شخص نیز بیشتر می گردد. به این ترتیب اهریمن عنان تفکر را در دست گرفته و باعث حدسیات و تفسیرهای اشتباه می گردد. هرگاه انسان با کلام و اندیشه خداوند هماهنگ نباشد، با خواندن کتاب مقدس، آن را می آموزد، اما در فهم آن، در معرض خطری جدی قرار خواهد گرفت. پس اعتماد کردن به تفسیر چنین انسانهایی در مورد کتاب مقدس، هرگز عاقلانه نخواهد بود. افرادی که تنها برای یافتن اختلافات و تضادهای ظاهری موجود در کتاب مقدس، آن را جستجو کرده و مطالعه می کنند، هرگز دیدی روحانی و مقدس ندارند. با این دید مخدوش، آنها دلایل زیادی را برای تردید و ناباوری، در مطالبی که برآستی روشن و ساده هستند، می یابند. آنها ممکن است برای توجیه تردیدهای خود، آنها را به شکلی غیرواقعی و مبدل نشان دهند. اما باید دانست که علت اصلی شک و تردید در بسیاری موارد، علاقه و عشق ورزیدن به گناه است. چراکه آموزه ها و محدودیت های کلام خدا، برای انسانهای مغرور و دلهای دوستدار گناه، ناخوشایند است. چنین کسانی که خواهان فرمانبرداری از دستورات این کلام نیستند، همواره ممکن است در مرجعیت و توانایی آن، شک و تردید داشته باشند.

برای رسیدن به حقیقت، باید آرزویی مخلصانه برای درک واقعیت و اراده ای قلبی برای اطاعت و پیروی آن داشته باشیم. همه کسانی که با چنین پنداری به مطالعه کتاب مقدس میپردازند، دلائل فراوانی را درتأیید الهی بودن آن خواهند یافت. چنین افرادی ممکن است به درک حقایق نائل آیند که ایشان را نسبت به نجات و رستگاری که خداوند آن را در کلامش گنجانده است، آگاه سازد.

مسیح خود می گوید: " اگر کسی خواهان آن باشد که براستی مطابق خواست خداوند زندگی کند، به آموزه های کلامش، پی خواهد برد." بجای سؤالات بی مورد و خرده گیری های ناجبا در مورد چیزهایی که قادر به فهم آنها نیستید، به نورانیتی توجه کنید که از سوی این کلام بر شما می تابد، به این ترتیب روشنایی و هدایت بیشتری را دریافت خواهید کرد. هر مطلبی را با توکل به فیض و رحمت مسیح بررسی کرده، تا درک آن مطالب برای شما روشن و آسان گردد. به این ترتیب همه مواردی را که هم اکنون نسبت به آن در شک و تردید هستید، می توانید درک کرده و در رفتارتان از آن بهرمنند گردید.

مطلبی که بر همه افراد، چه باسواد و چه عامی، روشن و مبرهن است، مفید بودن تجربه در همه مسائل زندگی است. خداوند ما را به باور داشتن نسبت به حقیقت کلام و درستی پیمان و قول الهی، دعوت میکند. او می فرماید: " بیایید و تجربه کنید، خواهید دید که خداوند نیکوست." (مزامیر باب سی و چهار آیه هشت). بجای آنکه به گفته های دیگران وابسته باشیم، باید خود طعم توکل و ایمان به خدا را به کام جان چشانیده و زیبایی آن را تجربه کنیم. خداوند اظهار می دارد: " بطلبید که در یافت خواهید کرد." (یوحنا باب شانزده آیه بیست و چهار). همه پیمانهای او بجا آورده خواهد شد و کاستی و نقصانی در آنها نبوده و نیست، در این هنگام که به مسیح نزدیک شده و از کمال عشق و محبت بی پایان او شادمان میگردیم، شک، تاریکی و جهالت ما در نور حضور او ناپدید خواهد شد.

پولس می گوید، که خداوند: " ما را از فرمانروایی نادانی و تاریکی نجات داد و در ملکوت فرزند یگانه اش جای داد". (کولسیان باب یک آیه سیزده). و هرکس از مرگ و نیستی رهیده و به زندگی رسیده است، می تواند، " تأیید کند که خداوند سرچشمه راستی هاست". (یوحنا باب سه آیه سی و سه). او می تواند گواهی دهد، " به کمک، نیازمند بودم و آن را در مسیح یافتم، همه نیازهایم برآورده شد، و روح گرسنه من ارضاء گردید و اینک کتاب مقدس برای من، مکاشفه مسیح است، یعنی از طریق آن مسیح بر من آشکار می گردد. آیا نمی پرسید، چرا من به مسیح ایمان دارم؟ زیرا او منجی الهی من است. چرا من به کتاب مقدس باور دارم؟ زیرا دریافته ام که این کتاب ندای خداوند است برای روح من". ما باید در درون خود باور داشته باشیم که، کتاب مقدس سرچشمه راستی ها و نیکی هاست و مسیح پسر خداوند است. به این ترتیب پی خواهیم برد که از پیروان افسانه هایی که به شکلی حيله گرانه و اهریمنانه تدبیر شده اند، نیستیم.

پطرس، برادران آیینی اش را چنین نصیحت می کند: " در لطف، مرحمت، دانش و معرفت خداوند و منجی مان، عیسی مسیح پرورش یابید". (دوم پطرس باب سه آیه هیجده). هنگامی که فرزندان خداوند در سایه لطف و فیض او پرورش می یابند، همواره درکی روشن تر نسبت به کلام خداوند یافته و نوری تازه و زیبا در حقایق پاک آن می یابند. این موضوع در همه اعصار تاریخ کلیسا و تا ابد نیز ادامه خواهد داشت، اینکه، " شاه راه راستی و عدالت مانند نور سحرگاهان است که هرچه روز کامل تر می گردد، درخشش آن بیشتر می گردد". (امثال باب چهار آیه هیجده).

امید که از این پس، بواسطه ایمان، در پیمان خداوند، جهت رشد روحانی و عقلی خود چنگ زده، متوسل گردیم. چراکه به این ترتیب قوای ادراکی انسان با الوهیت حضرت حق متحد شده و توانایی روحانی ما، در رابطه مستقیم با سرچشمه ی فیض و نورانیت الهی قرار خواهد گرفت. ما شادمان خواهیم بود، از آنرو که موضوعاتی که اسباب آشفتهگی و

سردرگمی ما شده بودند، ازین پس، در مآل اندیشی خداوند، روشن و ساده خواهند بود و مسائلی که درک آنها بسیار مشکل به نظر می رسد، از این پس بسیار آسان و قابل حل خواهند بود. بجای درکی گنگ و بی معنی، به واسطه اندیشه ای الهی، می توانیم در هماهنگی بسیار زیبایی با آفریدگار هستی قرار گیریم، چراکه "من تا کنون از پس شیشه ای تیره و تار به حقایق نگریسته ام، اما از این پس به همان روشنی که خداوند مرا می بیند، من نیز او را درک کرده و خواهم دید". (اول قرنتیان باب سیزده آیه دوازده).

شادی در خداوند

فرزندان خداوند برای معرفی مسیح و نشان دادن فیض و رحمت آفریدگار جهان فراخوانده شده اند. عیسی، ذات و شخصیت واقعی خداوند را برای ما آشکار کرد. اکنون وظیفه ماست که محبت و شخصیت مسیح را برای گمشدگان و بی خبران آشکار کنیم. عیسی در پیشگاه پدر آسمانی اینگونه دعا کرد: "همانطور که تو مرا به این جهان فرستادی، من نیز ایشان را به میان مردم می فرستم... و مردم دنیا بدانند که تو مرا فرستاده ای و بفهمند که ایشان را دوست داری، بهمان اندازه که مرا دوست داری". (یوحنا باب هفده آیات هیجده و بیست و سه).

میگوید: "همه میتوانند ببینند که شما نامه مسیح هستید، نامه ای که ما نوشته ایم، نه با قلم و جوهر، بلکه بوسیله روح خدای زنده، و نه روی لوح سنگی، بلکه بر دل انسان". (دوم قرنتیان باب سه آیه دو). تمامی فرزندان مسیح، مانند نامه هایی هستند که به دنیا فرستاده شده اند. اگر پیروان مسیح هستیم، او ما را به شکل نامه ای به خانواده هایمان و محل زندگی مان می فرستد. عیسی که با ما و در ما ساکن است، دوست دارد بوسیله ما با افرادی که او را نمی شناسند، گفتگو کند. شاید این افراد کتاب مقدس را مطالعه نمیکنند و ندای خداوند را که از طریق کلامش می خواهد با ایشان سخن بگوید، نمی شنوند. اگر نمایندگان راستین مسیح هستیم، باید به این افراد کمک کنیم تا عیسی و حقیقت او را ببینند و عدالت و نیکویی او را درک کنند. آنگاه، ایشان نیز به مسیح، عشق ورزیده و در راه او خدمت کنند.

مؤمنین به مسیح، مشعل داران راه ملکوت هستند و مأموریت دارند تا نور مسیح را به این جهان بتابانند. آنها باید با شیوه زندگی و نوع رفتار خود، محبت و خدمت مسیح را به دیگران بیاموزند. زمانی می توانیم نماینده واقعی مسیح باشیم، که دیگران در خدمت ما به مسیح، شادی و نشاط حقیقی را احساس کنند. مسیحیانی که دائماً غمگین بوده و در حال شکوه و شکایت هستند، الگوی غلطی در مورد خداوند و زندگی روحانی برای دیگران ترسیم می کنند. چنین ایماندارانی سبب می شوند که در ذهن و فکر افراد این تصور بوجود آید، که خداوند از شادی و خوشبختی فرزندان خویش، خشنود نمی گردد. چنین ذهنیتی است که موجب می شود، افراد درباره پدر آسمانی تصورات غلط و دور از واقعیتی داشته باشند.

اهریمن علاقمند است که در دل فرزندان خدا، شک و تردید ایجاد کند. تردید ما نسبت به نقشه نجات خداوند و بی اعتمادی ما نسبت به آفریدگار جهان، شیطان را خشنود می سازد. شیطان همواره تلاش می کند ما را متقاعد سازد که خداوند هیچگونه خیریتی برای ما نخواسته، بلکه می خواهد دائماً در رنج و عذاب

باشیم. او دائماً به ما دروغ گفته و افکار ما را نسبت به خداوند از ریا و دروغ پُر می سازد. شیطان از ما انتظار دارد بجای ایمان داشتن به نیکویی و رحمت خداوند، دروغ های او را باور کرده و اعتماد و توکل خود را نسبت به آفریدگار جهان از دست بدهیم. او سعی می کند زندگی ایمان دار را تاریک و پر درد ورنج نشان داده و با ایمان زیستن را بسیار مشکل جلوه دهد. به همین شکل، اگر یک فرد مؤمن به مسیح، زندگی و خدمت در راه خداوند را مشکل تلقی کند، ناخواسته دروغ های شیطان را تأیید می کند.

بسیاری از مردم، دائماً به خطاهایی که در طول زندگی خود مرتکب شده، می اندیشند، از شکست ها و یأس و دلسردی سخن می گویند. دل‌هایشان سرشار از اندوه و افسردگی است. هنگامی که در اروپا بودم، خواهری با مشکلات نامبرده بالا، مرتباً برای من نامه می نوشت. او نیز به خطاها و شکست های زندگی خود اندیشیده و بسیار افسرده بود. وی از من انتظار داشت برایش سخنانی امیدبخش و دلگرم کننده بگویم. یک شب بعد از خواندن نامه او، رؤیایی دیدیم. در باغی بودم و شخصی که به نظر می رسید صاحب باغ باشد، مرا در مسیر باغ راهنمایی می کرد. من مشغول چیدن و جمع آوری گلهای و لذت بردن از عطر گلهای بودم، لحظه ای بعد این خواهر که در کنار من قدم می زد، مرا صدا کرده و توجه مرا به نسترهایی که پر از خار بوده و جلوی راهش را سد کرده بودند، جلب کرد. این خواهر در حالی که با اندوه بسیار مشغول گریه کردن بود، در میان خارها افتاده و فریاد می زد: "در چنین باغ زیبایی، وجود این خارها چقدر تأسف آور است". سپس صاحب باغ به او گفت: "خارها را به حال خود بگذار، زیرا که تو را مجروح خواهند کرد، گلهای رُز و سوسن و میخک را جمع آوری کن".

بیایید به روزها و لحظه های روشنی که در زندگی خود داشته ایم بیان‌دیشیم. آیا در زندگی شما لحظاتی که قلبتان در پاسخ به ندای روح خداوند تپیده باشد، وجود ندارد؟ آیا در گذشته ما، هیچ لحظه های شادی وجود ندارد؟ آیا وعده های خداوند، همان گلهایی

که برسر راه ما می رویند، نیستند؟ چرا اجازه نمی دهیم زیبایی و لطافت این گلهای قلب های ما را سر شار از شادی کنند؟ خارها باعث جراحت شده و ما را دچار افسردگی و نا امیدی می کنند. اگر خارها را جمع آوری کرده و به دیگران بدهیم، از رحمت و نیکویی خداوند دور شده و موجب دور شدن اطرافیان خود از مسیر حیات خواهیم شد. از یادآوری اشتباهات گذشته دوری کنیم. از خطاهایی که در گذشته مرتکب شده ایم، سخن نگوئیم و برای آنها سوگواری نکنیم، در غیر اینصورت پس از مدتی شکست خورده و تمامی امید خود را از دست خواهیم داد. و تنها چیزی که خواهیم دید، تاریکی است که اطرافمان را فرا گرفته است. با این کار، جهان را از نور روشنی خداوند محروم کرده و برسر راه دیگران نیز سایه تاریکی و ظلمت خواهیم گسترد. خداوند را برای تمامی برکاتش شکرگذار باشیم. برای تصویر روشنی که به ما نشان داده، سپاس گزار باشیم. بیایید برکات او را که از محبت بیکرانیش سرچشمه می گیرد، به یاد داشته باشیم: پسر خدا، تخت پدر را ترک کرده و جامه الوهیت را با جسم انسانی متحد می کند. تا انسانیت را از تسلط اهریمن نجات دهد. با پیروزی او درهای آسمان بروی انسان گشوده می شود، تا برای انسان فروتنی عیسی که خود را از جلال و الوهیت خالی کرد، آشکار گردد. انسانی که در گناه سقوط کرده و محکوم به نابودی بود، به محبت بیکران الهی و آغوش خداوند بازگشته و لباس عدالت مسیح را پوشید. اینها تصاویری هستند که خداوند به ما نشان می دهد تا محبت او را درک کرده و به او توکل کنیم.

هنگامی که نسبت به محبت خداوند دچار شک و تردید شده و به وعده های او بی اعتماد می شویم، به او بی احترامی کرده و روح القدس را محزون می کنیم. یک مادر، اگر فرزندان او دائماً از وی گله و شکایت کنند، چه احساسی خواهد داشت؟ بویژه زمانی که این مادر هیچگونه رفتار بدی نسبت به ایشان نکرده باشد. مادری که زندگی اش را وقف مواظبت و نگهداری از آنان نموده است. تردید فرزندان نسبت به محبت

مادر، قلب وی را جریحه دار خواهد کرد. آیا والدین از فرزندان خود توقع چنین رفتاری را دارند؟ وقتی نسبت به محبت پدر آسمانی خود بی اعتماد می شویم، در مورد ما چگونه رفتار خواهد کرد؟ محبتی که موجب شد تا یگانه فرزند خود را بدهد تا ما حیات جاودانی بیابیم. یکی از رسولان مسیح می نویسد، " او که پسر یگانه خود را دریغ نداشت، بلکه او را در راه جمیع ما تسلیم نمود، چگونه با وی همه چیز را به ما نخواهد بخشید". (رومیان باب هشت آیه سی و دو). و هنوز افرادی هستند که نه باحرف، بلکه با اعمالشان می گویند " خداوند این کار را به خاطر من انجام نداد، ممکن است او دیگران را دوست داشته باشد، اما مرا دوست ندارد".

این نوع تفکر به روح و جسم شما آسیب می رساند. هر سخن تردیدآمیز، دعوتی است از اهریمن و بمنزله پذیرش وسوسه های اوست. هنگامی که شیطان ما را وسوسه می کند از گفتن سخنان تردیدآمیز امتناع کنیم. اگر در را بروی شیطان بگشاییم، او افکار ما را از پرسش های تردیدآمیز سرشار خواهد کرد و با ایجاد شک و بی اعتمادی، به ما آسیب خواهد رساند. هر سخن تردیدآمیز، مانند دانه ای است سمی، که در زمین می کاریم، و ثمره آن، در زندگی ما و دیگران اثرات تخریبی بسیار به بار خواهد آورد. اثراتی که خنثی کردن آن در بسیاری از اوقات، غیر ممکن خواهد بود. شاید خود قادر باشیم پس از چندی از وسوسه های شیطان رهایی یابیم، اما دیگران که بواسطه ی ما دچار شک و بی ایمانی شده اند، ممکن است نتوانند خلاصی یابند. کلام ما در تقویت ایمان دیگران بسیار با اهمیت است. گذارشی که در باره پدر آسمانی خود به این جهان می دهیم، همواره بوسیله فرشتگان آسمان تعقیب و پیگیری می شود. بکوشیم تا سخنان ما در باره او باشد، که در حضور پدر ایستاده و قادر است برای ما شفاعت کند. هنگامی که دست دوستی را می گیریم، حمد و ستایش خداوند بر لبهایمان باشد، پرستش ما می تواند دوستانمان را به آغوش عیسی باز گرداند.

در زندگی همه ما، مشکلات، افسردگی ها، دلتنگی و وسوسه وجود دارد. مشکلات خود را نه به انسان، بلکه از طریق دعا کردن به خداوند بگویید. تصمیم بگیرید که هرگز کلامی تردیدآمیز و دلسردکننده بر زبان نیاورید، تا بتوانید در دست خداوند وسیله ای باشید برای نجات زندگی دیگران و کلام دلگرم کننده و پر از امید شما، به دیگران قوت بخشد.

افرادی وجود دارند که در مبارزه با قدرت شریر، خسته و مأیوس گشته، در لبه پرتگاه سقوط ایستاده اند. به جای مأیوس کردن این افراد، با ایشان از کلام محبت و امید سخن بگویید، آنها را تشویق کنید. آنگاه نور مسیح بواسطه اعمال شما آشکار خواهد شد، " زیرا هیچ یک از ما به خود زیست نمی کند". (رومیان باب چهارده آیه هفت). گاهی اوقات بدون اینکه آگاه باشیم، ممکن است با سخنان و رفتارمان دیگران را تشویق کرده و یا بالعکس باعث ناامیدی و دور شدن ایشان از مسیح گردیم.

بسیاری در باره زندگی و شخصیت مسیح، دارای تفکر و برداشتی غلط می باشند. تصور می کنند که او شاد و صمیمی نبوده، بلکه سرد و عبوس، و سخت گیر و اندوهگین بود. اغلب گفته می شود که عیسی میگریسته و هرگز لبخندی بر لب هایش دیده نشده است. منجی ما برآستی انسانی دردمند بود، او مفهوم اندوه و درد انسانی را درک می کرد، زیرا قلب خود را بروی اندوه تمامی بشر گشوده بود. اگر چه زندگی او در سایه درد و از خود گذشتگی بود، روح او هرگز افسرده و اندوهگین نبود. در سیمای او آرامش و شادی آشکار بود. قلب او چشمه حیات بوده و به هر جا که قدم می گذاشت، آرامش، سلامتی، شادی و خوشبختی به همراه داشت.

منجی این جهان، در مقابل رنجهای عمیق انسانی بسیار جدی و سخت گیر بود و این به مفهوم افسرده بودن یا عبوس بودن وی نیست. پیروان او نیز باید همانند او رفتار کنند. کسانی که از او پیروی میکنند، مفهوم عمیق مسئولیت های فردی را درک میکنند، از نادانی و بی مبالاتی دوری می جویند.

صلح ، شاد و سلامتی ای را که عیسی به ایشان عطا کرده ، چون چشمه هایی روان در زندگی دیگران جاری می شود. آرامشی که او عطا می کند، خوشبختی راستین و لبخند پیروزی را به همراه دارد. مسیح نیامد تا مخدم شود، بلکه خادم گردد. او آمد تا بشریت را نجات دهد. هنگامی که محبت او در دلهای ما باشد، قادر خواهیم بود از الگوی او پیروی کنیم.

اگر دائماً به رفتار بد دیگران توجه کنیم، نمی توانیم آنطور که مسیح ما را محبت کرد، ما نیز به ایشان محبت کنیم. اگر به عشق خارق العاده مسیح نسبت به آدمی بیاندیشیم، روح او در ما نیز آشکار خواهد شد. با محبت عیسی می توانیم از خطاهای یکدیگر چشم پوشی کرده و بجای داوری کردن، یکدیگر را محبت نماییم. تحمل خطاهای دیگران می تواند به ما کمک کند تا بر خودخواهی خویش غلبه یافته و به انسانی خوش قلب و مهربان مبدل گردیم.

داوود در مزامیر می گوید: " بر خدا توکل نما و نیکویی کن تا در زمین خود در کمال امنیت زندگی کنی." (مزامیر باب سی هفت آیه سه). هر روز، مشکلات و نگرانی های خاص خود را دارد. هنگامی که با دوستان خود ملاقات می کنیم، عموماً از مشکلات خود سخن می گوئیم. با یادآوری مشکلات، ترس و نگرانی ما را فرا می گیرد و اینگونه سخن گفتن، در دل افراد پیرامون ما نسبت به خدایی که سرشار از فیض و محبت بوده و با اشتیاق منتظر شنیدن دعاهاست، ایجاد شک و بی اعتمادی می کنیم. با اینگونه تفکر، به آفریدگار جهان که هر لحظه برای کمک به ما آماده است، بی احترامی می نماییم.

برخی افراد، دائماً در ترس زندگی کرده و غرق در مشکلات خود هستند. محبت خداوند هر روز ایشان را احاطه می کند، با این حال از برکات خداوند غافل بوده و آنرا نمی بینند. نگاه به آینده، وجودشان را از ترس لبریز کرده و با مشاهده کوچکترین مشکلی دچار نگرانی می شوند و به خاطر همین نگرانی ها، قادر نیستند برای بَرَاکتی که در زندگی خود دریافت می کنند، خداوند را شکر و سپاس گویند. در مشکلات بجای

نزدیک شدن به خداوند، از او دور می شوند. آیا باید نسبت به خداوند دچار تردید و بی اعتمادی شویم؟ عیسی دوست ماست، آنچه که بر ما واقع میشود، توجه تمامی موجودات آسمانی را به خود جلب میکند. اجازه ندهیم اتفاقات و نگرانی های روزمره ما را به انسانهایی ترسو و بی ایمان تبدیل کند. در این جهان همواره مسائلی وجود دارد که ما را نگران و ناراحت می کنند. نگران بودن و ترس از مشکلات هیچ کمکی به ما نمی کند.

ممکن است در مورد کار خود نگران بوده و دورنگای زندگی خود را تیره و تار ببینیم. ممکن است با تصور شکست در آینده، دچار ترس و نا امیدی شویم. نباید امید خود را از دست داده، بلکه نگرانی و ترس خود را به اراده خداوند بسپاریم. از خداوند بخواهیم که مشکلات ما را حل کرده و با دعا از او بطلبیم که نیازهای زندگی ما را تأمین کرده، و برای رسیدن به بهترین نتیجه به تلاش خود ادامه دهیم. عیسی به ما وعده ی یاری داده است، اما او انتظار دارد، ما نیز به وظایف خود عمل کرده و با امیدواری به تلاش خود ادامه دهیم. آنگاه که با کمک خداوند موفق می شویم، با شادی و حمد، نتایج تلاش خود را دریافت خواهیم کرد.

نگرانی و ترس دوستداران خداوند در اراده او نیست، اما خداوند ما را فریب نمیدهد و سخنان ناراست نمی گوید. او به ما نمی گوید: " که نترسید، چون که هیچ خطری در مسیرتان وجود ندارد". او از خطرات و تجارب سختی که در مسیر زندگی ما وجود دارند، آگاه است. خداوند همه اینها را به روشنی به ما می گوید و ما را در برخورد با این خطرات یاری خواهد نمود. نقشه خدا این نیست که ایمانداران خود را از این دنیای آلوده به گناه و شریر، خارج کند. اما او به ما می آموزد که در مبارزه با مشکلات و خطرات این دنیا، به او توسل جویم. او که پناهگاه ماست. عیسی، در دعا برای شاگردان خود می گوید: " نمی خواهم که ایشان را از این جهان بیرون ببری، بلکه می خواهم آنان را از قدرت شیطان حفظ کنی". (یوحنا باب هفده

آیه پانزده). و در جایی دیگر می گوید: " این چیزها را گفتم تا خیالتان آسوده باشد. در این دنیا با مشکلات و زحمات فراوان روبرو خواهید شد، با این حال شجاع باشید، چون من بر دنیا پیروز شده ام." (یوحنا باب شانزده آیه سی و سه).

عیسی در موعظه بالای کوه به شاگردان خود میزان اهمیت توکل به خداوند را به شکل بسیار ارزشمندی تعلیم داد. این تعالیم و اندرزها، امروز نیز برای کمک به فرزندان خداوند، می توانند به کار گرفته شوند. خداوند، درست بودن این تعالیم را تا به امروز با اعطای آرامش و سلامتی به فرزندان خویش، به اثبات رسانده است. نجات دهنده این جهان، در مورد پرندگان آسمان نیز سخن گفته است، پرندگانی که نگران هیچ چیز نبوده، و با شادی مشغول ستایش و حمد آفریدگار این جهان هستند، " به پرندگان نگاه کنید، غصه ندارند که چه بخورند. نه می کارند و نه درو می کنند، ولی پدر آسمانی شما خوراک آنها را فراهم می سازد. آیا شما برای خدا بیشتر از این پرندگان ارزش ندارید؟" (متی باب شش آیه بیست و شش). آفریدگار جهان با گشاده دستی نیازهای مخلوقات خود را برآورده می کند. او به فکر پرندگان آسمان نیز می باشد، او دانه ها را در دهان پرندگان نمی گذارد، اما تمامی نیازهای آنها را تأمین می کند. پرندگان نیز باید تلاش کنند، تلاش برای جمع آوری دانه، ساختن آشیانه و محافظت از آن و تغذیه جوجه ها، وظیفه آنهاست. پرندگان در حالی که مشغول جمع آوری دانه هستند، خداوند را با سرودهای شادی ستایش می کنند، زیرا، " پدر آسمانی ما، خوراک ایشان را فراهم می سازد". آیا ما از این پرندگان با ارزش تر نیستیم؟ آیا خدایی که ما را آفرید و به ما حیات بخشید، به فکر ما نیست؟ اگر به خداوند توکل کنیم، تنها اوست که می تواند تمامی احتیاجات ما را برآورده کند.

مسیح در مورد گلهای صحرای نیز با شاگردان خود سخن گفته است. پدر آسمانی برای نشان دادن عشق و محبت خود به انسانها، زیباترین گلها را آفرید. مسیح می گوید: " به گلهای سوسن صحرای، نگاه کنید، آنها برای

لباس غصه نمی خورند، با این حال به شما می گویم که سلیمان هم با تمام شکوه و ثروت خود، هرگز لباسی به زیبایی این گل‌های صحرایی نپوشید. پس اگر خدا در فکر گل‌هایی است که امروز هستند، و فردا از بین می روند، چقدر بیشتر در فکر شماست ای کم ایمانان" (متی باب شش آیات بیست و هشت، تا سی). خداوند هنرمندانه گل‌های صحرا را نقاشی کرده و آنها را به رنگ‌های زیبایی آراسته است. بعضی از این گل‌ها عمری یک روزه دارند، اما خداوند آنها را نیز به شکل عالی و بی نظیری خلق می کند. خدایی که انسان را به شباهت خویش آفرید، بیشتر از این گل‌ها به انسان توجه می کند. عیسی با پندها و اندرزهای خود به ما تعلیم می دهد که نگران نباشیم، شک و تردید و بی ایمانی به خود راه ندهیم.

خداوند می خواهد فرزندانش در خوشبختی و آرامش زندگی کنند، از او اطاعت کرده و به او توکل داشته باشند. عیسی می گوید: "من هدیه ای نزد شما می گذارم و می روم، این هدیه، آرامش فکر و دل است. آرامشی که من به شما می دهم، مانند آرامش دنیا، بی دوام و زودگذر نیست، پس آسوده خاطر باشید و نترسید". این را گفتم تا شما نیز از شادی لبریز شوید، بلی، تا سرشار از خوشی گردید". (یوحنا باب چهارده آیه بیست و هفت - باب پانزده آیه یازده).

شادی ناشی از خودخواهی، موقتی و گذراست. فرد خودخواه همواره دچار اندوه و تنهایی است. تنها در خدمت به خداوند شادی دائمی و ابدی وجود دارد. ایمان داران مسیح هر جا که بروند، بدون پیشوا نخواهند ماند و لزومی ندارد که به خاطر اعمال بد گذشته، نگران باشند. تنها با تفکر به شادیهای آسمانی است که می توانیم بر دلتنگیهای این دنیا پیروز شویم.

مسیحیان در این جهان نیز با سخن گفتن و مشارکت در باره مسیح، شادی و آرامش خواهند یافت، زیرا نور مسیح به آنان تعلق دارد و هر گامی که در زندگی بر می دارند، ایشان را به مسیح نزدیکتر می

کند و بیشتر از هر زمانی شریک محبت وی خواهند بود، هر گامی که بر می دارند به راه صلح و آرامش نزدیکتر می شوند. ایمان و توکلیمان به خداوند را از دست ندهیم. در ایمان و توکل به خداوند، محکم و استوار بوده و بیشتر از هر زمانی امیدوار باشیم، "تا بحال خداوند ما را کمک کرده است و برای همیشه ما را یاری خواهد داد". (اؤل سموئیل باب هفت آیه دوازده). اعمال خداوند را در آرامشی را که به ما عطا کرده و ما را از دست دشمنانمان نجات داده، همواره بیاد آوریم. فیض رایگان او را همواره در افکارمان تازه کنیم. به او بیاندیشیم که اشکهای ما را پاک کرده و ما را از درد و رنج نجات داد. به او که ترس و نگرانی های ما را برداشت و تمامی احتیاجات ما را برطرف نمود. تفکر و تعمق در برکتهایی که خداوند به ما عطا کرده می تواند در ادامه راه زندگی، در برخورد با مشکلات و مصائب، ما را قوی و استوار سازد. پیش از رسیدن زمان آخر و پایان کار جهان، به آینده بیاندیشیم. با تفکر درباره آینده به گذشته نیز نگاهی بیاندازیم و بگوییم، "شهرهایش با دروازه های آهنین محصور شود، و تا وقتی زنده است از قدرتش کاسته نگردد". (تثنیه باب سی سه آیه بیست و پنج). هیچ تجربه ای نیست که نتوانیم با قدرت خداوند بر آن غالب آییم. وظایفی را که خداوند به ما محول کرده، با تمامی وجود انجام دهیم و به قدرت خویش ایمان داشته باشیم.

روزی دروازه های آسمان یکی پس از دیگری برای پذیرش فرزندان خداوند گشوده خواهند شد و پادشاه جلال زیباترین سرود را در گوش فرزندان خود خواهد سرایید، که، "آنگاه به عنوان پادشاه، به کسانی که در طرف راست من قرار دارند، خواهم گفت: بیایید ای عزیزان! بیایید تا شما را در برکات ملکوت خدا سهیم گردانم، برکاتی که از آغاز آفرینش دنیا برای شما آماده شده بود". (متی باب بیست و پنج آیه سی و چهار). آنگاه کسانی که با قربانی شدن مسیح نجات یافته اند به خانه ای که عیسی برایشان آماده کرده وارد می شوند. در آنجا هیچ انسان شریر، دروغگو، بت

پرست و ناپاک یافت نخواهد شد. کسانی که با لطف خدا بر اهریمن پیروز شده و سرشتی نیکو یاخته اند، به یکدیگر خواهند پیوست. هر گونه تمایل به گناه، هر نوع قصور و ناپاکی به واسطه خون عیسی شسته شده و پاک میگردد. نجات یافتگان بواسطه نور عیسی، درخشنده تر از خورشید خواهند شد. و زیباتر آنکه، سیرت عالی مسیح، سیرت و شخصیت آنان خواهد شد. ایشان به دور از هر گونه گناه و شرارت، در حضور تخت فیض خداوند خواهند آمد و با فرشتگان، در برکات الهی سهم خواهند شد، خانه آسمانی زیبا و باشکوه برای آنان که نجات یافته اند محیاء شده است، " برای شما چه فایده ای دارد، اگر تمام دنیا را داشته باشید، ولی زندگی جاوید را از دست بدهید". (متی باب شانزده آیه بیست و شش). ممکن است امروز کسی در این جهان فقیر باشد، اما روزی خواهد آمد که ثروتمند خواهد گشت، ثروتی که این جهان نمی تواند عطا کند. کسی که بواسطه ی عیسی نجات یافت، تمامی گناهان او آمرزیده شده و برای خدمت به خداوند آماده می باشد. آنگاه که یک فرد نجات می یابد، شادی عظیمی در آسمان رخ می دهد، این شادی در سرودهای پیروزی که فرشتگان می سرایند، تجلی می یابد.